



وزیر خارجه پاکستان: عادی سازی روابط ما با آمریکا به نفع پاکستان نیست.

پندار



رئیس‌جمهور افغانستان در مصاحبه‌ای، با پاکستان را که پیشتر اقدام به تحریم کنفرانس بین‌المللی آینده افغانستان در شهر بن آلمان کرده بود، متهم به بی اثر کردن مذاکرات صلح با طالبان کرد. حامد کرزی، رئیس‌جمهوری افغانستان در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه آلمانی اسپیکال، اظهار کرد: با کمال تأسف آنها تاکنون از پشتیبانی از تلاش‌ها برای مذاکرات با طالبان سر باز زده‌اند.

طالبان چگونه نیرومند شدند؟

رئیس‌جمهوری افغانستان همچنین خواهان تداوم کمک‌های جامعه بین‌الملل از این کشور پس از خروج نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۴ شد. حامد کرزی عنوان کرد: افغانستان پیش از هر زمان دیگری در خط مقدم جنگ قرار خواهد داشت. اگر ما در این جنگ که همه ما از تهدید آن مصون نیستیم، شکست بخوریم، اوضاع کشور به دوره پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برمی‌گردد.

۱۵امه در سخن روز

سخن روز

کنش شدن ۶ نفر و زخمی شدن بیش از ۱۳۰ نفر خونین شد.



در انفجارهای انتحاری روز سه شنبه کابل، مزار شریف و قندهار، مراسم عاشورا با کشته شدن 60 نفر و زخمی شدن بیش از 130 نفر خونین شد. طالبان اولین متهم این اقدام ننگین و جنایتکارانه شناخته شد اما آنها دست داشتن در این انفجارها را رد کرده و اعلام کردند که از نظر آنها کشتن انسانهای بیگناه حرام است. دولت افغانستان اما به سادگی می‌گوید که آنها دروغ می‌گویند.

The New York Times Expect the World®

روزنامه نیویورک تایمز نوشت: نخستین شیطان بزرگ در ایران، انگلیس بوده که این برداشت به یک احساس تاریخی نزد ایرانیان منکی است. این روزنامه در مطلب نخستین شیطان بزرگ ایران، انگلیس بوده است؛ افزود: اگر کشوری روی زمین یافت شود که فریاد مرگ بر انگلیس هنوز در آن طنین افکن است و مردمش همچنان در صف منجران از حکمرانان سفیدپوست انگلیسی قرار دارند که زمانی نه چندان دور سیاست تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی را اداره می‌کردند، آن کشور بدون تردید ایران است.

این نشریه نوشت: در ایران دو واژه 'خشم' و 'انگلیس' به خوبی نظیر یکدیگرند. نیویورک تایمز درباره تاریخچه حضور استعماری انگلیس در ایران نیز نوشت: لندن اولین بار در قرن ۱۹ چشم امپراتوری خود را به ایران دوخت که این خواسته بیشتر جنبه جغرافیایی و با هدف دستیابی به یک راه زمینی برای رسیدن به هند پیگیری شد و به گفته مردم ایران اقدام به غارت کشورشان کرد این روزنامه در ادامه افزود: شرکت های انگلیسی امتیاز تاسیس بانک، چاپ اسکناس، اکتشاف و استخراج مواد معدنی، احداث راه انتقال (ترانزیت) و حتی کشت تباکو را در ایران به دست آوردند. ادامه...

' در سال ۱۹۱۳ دولت انگلیس با عقد قراردادی صاحب شرکت نفت ایران شد و شش سال بعد طی توافقنامه ای تمحیلی، کنترل ارتش و خزانه داری این کشور را به دست گرفت که این اقدامات، موجی از خشم علیه لندن را در ایران برانگیخت که هنوز هم فروکش نکرده است.'

نیویورک تایمز ادامه داد: اشغال ایران در جنگ جهانی دوم توسط انگلیس واقعه ای ناگوار بود. این کشور منبع مهم و حیاتی تامین نفت و مسیر ترانزیت انتقال آذوقه و تدارکات برای روسیه به شمار می‌رفت.

' در دوران اشغال، گرسنگی و بیماری در سراسر ایران شیوع یافت، اما همان زمان انگلیس در فکر تامین غذا برای نیروهای خود بود.'

سخنرانی اسکار لافونتن در کنفرانس حزب چپ های آلمان

وی تاکید کرده بود که سرویس اطلاعاتی پاکستان همچنان به پشتیبانی از گروه‌های شبه‌نظامی مخالف امریکا ادامه می‌دهد. بان‌کی‌موند، دبیرکل سازمان ملل نیز روز یکشنبه نسبت به تحریم کنفرانس بن ۲۴ از سوی اسلام‌آباد اظهار تأسف کرد و حمایت بلندمدت جامعه بین‌الملل از افغانستان را متعهد شد. سرمنشی سازمان ملل گفت: بهتر این بود که کمشنری سازمان ملل گفت: بهتر این بود که پاکستان در این کنفرانس حضور پیدا می‌کرد.



ما در دوران دیکتاتوری بازارهای مالی زندگی می‌کنیم. و حق با همه منتقدان ما است؛ آنگاه که می‌گویند چرا حزب چپه چهره جذاب تری از خود را به نمایش نمی‌گذارید. موضوعات و تم‌های حزب ما در خیابان‌ها هستند. ما باید از خود بیرسم چرا ما تا کنون سهمی قابل قبول تری از خود به نمایش نگذاشته ایم؟ آن هم درست در زمانی - یعنی زمانه ما که زمانی ی دیکتاتوری بازارهای مالی است- موسیالیسم دولتی اشتهاد کرد. اما امروز ما با خطای بزرگ کاپیالیسم مواجه ایم که برای بدست آوردن سودی کوتاه مدت هر روز بر صورت میلیون‌ها نفر سبلی می‌زند و این آید پدیده ای است که حزب چپ در برابر آن می‌ایستد. اینجا است که فرمول رزا لوکزامبورگ در برابر ما قرار می‌گیرد: موسیالیسم یا بربریت...'

افغانستان یک دهه در جست‌وجوی امنیت و استقلال

خون امام حسین در جان خلق هزاره افغانستان جاریست. نوشته اسدالله جعفری ص (۵)

سخنرانی اسکار لافوتن در کنگره حزب چپ های آلمان

ترجمه: سیامک طاهری

اخبار روز

در روزهای جمعه تا یکشنبه ۲۱ تا ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ میلادی، نشست دوم کنگره ی دوم حزب چپ آلمان در شهر ارفورت، مرکز ایالت تورینگن این کشور برگزار شد. دستور کار این کنگره تصویب نخستین برنامه ی حزب چپ آلمان بود. متن زیر سخنرانی اسکار لافوتن از رهبران این حزب در کنگره است:

رفقا و دوستان عزیز

ما در دوران دیکتاتوری بازارهای مالی زندگی می کنیم. و حتی با همه منتقدان ما است؛ آنگاه که می گویند چرا حزب چهره جذاب تری از خود را به نمایش نمی گذارد. موضوعات و تم های حزب ما در خیابان ها هستند. ما باید از خود پیرسیم چرا ما تا کنون سیما ی قابل قبول تری را از خود به نمایش نگذاشته ایم؟ آن هم درست در زمانی – یعنی زمانه ما که زمانه ی دیکتاتوری بازارهای مالی است – که در آن جامعه خدمات اجتماعی برچیده می شود و در تمامی جهان گریدگی و نیکارگری گسترش می یابد. در چنین زمانی ما باید با همه کسانی که رو به سوی ما می آورند تقاضم هر چه بیشتری برقرار سازیم. درست از این رو است که من با نگاه به دیکتاتوری بازارهای مالی می گویم: نوسازی دموکراتیک سرمایه ما است. ما حزب نوسازی دموکراتیک را تأسیس کردیم. اینکه ما باید برای همگان روشن سازیم که ما زیر بیرق دموکراسی چه چیزی را می بینیم. یک کار دیگر نیکارگری می یابد و کمک های اجتماعی برچیده می شود؛ علائق اکثریت اراده اکثریت یکجمله جاری باشد. به همین سادگی ما واقی که ما اضافه می کنیم؛ در جامعه ای که در آن حقوق بازنشنگی کاهش می یابد و گریدگی های اجتماعی برچیده می شود؛ علائق اکثریت جاری نیست و دموکراسی وجود ندارد؛ درگیری ما با دیگر احزاب آغاز می شود. و اگر تعریف ما از دموکراسی به مذاق آنان و از دیدگاه های کم منتقد ما مستقیم ما شود خوش نمی آید آنگاه ما باید که بتوانیم هم با مردم و از دیدگاه خود تعریف کنند. آیا براسنی شما بر این عقیده هستید که کافی است ما مردم هر چهار سال یکبار به پای صندوق های رای رفته و آرای خود را به صندوق ها بریزیم.

وقتی که ما از حقوق اقلیت ها دفاع می کنیم این به هیچ وجه به معنای آن نیست که ما طرفدار حکومت اقلیت ها هستیم؛ بلکه از نظر ما این عین دموکراسی است. حکومت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت. آری وقتی سخن از ضعیفان جامعه است ما حزب مدافع اقلیت ها هستیم. من امروز می خواهم بگویم که قدرت حزب ما در آن است که اقلیت ها را ما نمایندگی می کنیم. و برای آنکه موضوع از نرم کنم می گویم که من بی اندازه از این گفتارها در باره بهبودی سئزری حزب ما خشمناک هستم (۱) چرا؟

چون حزب سیاسی ای که به نام مارکس و رزا لوکزامبورگ منسب است؛ حزبی که گلوگروگ گیزی را در صف میوان خود دارد؛ در این زمینه بنایز به درس آموزی از دیگران ندارد. علاوه بر آن ما یلم این مطلب را به دلیل قبلی خود اضافه نمی که؟ من از جمله به این دلیل در خودم همیشه انگیزه چپ بودن را به این دلیل دارم که در صورتی که پاردمیک فاشیسم چهره کره خود را در این کشور بنمایاند و یهودیان با دیگر مردم اذیت و آزار قرار گیرند این چپ ها خواهند بود که بار دیگر در پشت سنگرها قرار خواهند گرفت نه انتشارات اشپینگر (۲) و بلندگوهای تبلیغاتی احزاب دیگر. از این رو می گویم ما مخاطب چنین اتهاماتی نیستیم.

و در دیدگاه مخالف شروع به وزیدن می کنند؛ اما وجود شدت جریان باد آنچه که ما بدان نیازمندیم آن است که یک فانوس دریایی داشته باشیم. دوستان عزیز از این رو من ما یلم یکبار دیگر خاطر نشان کنم و با مثالی آترا روشن سازم؛ آنگاه که رهبری مورد نهامج قرار می گیرند درست در چنین هنگامه ای حزب به همسنگی همه اعضای آن محتاج است. حتی در آن هنگامه که آنان مرتکب اشتباهی شده باشند. این را من به عنوان کسی که سالیان متمادی در پست های مدیریتی بوده ام می گویم. اجازه بدهید یک مثال دیگر بزنم:

وقتی که من در روزنامه ما خواندم که آن نامه به فیدل کاسترو نوشته شده است؛ (۳) و یکی دو نفر از ما بچگونه آن را برخورد کرده اند لازم دیدم برایشان بازگو کنم کتم که وقتی یک روزنامه نگار با من گفتگو می کرد در این مورد به او چه گفتم من گفتم: پله من از "گرتهی لوج" و "گلاوس" است"نظافتی می کنیم. نظافتی کم کنیم که این جرات و جسارت را به خرج دادند که به مریی نامه بویسند که اجازه داده است که در خاک کویا شکنجه گدا ساخته شود یعنی در گوانتانامو. جایی که در آن انسان ها را به شکل غیرقانونی ای بازداشت و شکنجه می کنند. این غیرقابل قبول است که به چنین فردی نامه نوشته شود و تولدش به او تبریک گفته شود.

خیزنگار گفت: ما این کار را که او انجام داد؛ باید بچورج پوش بود که این کار را کرد. و من گفتم بله حتی با توست اما فراموش نکنیم که در آلمان و دیگر کشورهای جهان تولد این فرد به او تبریک گفته شد. به من بگویند که شما با کدام معیار وقایع را می سنجدید. آری ما به یک فانوس دریایی را رهنما احتیاج داریم. اما نباید اجازه دهیم که دیکتاران ما را به دفاع وادار کنند. به اکنون

وقتی که از آمریکا و دیگر احزاب سوال می کنیم ما میتوانیم از همکاران خود خارج سانب آمریکا را به خاطر آوردم که هنگامی که از او پرسیده شد؛ با توجه به اینکه محاصره اقتصادی عراق به مرگ بیش از ۶۰۰۰۰۰ کودک انجامیده است؛ آیا این کار ازشر انجام آن را داشت؛ پاسخ داد: آری ارزش آن را داشت!

کمیادبعبار ارزشش انسانی در کشورهای غربی وقتی که این انسان ها می توانند با انگشت دیگران را نشان دهند!

فانوس دریایی همسنگی با رهبری حزب این اولین درخواست من است. دومین درخواست من این است که ما نباید درگیر بحث های یهودیه شویم بخصوص در هنگامی که ما در رقابت سرسختانه ای با دیگر احزاب هستیم. در پاره ای از بحث من می شنوم که می گویند ما مجبور هستیم. دوستان عزیز این غلط است. ما در یک رقابت سالم با دیگر احزاب هستیم. ما باید به راه های موقیقت حزب خودمان فکر کنیم. مثلاً نباید توجه داشت که گفتگو بر سر اختلاف با دیگر احزاب را پس از انتخابات انجام می دهند و پیش از آن!

من با نگاشتی مستقیم به سوپال دومکرت ها و سبزها این مطلب را می گویم. من که گاه از پاره ای از رقافتنامی می شنوم که می گویند نباید رعایت آنان را کرده و سوی آنان برویم. اما دوستان عزیز چه کسی تاکنون از همکاری خوددری کرده است؟ چه کسی در تورینگن؛ زاکسن آهناالت؛ در مکلمپان فروکومن از همکاری خود داری کرده است. ایبن کپان بودند که در هنر؛ در نوردراین وستفالن و سرانجام در هامبورگ از همکاری خوددری وزیند؛ آری این سوپال دومکرت ها بودند. چرا پاره ای از ما هنوز اعتقاد دارند که خود این حالت دارند همه دراین بر تعیین کرده و به آنگونه که ما یلمند بچهرنچند؟

این آن ها هستند که باید تغییر کنند به ما.

یک نکته ضروری دیگر!

من کلاما جدی هستم اما برای همکاری آماده هستیم. ما خواهان یک رقابت سیاسی درست هستیم. ما خواهان یک برخورد سالم با یکدیگریم. اما در اینجا باید توجه ها را به این نکته جلب کنم؛ در زمانی که سوپال دومکرت ها و سبزه ما را به وسیله سازمان محافظان قانون اساسی

مورد نظارت قرار می دهند (۴) تا زمانی که آنان روش های پلیسی را جایگزین رقابت سالم سیاسی می کنند؛ جدل بر سر شرکت کردن با نکردن در دولت یعنی زاید است و از آن صرف نظر کرد. این سوال که آیا ما باید در دولت شرکت کنیم یا نه اساسا سوال مطرحی نیست. در اینجا کسی ایستاده است که سال ها در مسوولین دولتی بوده است (۵) سووال درست این است که آیا ما با شرکت در حکومت می توانیم خدمتی به رای دهندگان خود کنیم یا نه و این سوال را ما به تنهایی نباید بردمج بلکه باید درست این سوال را ما در انتهای کار با همفکری رای دهندگانمان خواهیم کرد. اگر در نتیجه شرکت ما در دولت بر تعدادمان افزوده شود و با کارنامه خوبی از خود به جا بگذاریم آنگاه شرکت ما در دولت کار صحیحی بوده است. و اگر پس از شرکت در دولت یک نتیجه بد به دست آوریم آنگاه باید پذیریم که شرکت ما در دولت غلط بوده است و باید در سیاست خود تجدید نظر کنیم و خود را تصحیح کنیم.

ما باید نسبت به آن چه که من فرزانای قاطع تصویب کرده ام بسیار کاملاً قانع شده باشیم. این همان پاسخ قدیمی تاریخ جنبش کارگری نیست. این

یک پاسخ مدرن به مبارزه جویری دیکتاتوری بازارهای مالی است.

یاران عزیز! همان دستاوردی که واقعه فوکوشیما سبزها بر ما برداشت؛ حاده لمان پرورد نیز برای ما چپ ها در جهان در بر خواهد داشت. چرا

که با درهم شکستن بانک ها و آنچه که سرمایه داری مالی نامیده می شود سیستمی که بر مبنای یک توهم بزرگ ایدئولوژیک بنا شده است باید به کناری نهاده شود. بدیهه به جز آنکه براین سیستم غلبه شود و برچیده شود وجود ندارد.

ما باید این موتور دوگانه سوز احزاب دیگر را به سوی خودشان برگردانیم. وقتیکه که من امروز بار دیگر از یک بلندگوی بدنام شنیدم که گفته است "چپ ها خود را در آفرساید قرار داد اند و فقط کلمات بی معنای را تصویب کرده اند". این یک بلندگوی سوپال دومکرت بوده است – آنگاه من می توانم پاسخ دهم که شما سوپال دومکرت ها و همچنین سبزها در ماه ها و سال های پیش رو مجبورید آن چیزی را ورنویس کنید که ما چپ ها پیشنهاد کردیم. شما نسخه غلطی را در دست دارید. شما فقط خط می زیند، این فقط آقای گوتنبرگ (۶) نیست که سرفت ادبی می کند؛ وقتیکه سخن بر سر برنامه چپ ها است، یعنی یک برنامه مدرن اجتماعی چپ، آنگاه دیدگانی نیز هستند که همینکار را انجام می دهند.

ما مخالف این هستیم که سودهای بانک ها به گروه کوچکی از بانکداران برسد ولی شرهاری آنان را عموم مردم متقبل شوند. من یکبار دیگر آکترتیاضیع موجود را اینجا صندوق های پس انداز به جای فلانخرانه ها و کازینوها (منظور بانک ها هستند) می دالم. صندوق های پس انداز و بانک های ایثالی را بار دیگر به راه بیالانزید. به زیان زاهد تر ضمانت های صندوق های پس انداز؛ من کاملاً با شیشاری می گویم ما تنها حزبی هستیم که یک برنامه قابل استفاده برای بحران مالی داریم. من کاملاً به این گفته متقدم.

یکی از نکات مهم برنامه ما در باره دارایی های شخصی است. ما فقط یک سوال را مطرح می کنیم. چه چیزی بر مبنای دلیل کامل به چه کسی تعلق دارد؟ ما جواب کلاسیکی به این پرسش می دهیم. در اینجا من بار دیگر منتقدان خودمان را که نظری به غیر از ما دارند را دعوت به بیان استدلال خود می کنم. ما می گویم درایی بر خراست از کار است و نه سوداگری و قمار و یا هر عمل دیگری غیر از کار. این است نظر ما در باره دارایی شخصی!

اینگونه ورود به بحث درایی های شخصی امکان بر پاسازی جامعه ای دوکرت را ممکن می سازد. تا وقتی که وضع به گونه ای است که اقلیتی ثروتمند می شود زاید اکثریت برای آنان کار می کند، تا زمانی که حداقل دستمزد در این کشور وجود ندارد؛ اقلیت کوچکی درایی ها را انبار می کنند.

دارایی بزرگی یک معنای دیگر هم دارد و آن قدرت سیاسی است. و این نقشی است که از دهها و صدها سال پیش بر نظم جامعه زده شده است. پاسخ ما به سوال های فرادان امروزان؛ دارایی اجتماعی است. در دنیای بانک ها این دبیهای است که فقط بانک های یکم – و این در مورد بانک های تعاونی نیز صدق می کند. – از سرمایه اجتماعی برخوردار بودند. بر روی بهای خود ایستادند.

من تأکید می کنم که چگونگی پاسخ ما به به سئاله دارایی های شخصی برنامه ما را به سئاله محیط زیست پیوند می زند. من کاملاً معتقد هستم که هیچ سرمایه داری سوزی وجود ندارد. در آن جهان نظمی که فقط تلاش برای سود شخصی حکمکنما می کند. طبیعت نجابر است که به زیر همپیز سوجویان قرار گیرد. بد و همین جهت وقتیکه حزب سبز از کاپیالیسم سیخ سخن می گوید فقط یک بسته بندی فریبنده عرصه می کند. در اینجا شما را به "الوگراوسوم" برنده جایزه نوبل ایزراچ ای دمم که ثابت کرده اند دارایی ها اغلب بیشتر محیط زیست است. من

خصوصی سازی آن ها، از این رو لازم است که سبزها تغییر دیدگاه دهند. آنان فقط آنگاه به حزب واقعی محیط زیست تبدیل می شوند که بر روی مساله دارایی های شخصی کار کنند. و این نیز روشن است که آنان نمی توانند مدعی محیط زیست باشند وقتیکه از جنگ های مرگ

آرور حمایت می کنند. آنکه انسان را می کشد نمی تواند محیط زیست را حفظ کند.

آنکه حافظ انسان نیست نمی تواند محافظ محیط زیست باشد.

بدون آنکه خود بخواهد، پاپ در مجلس آلمان مطالبی را در تأیید برنامه حزب ما به زبان آورد. من کاملاً آگاهانه پس از آنکه گوزکر گیزی و کلاوس ازنست تأکید کردند که ما حزب آزادی و برابری هستیم و این دو مفهوم، مفاهیمی درهم تنیده هستند؛ این سخنان را بیان می کنم. وقتیکه

انسان به تاریخ فرهنگی این مفاهیم توجه می کند که چگونگی این مفاهیم پدید آمدند، آنگاه گفته های پاپ درست است که ابده برابری از تصور مذهبی فرزند خدا شده است چرا که در محرابی آن انسان ها مانند یکدیگر هستند. کرامت یکسانی نیز دارند. از این رو ما بر این اصل فرهنگی ریل گذارمی می کنیم و آترا گسترش می دهیم. و به همین گونه است که این گفته که ما باید دیگری را همانگونه دوست داشته باشیم که خودت را بنا براین همه انسان ها آزاد هستند و باید از محیط اجتماعی یکسانی برخوردار باشند و در زندگی اجتماعی شریک شوند. این است آن اندیشه بزرگی که ما باید به آن موفقت باشیم.

وقتیکه ما از آزادی و برابری سخن می گوئیم، نباید اجازه دهیم که دوباره همان اشتباهات سوپالیسم دولتی را تکرار کنیم. برای آنکه عدالت آیندگان را بنا کنیم، حق ندادیم بر صورت آزادی سبلی بزنیم. این اشتباه سوپالیسم بود. اما امروز ما با خطای بزرگ کاپیالیسم مواجه ایم که برای بدست آوردن سودی کوتاه مدت هر روز بر صورت میلیون ها نفر سبلی می زند و این آن پدیده ای است که حزب چپ در برابر آن می ایستد.

اینجا است که فرمول رزا لوکزامبورگ در برابر ما قرار می گیرد سوپالیسم با بریرت، چه مفهومی پشت این جمله نهفته است.

در فلسفه فرانسوی ما از دیدگاه پساکال به یک نظم ستیماذیک چندلانه ای رسمیم به عنوان مثال از یک نظم حقوقی اقتصادی آغاز می کنیم بعد به یک نظم سیاسی می رسمیم سپس نظم اخلاقی می آید و سپس علم اخلاق به دنبال آن می آید. بر مبنای این فلسفه هرگاه نظم یابینی بر نظم بالایی چیزی نمی یابد این به مفهوم نبروت خواهد بود. اگر این فلسفه را به زبان فرانسوی ترجمه کنیم باید بگوئیم که عقل گزایی اقتصادی بر نظم بالایی یعنی سیاست غلبه پیدا کرده است. پس بریرت حاکم است. این است دلیل فلسفی اینکه چرا ما می گوئیم ما دیکتاتوری بازارهای مالی داریم.

من مایلم از شما برای نامگذاری گروه های کمک به مردم جهان که با نام وی برانت تصویب کردید تشکر کنم… من مایلم که به سوپال دومکرت ها یادآوری کنم که نباید فراموش کنید که کارل لیکشت و رزا لوکزامبورگ مدت های درازی عضو حزب سوپال دومکرت آلمان بودند. از این رو ما بر این ستی پای می فشاریم.

هرگاه یک نفر به شما برخورد کرد و پرسید تو عضو حزب چپ هستی؟ مبادا که شما بخولانه و بزلاله برخورد کنیذ بلکه در چشمان او بنگرید و بگویند مگر تو نیستی؟ زود باش بجنب دید می شود ها!

الذکی کوتاه شده

توضیحات مترجم:

۱- نشریات راستگرا نامه تبریکی را که دوتن از رهبران این حزب منسابت سالگرد تولد فیدل کاسترو نوشته بودندرا دستاویز حمله به حزب قرارداند.

۲- حزب چپ ها ی آلمان به دلیل حمایت از فلسطینیان از سوی راست ها به یهودی ستیزی منهم شده است. لازم به یاد آوری است که مادر گلوگروگ گیزی که از بنیان گذاران این حزب است یهودی است.

۳- انتشارات اشپیرینگر یک تراست بزرگ انتنارنی راست گرای آلمانی است که از کتاب تا ابواج روزنامه ها و هفته نامه وماهنامه ها وسالنامه ها را منتشر می کند. این نگاه عظیم شهابت زیادی به بنگاه انتشاراتی مراک در انگلستان دارد که جندی پیش اخبار رسوایی ای آن منتشر شد.

۴- سازمان حافظ قانون اساسی یک سازمان پلیسی است که وظیفه آن مبارزه با سازمان ها دجریانی است که علیه قانون اساسی اقدام می کنند. هـ اسکار لافوتن رهبر سابق حزب سوپال دومکرت ونخست وزیر محبوب ایالت زارلند بود که سالیان متمادی با اکثریت کم نظیری به این سمت انتخاب می شد او از جمله خودم رهبران حزب سوپال دومکرت بود که همواره در نظراتار صلح شرکت می کرداو تئوریسین روزنامه

ریز این حزب در پیروزی تاریخی این حزب بود که طی آن حزب سوپال دومکرت برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم موفق شد با کمک سبزه ما دولت تشکیل بدهد.پس از پیروزی لافوتن به عنوان وزیر اقتصاد ورنهمه ریزومر قدرتمند کابینه انتخاب شد. اس پام از جندی تا گیهان بدون دادن هیچ پاسخی از همه سمت های خود استعفا داد وسنه نشن شد فقط وقتیکه یکماه پس از این استعفا جنبالچی جنگ بگوسلاری آغاز شد همگان دریافته که دلیل این عمل چه بوده است.لافوتن بعد ها از حزب سوپال دومکرت استنهاب کرد ورنادان با حزب سوپالیست های

دموکراتیک، حزب چپ را با بنیاد نهادن ۶- آقای گوتنبرگ وزیر دفاع دولت راستگرای سوبیجی که فاش شد تر دانلنگمی خود را از روی تر های دیدگران رونیوسی کرده است وازاین تر ناچا ریه استعفا شد.

از گروههای شبهنظامی مخالف آمریکا ادامه می دهد.

بانکی مونا، دیدکول سازمان ملل نیز زور یکشنه نسبت به تحریم کنفرانس "۴" از سوی اسلام.آباد اظهار تاسف کرد و حمایت بلندمدت جامعه بین‌الملل از افغانستان را متعهد شد.

سرمنشی سازمان ملل گفت: بهتر این بود که پاکستان در این کنفرانس حضور پیدا می کرد.

انگلستان شیطان بزرگ است

‘در دوران اشغال ایران، انگلیس که نقش مهمی در به سلطنت رساندن رضا خان داشت، وی را قابل اعتماد تشخیص نداد و از شاهی خلع کرد و سپس پسرش محمدرضا را به عنوان پادشاه پسر در تخت سلطنت نشاناد.’

این روزنامه آمریکایی افزود؛ با بیان پانچ گفتن، محمد مصدق نخست وزیر وقت، تلاش ها در مسیر بازگشت حاکمیت ایران را آغاز کرد.

‘وی که با ایقافتنامه سال ۱۹۱۹ میان تهران و لندن مخالف بود، کتابی نیز در حکومت مصوبیت قضایی اتباع خارجی در ایران (کاپیتولاسیون)، نوشت.’

‘مصدق پس از بر عهده گرفتن سمت نخست وزیری در سال (۱۹۵۱)، از مجلس خواست گامی غیرقابل تصور برای ملی کردن صنعت نفت بردارد که با موافقت تمام نمایندگان تصویب شد و این حرفه، سبزه تاریخی ایران را انگلیس را شعله ور کرد.’

نیویورک تایمز نوشت: حتی ‘آووریل هریس’ فرستاده ویژه ‘هری ترومن’ رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران برای بررسی اختلافات مربوط به لندن، در گزارش خود نوشت: انگلیس عمداً ‘استعماری مهربان’ بر قرن نوزدهم را در مقابل ایران اتخاذ کرده و نخست وزیر این کشور هم کاملاً سرخست است.

مصدق در پاسخ به هریس که گفته بود در انگلیس آدم های خوب هم یافت می شوند، پاسخ داده بود: نمی دانید آنها چندتر ماهرنند، چندتر باصف هستند. نمی دانید، هر چیزی را با بدستی می آورند، به گند می کشند.

این روزنامه آمریکایی افزود: سرانجام انگلیس که از کنترل مجدد نفت ایران مایوس شد، کوشید نخست وزیر را در هم کوید و دولت او را تحت تحریم های اقتصادی شبیه آنچه که اکنون هم علیه تهران اعمال می شود، قرار داد.

‘انگلیس پس از شکست در این میدان، به دسیسه چربی با همراهی آمریکا روی آورد و توطئه کودتای علیه دولت ایران را سازماندهی کرد.’

این کودتا در اوت ۱۹۵۲ به دموکراسی در ایران خاتمه داد و به محمدرضا پهلوی نیز کمک کرد تا با برقراری یک حکومت دیکتاتوری در دوران جنگ سرد، متحد انگلیس و آمریکا بماند.

آیا زرداری از پاکستان فرار کرده است؟



آسف علی زرداری به بهانه بیماری قلبی به دوی رفته اما رسانه ها از استعفا احتمالی او در چند روز آینده خبر دهند

سفر آقای رئیس جمهور به امارت متحده عربی مشکوک است. آسف آلف علی زرداری رئیس جمهوری پاکستان به دلیل بیماری قلبی و یک حمله ناگهانی به دوی سفر کرده است. البته این توضیحی است که رسانه های رسمی به نقل از مباحه رسمی در اسلام آباد قید کرده اند. در بیانیه ها تأکید شده است که دلیل عدم عبور آقای زرداری خطرناک نیست. با اینهمه کم نیستند رسانه ها و نشریاتی که ادعا می کنند آقای زرداری باینت سیاسی به این سفر رفته است.

تایم و فارین پالیسی دو نشریه معتبری هستند که هرکدام در مطالبی جداگانه سفر ناگهانی زرداری به یوکل از ریز سوال برده اند. تایم در این خصوص می نویسد: گزارش های رسانه های حاکی از این بود که زرداری به دلیل تش در رابطه با آمریکا که منجر به استعفا ی سفیر این کشور در واشنگتن شد قصد کتاره گیری از قدرت را دارد. در این حالی است که وزارت امور خارجه پاکستان این ادعا را قویا تکذیب کرده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه در گفتگو با خبرگزاری آسوشیتدپرس این ادعا ها را بی پایه و اساس خواند. پزشک شخصی زرداری نیز در گفتگو با همین رسانه اعلام کرد که وی برای پاره ای معالجات پزشکی به این کشور سفر کرده است. زرداری پیش از این به بهانه بیماری قلبی در ماه سپتامبر به لندن سفر کرد و گفته شد که حال عمومی وی خوب است.

تایم در ادامه به مقاله ای منتشر شده در فارین پالیسی در روز سه شنبه اشاره کرده و می نویسد: در این مقاله به نقل از یک منبع نزدیک به کاخ سفید اعلام شده است که زرداری هنگام گفتگو با باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا در اواخر هفته گذشته از حال عمومی چندان خوبی برخوردار نبوده است.

منابع پاکستانی ادعا می کنند که زرداری نیمه شب دوشنبه دچار حمله قلبی خفیف شده و به نظر می رسد در چند روز آینده به بهانه بیماری استعفا دهد. دولت پاکستان در چند هفته اخیر به دلیل افشای درخواست از دربارداریامیک مولن برای مبارزه با کودتای احتمالی ارتش پاکستان در این کشور تحت فشار شدید داخلی قرار گرفته است. بر اساس این افشاگری پس از کشتن سئانه اسمان بن لادن سفیر پاکستان در آمریکا از فرمانده ارتش این کشور مایک مولن می خواهد که به دولت در مهابر کودتای نظامیان کمک کند. مقام های ارتش و پلیسوزن در پاکستان به شدت از این مساله دلخورند و با کتید کرده اند که دولت باید تلاش از این آنها را در جریان قرار می داد. حسین حفاتی سفیر پاکستان در آمریکا به دلیل همین فشارها وادار به استعفا شد و برخی از اعضای اپوزیسیون در پاکستان زرداری را منهم به همکاری با حفاتی در این زمینه می کنند. اتهامی که هم زرداری و هم حفاتی بارها تکذیب کرده اند.

سیاست های عربستان در بهار عربی

گفتگو با دکتر حسن احمدیان

عربستان بعد از آغاز بهار عربی کاملاً متزوی شد و موضع منطقی ای و سیاست های منطقه ای این کشور در ازوا قرار گرفت. قیامی که در سوره رخ داد یک فرصت طلایی برای عربستان بود که در حالت انفجالی به حالت فعل یا کشتن فعالانه در واقع تغییر سیاست داد و از این فرصت استفاده کرد و تا الان به خوبی توانسته است سیاست هایش را به پیش ببرد و در واقع در نتیجه حمایتی که از تحولاتی که در سوره اتفاق افتاد، چهره منطقه ای این کشور از یک کشور مخالف خواست و مطالبات مردمی در جهان عرب بهبود پیدا نمود.

به عنوان سوال اول فرمایید که با توجه با تأثیر تحولات بهار عربی بر محیط پیرامونی عربستان سعودی، واکنش های این کشور به تحولات بهار عربی چگونه بود؟

به هر حال عربستان یکی از یازندگان این تحولات بود، چرا که بزرگترین متحد عرب خود را که مبارک بود از دست داد، متحدی که در محور موسوم به اعتدال عربی بود. اکثر تحولات در آغاز خیزش های عربی در واقع کمان متحران این کشور را گرفت و به همین دلیل عربستان عمدهٔا مخالف بود و همچنان هم مخالف است. عربستان به عنوان کشور طالب حفظ وضع موجود بوده و هیچوقت دنبال تغییر نبوده است. اما از آنجا که تحولات شروع شد و بسیاری از کشورهای متحد عربستان را فرا گرفت، این کشور از تحولات در کشورهای مخالف در محور مقاومت و متحد ایران و به طور مشخص سوره استقبال کرد. ادامه ...

از اینرو عربستان در ابتدا مستقیماً از مبارک حمایت کرد، مخالف تحولات تونس بود، در بحرین مداخله نمود، در یمن با مداخله، اینکاره پیگیری ها و میانجیگری های که انجام داد به نتیجه رسیدن قیام مردمی و عمومی را متوقف کرد و در نهایت به نحوی که می خواست تحولات را سرانجام رساند. به طور کلی عربستان در برابر بهار عربی ایستاد اما نه در کشورهای محور مقاومت و به طور ویژه سوره. با سیر قیام های که در منطقه صورت گرفت، عربستان از یک موضع تدافعی و کاملاً متعقل به یک موضع فعال تغییر جهت داد و در واقع این امر ترسه انتقال قیام ها از کشورهای متحد عربستان به کشورهای مخالف و در واقع کشورهایی که در مقابل سیاست های منطقه ای عربستان بودند.

هدف عربستان از فشار بر دولت اسد و رویکرد تهاجمی و فعال نسبت به تحولات سوره چیست؟

می توان دلایلی را برای این رویکرد عربستان برشمرد: دلیل اول این است که سوره از محور مقاومت و متحد ایران است و به طور مشخص دلیل عربستان برای حمایت از تحولات و قیام بر علیه دولت اسد این است که این کشور در محور مقاومت یا محور متحد ایران قرار می گیرد. عربستان مشخصاً سوره را از نگاه عینک رقابت های منطقه ایش با ایران نگاه می کند و برای همین در مقابل نظام اسد و همراه و در دفاع از قیامی که علیه این نظام صورت گرفته گام بر می دارد. دلیل دوم اینست که عربستان بعد از آغاز بهار عربی کاملاً متزوی شد و موضع عربستان از سیاست های منطقه ای این کشور در ازوا قرار گرفت. قیامی که در سوره رخ داد یک فرصت طلایی برای عربستان بود که در حالت انفجالی به حالت فعل یا کشتن فعالانه در واقع تغییر سیاست داد و از این فرصت استفاده کرد و تا الان به خوبی توانسته است سیاست هایش را به پیش ببرد و در واقع در نتیجه حمایتی که از تحولاتی که در سوره اتفاق افتاد، چهره منطقه ای این کشور از یک کشور مخالف عربستان و مطالبات مردمی در جهان عرب بهبود پیدا نمود.

دلیل سوم اینست که در واقع عربستان از زمان مرگ حافظ اسد و روی کار آمدن بشار اسد نگاه مسلحانه ای سوره نداشته است. چرا که بشار اسد بسیار مستقلانه تر از سیاست های منطقه ای عربی عمل نموده است. مثلاً بینیم که در دهه ۹۰ مثل عربستان، مصر و سوره جهت دهنده به دیدمسیای کلی جهان عرب بود و مشکلات و بحران های جهان عرب در چارچوب این مثلت تعریف می شد. اما از زمان به قدرت رسیدن بشار اسد، این مثلت تضعیف شد و نهایتاً از سال ۲۰۰۵ به طور کامل از هم فروپاشید و به و محور موسوم شد که یک محور مشخصاً ایران و سوره است. برای همین عربستان هیچ نگاه مشخصه به نظام سوره بعد از حافظ اسد نداشته و این فرصت خوبی را برای عربستان فراهم نموده است.

همانطور که می بینیم بعد از تحولات خاورمیانه روابط ایران و عربستان تحت شعاع یکسری مسائل قرار گرفت و رو به سردی گرایید، لطفاً دلایل این وضعیت را تشریح فرمایید؟

روابط ایران و عربستان همیشه متأثر از سیاست های منطقه ای دو کشور بوده است. از زمان شروع تحولات بهار عربی و ایران و عربستان در مورد این تحولات مثل یکدیگر قرار گرفتند.دلیل این امر هم کاملاً مشخص است، ایران از تحولاتی که در کشورهای متحد عربستان و کشورهای محافظه کار و محور موسوم به اعتدال عربی رخ می دهد با رخ حاد حمایت کرده است. مشخصاً از تحولاتی که در تونس، مصر، یمن و برهین اتفاق افتاد، حمایت کرده است و در واقع آن پیروزی ایران در ی ملت های منطقه است. در ایران حاکمان محافظه کار این کشورها می دانند که متحد غرب هستند، روابط خوبی با اسرائیل دارند و در مقابل خواست ملت ها ایستادگی می کنند. عربستان هم در مقابل تحولات ایستاد و در واقع هر نحوی که ایران از آن حمایت نموده عربستان را مقابلش ایستاد. دلیل این قضیه ساده است، چرا که این تحولات بر علیه متحدان عربستان روی می داد. مقابلاً عربستان در مقابل تحولات سوره که روی عداد کاملاً جانبداری نمود و روی فرستی برای بحران ضعف فحوالی که عربستان در رأس آن قرار داشت و تضعیف محوری که ایران در رأس آن قرار دارد. از اینرو از این فرصت به خوبی استفاده نمود و این عامل اصلی سردی روابط ایران و عربستان در منطقه در طی این دوره بوده است، بخصوص تحولات سوره و بحرین. تلاش است از یک جهت دیگر به مسأله روابطش با ایران نگاه می کند و آن این است که عربستان در تلاش است تا مسئله ی نوساز لیک عربی را در مورد تهدید ایران و نگرش ایران نسبت به عرب ها را در قالب مسائل قومی و مذهبی نگاه کند که در واقع نگاه ها و توجهات فرایزیده به تحولات داخلی جهان عرب را معطوف به ایران کند. از این جهت می بینیم که عربستان به شدت نسبت به مسائلی چون، ادعاهای نظام بحرین در مورد مداخله ایران و ادعاهایی که در واقع از سوی ایران مطرح می شود و مدعی هستند اینها ترور سفیر عربستان. اینها مسائلی است که از طریق رسانه های متعلق به این کشور بسیار پر رنگ جلوه می دهند و در تلاش اند تا مسئله تهدید همپد بزرگ ایران را در مقابل تحولات داخلی علیه نظام های محافظه کار عربی را را رنگتر و بزرگتر جلوه دهند.

همانطور که می دیدیم عربستان و ایران دو کشور تأثیر گذارند آثار و خاورمیانه هستند که همکاری و همراهی متقابل این دو کشور می تواند بسیاری از مشکلات منطقه را حل و فصل نماید. دورنمای روابط دو کشور را چگونه می بینید؟

به هر حال همیشه به راه کارهایی مطرح می شود. اما اینکه چطور می شود که روابط ایران و عربستان با بهبود داد و راه کارهایی که در این مسئله مطرح کرد. روابط ایران و عربستان همیشه تابع منتهیهای منطقه ای و بین المللی بوده است و هر گاه منطقه خاورمیانه آرام بوده و آرامش در منطقه حکمفرما بوده و فضای همکاری منطقه ای و بین المللی ایران و عربستان مهیا بوده، روابط بهبود پیدا کرده است. در مقابل هر گاه تنش در منطقه حکمفرما بوده و تقسیم بندی ها و صف بندی

های منطقه ای که ایران و عربستان را در مقابل هم قرار می داد، روابط رو به تیرگی می نهاد و این را در طول این ۳۰ سال بخوبی می توان پیدا نمود که این تقسیم بندی ها و دوره های بهبود روابط عربستان در مقابل ایران بسیار بعید است که بتوان امیدوار بود که روابط بهبود پیدا کند و یا به دوره های تزل سلط روابط. تصور می کنم در وضعیت فعلی و با توجه به موضع گیری های تند سطح تا زمانی که آنان روش های پلسی را جایگزین رقابت سالم سیاسی می کنند



بهار عربی نیازی به کمک امریکایی ها ندارد

خاورمیانه - نماینده سابق سازمان ملل در عراق اظهار داشت جامعه عربی تا کنون هزینه های سنگینی برای دخالت امریکایی ها و کلا خارجی ها در کشورهای عربی پرداخته است.

امور خارجه اسبق الجزایر در گفتگو با خبر در پاسخ به این سوال که آیا موفقید برای پیروزی بهار عربی از امریکایی ها کمک گرفته شود،جواب داد:ما باید اومرمان را خودمان در دست بگیریم. امور داخلی جامعه عربی به خودش مربوط است. با خارج فقط باید زمانی تعامل داشته باشیم که نیاز به کمک های اقتصادی باشد.

اخضر ابراهیمی با بیان اینکه ما نیازی به کمک های سیاسی نداریم و هیچ احتیاج هم نداریم که کسی نصیحتمان کند که قانون اساسی ما را چگونه بنویسیم ما خودمان می توانیم این کار را انجام دهیم. کم از یک یک عده ای می گویند خارجی ها دخالت کنند بهتر به اهدافمان می رسیم و آنها باید دخالت کنند تا به خواسته هایمان برسیم کاملاً مردود است.

رئیس فعلی کمیسیون مستقل کمکهای امانی اتحادیه عرب معتقد است هر گونه دخالت خارجی ثنمات سنگین بسیاری خواهد داشت. در لیبی یا مصر یا حتی در عراق که امریکایی ها و کلا خارجی ها دخالت کرده اند، چقدر مردم مجبور به پرداخت هزینه شده اند. جامعه عربی چقدر هزینه داده و خواهد داد.

او ضمن اشاره به این موضوع که نباید مواضع امریکایی ها را در قبال قضیه فلسطین فراموش کنیم،تصریح کرد وقتی به مواضع و حرف های آنها گوش می کنیم احساس می کنیم که قضیه فلسطینی با مشکل خاورمیانه فقط این است که اسرائیل چگونه به آن توجه کند یا چه برخوردی به آن داشته باشد و اصلا قضیه مردم مظلوم مطرح نیست. امریکایی ها باید بداندند که ما مواضع خصمانه آنها را در قبال ملت فلسطین نمی توانیم فراموش کنیم.

نمونه لیبی بدترین نمونه ممکن بود. اشتباه اصلی این بود که اتحادیه عرب خود خواستار اعمال منطقه پرزایر ممنوع بر فراز لیبی شد بدون این که قابلیت‌های اعمال چنین چیزی را در نظر بگیرد.

خاورمیانه دست خوش تغییرات گسترده‌ای است. انقلاب‌های عربی یا همان چیزی که به بهار عربی مشهور شده سراسر دنیای عرب را در نور دیده است و می‌رود تا با تکمیل دموینوی سرنگونی نظام‌های استبدادی، چهره ای جدید و متعلق تر با جامعه عربی - اسلامی ارائه دهد. اگر نگاهی به وضعیت منطقه بیندازیم به روشنی می‌بینیم که از تونس و مصر در شمال آفریقا تا جنوب خلیج فارس یعنی بحرین و عربستان و تا دورترین نقطه عربی در شمال آفریقا همگی تغییراتی شگرفی را تجربه می‌کنند. تغییراتی که در دلیل برخاستن از یطن جوامع عربی ماهیت اسلامی آنها کاملاً مشهود است اما با این حال همچنان نمی‌توان سمت و سوی آینده آن را پیش‌بینی کرد. خبر آلتالین با توجه به همین تغییرات به سراغ اخضر ابراهیمی، رئیس فعلی کمیسیون مستقل کمک‌های امانی اتحادیه عرب که به تازگی به این سمت انتخاب شده، نماینده سابق سازمان ملل در عراق و افغانستان، نماینده اسبق اتحادیه عرب در روزهای خونین جنگ داخلی لبنان در بیروت در دهه هشتاد میلادی و وزیر امور خارجه اسبق الجزایر در دهه نود میلادی رفته و با او به گفتگو کرده است که در زیر می‌خوانید:

جناب آقای ابراهیمی لبنان در وضعیت سختی به سر می‌برد. به جرات می‌توانیم بگوییم که از طایف تا کنون این کشور تقریباً هیچ گاه ثبات سیاسی نداشته است. همیشه در کش و قوس کشیمکثی‌های سیاسی بوده است. اخیراً نیز وضعیت به رویارویی حزب الله و متحدانش با سعد حریری و یارانش رسیده است. در این کش مکش به نظر شما اوضاع لبنان به کدام سمت و سوی می‌رود؟

متأسفانه از روز نخستی که تصمیم گرفته شد که جنگ در لبنان ابتدا سنگ بنای صلح بد گذاشته شد. توافقات همگی متزلزل بود. تجربه اتفاق خوش تغییر و بی‌ثباتی بوده است. مشکل این است که از همان ابتدا سنگ بنای صلح بد گذاشته شد. توافقات همگی متزلزل بود. تجربه اتفاق طایف واقعاً تجربه بی‌بوی اما چیزی بهتر از آن هم وجود نداشت. در آن دوره هدف تنها این بود که راهی برای پایان دادن به جنگ داخلی لبنان و کشتار لیبثانی‌ها یافت شود. متأسفانه از آن موقع تا کنون یعنی تا همین الانی که با شما صحبت می‌کنم وضعیت تغییر نکرده است. یعنی نه پیشرفت داشته و نه پس رفت. چیزی که بسیار تأسف است این است که لیبثانی‌ها پس از گذشت 20 سال هنوز می‌گویند که چیزی بهتر از طایف ندارند...

چرا توافقاتی‌ها طایف را مناسب نمی‌دانید؟

آنچه در طایف حاصل شد با سختی‌های بسیاری به دست آمد. ما فقط می‌خواستیم به راهکاری دست یابیم که کشتار پایان بگیرد. همه چیز به لیبثانی‌ها بر نمی‌گشت. مسأله فقط داخلی نبود. لبنان مشکلاتی دارد که فراتر از هر چیز آن مشکلات حل شوند. صرف نظر از طایف که می‌توان در آن تعدیل ایجاد کرد و توافقات آن را بهبود بخشید یک سری مسائل میوند لیبثانی‌ها وجود دارند که باید حل و فصل شوند. مسأله هم فقط مسائل طایفه‌ای نیست. مسائل دیگری وجود دارند. علاوه بر آن آنچه لیبثانی‌ها با سختی مواجه می‌کرد اعمال نظرها خارجی نیز بود. هر کسی می‌خواست از یک قدرت در لبنان سهمی ببرد.

آیا حزب الله را نیز در همین چارچوب می‌توان جست‌وجو؟

حزب الله ارتباطی با طایف ندارد. حزب الله جریانی است که پس از طایف رشد کرد. اگر چه شیوه حضور سیاسی اش با طایف تناقضاتی دارد. مثلاً طایف وجود و ارتش در یک کشور را رد می‌کند. برای همین است که می‌گویم طایف به ویژه برای وضعیت فعلی لبنان بدترین توافق‌نامه است. باید کلی تعدیل شود و اصلاحات عمیقی بر آن صورت بگیرد. لیبثانی‌ها ملایک را توافق‌نامه طایف می‌گویند ولی حاضر نیستند یا جرات نمی‌کنند یا توانی‌ند برای ایجاد تعدیلات و اصلاحات لازم در آن حرکتی انجام دهند.

یعنی شما می‌گویید باید به نوع حزب الله در طایف تعدیلاتی صورت بگیرد؟

حرف نفع یا ضرر نیست. حزب الله در لبنان یک واقعیتی است که واقعیت‌های بسیار مهم دیگری نیز به دنبال خود دارد. مثلاً نیروی نظامی دارد که به اعتقاد من بسیار قدرتمندتر از ارتش لبنان است. در جنگ 33 روزه این حزب الله بود که از پس اسرائیل بر آمد نه ارتش لبنان. من می‌گویم باید مطابق با واقعیت‌ها طایف را اصلاح کرد. این که پس از بیست سال یک توافق‌نامه برایشنا مورد بازبینی قرار نمی‌گیرد و توافقات تازه‌ای بر سر آن نمی‌شود، درست نیست. نباید فراموش کرد که لبنان فعلی لبنان دیروز نیست. لبنان دیروز تمام شد. لبنان اکنون با بیست سال پیش تفاوت بسیاری دارد. حداقل آن این است که جوانان بیست ساله دارد که دوران جنگ داخلی را ندیده‌اند و فضای حاکم برای توافق بر سر توافقنامه طایف در درک نمی‌کنند. آنها با واقعیت‌های تازه ای روبه رو هستند که بیست سال پیش وجود نداشتند. تجدید نظر در وضعیت داخلی آن با توجه به تغییراتی که لبنان به خود دیده لازم است. همان طور که مصر فردا مصر امروز نیست، شمال آفریقای فردا شمال آفریقای امروز نیست و حتی سوره دیروز سوره امروز نیست، لبنان دیروز نیز لبنان امروز نیست.

شما قرار است به زودی به قاهره بروید و ریاست کمیته کمک‌های اتحادیه عرب را به عهده می‌کنند. گریذ. امید بسیاری به توانایی های شما برای ایجاد اتحادیه عرب در این کمیته وجود دارد. نظر شما درباره عملکرد اتحادیه عرب به ویژه در قبال تحولات اخیر منطقه و انقلاب های عربی چیست؟

نقش اتحادیه عرب در قبال انقلاب‌های عربی امیدوار کننده بوده است. قضیه سوره به ما اطمینان بیشتری داد و امیدواری بسیاری وجود دارد که حکومت سوره در نهایت با اتحادیه عرب همکاری کند و آن تغییرات و اصلاحاتی که مردم سوره می‌خواهند محقق شود. امیدوارم همه چیز یا توافق بی‌پروء. جامعه عربی باید به سوره کمک کند و اجازه ندهد مداخله‌ای در امور داخلی اعراب از خارج از منطقه عربی صورت بگیرد.

تحولات منطقه را در فضای بهار عربی چگونه تفسیر می‌کنید؟

چیزی که به طور کلی باید به آن اذعان داشت این است که منطقه عربی به طور کلی نیازمند تغییر است و مطالبات برای تغییر بسیار بالا است، این تغییر باید به هر نحوی محقق شود. در حال حاضر بهار عربی بهانه‌ای برای این تغییر شده است. دموینیستی که از تونس شروع شده و تا کنون مصر، لیبی، یمن و حتی می‌توان گفت مغرب را شامل شده است و در حال حاضر هم به سوره و بحرین رسیده و پیش‌بینی می‌شود بر اساس منبای دموینیوی عربی به زودی به دیگر کشورهای عربی حتی الجزایر هم برسد. اما سوالی که مطرح می‌شود این است که این تغییر باید چگونه حاصل شود؟ این مسأله بسیار مهمی است. تغییر به هر قیمتی ناشمنی، بی‌ثباتی و ویرانی به بار می‌آورد. من منافع تغییرم، وضعیت حاکم بر جامعه عربی باید تغییر کند ولی مسأله این است که این تغییر باید چگونه حاصل شود. آیا درست است که بگوئیم تغییر به هر قیمتی شده باید حاصل شود. یعنی در جایی مثل سوره یا آن هم حسابست می‌شود اگر این تغییر به هر قیمتی حاصل شود...

به نظر شما تغییر باید به چه قیمتی حاصل شود؟

واقعاً ممکن است که این تغییر را خود حکومت‌ها به وجود بیاورند. چرا که این نمونه‌های مردمی، معقول و مشروع است. در نتیجه حکومت‌ها باید تغییرات را انجام دهند حتی اگر برای این تغییر مجبور شوند که قربانی قربانی شده و یا آن‌ها شما اتفاقی که برای تغییر و سرنگونی معمر قذافی در لیبی صورت گرفت را می‌پسندید؟

نمونه لیبی بدترین نمونه ممکن بود. اشتباه اصلی این بود که اتحادیه عرب خود خواستار اعمال منطقه پرزایر ممنوع بر فراز لیبی شد بدون این که قابلیت‌های اعمال چنین چیزی را در نظر بگیرد و اصلاً بینند که چنین چیزی قابل اجرا هست یا خیر. بدتر این که پس از آن هم اعراب خودشان از صحنه تیز غریب شدند بدون این که همان چیزی که خود مطالعه می‌کردند را عملی کنند و اجازه دادند که بیمان تاتو خود به نتایجی این کار مهم را انجام دهند...

شما از جامعه عربی در آن وضعیت چه انتظاری داشتید؟ قذافی یا جنگنده به جان مردم افتاده بود و همه به دنبال راهکاری بودند که جلوی او را بگیرند؟

انتظار می‌رفت که الجزایر، تونس و مصر که همسایه‌ها و دوستان لیبی بودند در این قضیه دخالت می‌کردند. این درست است که مصر و تونس خود دچار تغییر شده بودند ولی می‌توانستند وارد میدان شده و از بروز اشتباهاتی تا این اندازه سنگین جلوگیری کنند. این مسأله به نقش جدید آنها در معادلات سیاسی جدید نیز کمک می‌کرد. نباید به هیچ وجه اجازه می‌دادیم که برخی از مردم برخی دیگر را به این شکل ببندند. به نظر من هیچ نیازی به مداخله نظامی نبود. بحران لیبی را می‌شد بدون استفاده از گزینه نظامی حل کرد. ممکن بود که از انقلابیون در بنغازی می‌خواستیم که مطالبات مشروع خود را ارائه دهند و به معمر قذافی نیز می‌گفتیم که 42 سال حکومت کردی دیگر کافی است و کنار رفتن از قدرت کمک بیشتری به منزلت و کرامت می‌داند...

خوب این اشکال که به شخص قذافی نیز وارد بود که به هیچ وجه حاضر به مذاکره با انقلابیون نبود و فقط با آنها زبان تنگ و کشتار صحبت می‌کرد؟

بله به او هم وارد است. او متأسفانه خیلی اشتباه کرد و همین اشتباهات او بود که اجازه مداخله خارجی را داد و به آن مشروعیت بخشید.

بسیاری به ویژه بعد از به قدرت رسیدن اسلام گرایان ابراز نگرانی می‌کنند و می‌گویند که انقلاب های عربی باعث شده است تا اسلام گرایان به های صعود به قدرت را به سرعت طی کنند. نظر شما در این زمینه چیست؟

تجربه تحولات و اسلام سیاسی جز تازه ای نیست. ولی اکنون فرصت یافته است که حضور در قدرت و حکومت را تجربه کند. چرا که جریان‌ها به ویژه جریان های اجتماعی و پرخواسته از یطن جوامع عربی می‌گویند که سکولاریسم و مدرنیسم شکست خورده‌اند و امیدها و آرزوهای مردم را از بین بردند. مردم دیگر اقبالی به چنین حکومت‌هایی ندارند. اکنون می‌خواهند که حکومت های اسلامی را بیاورند...

اما ما پیش از این شاهد به روی کار آمدن حکومت های اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی بوده ایم. این تجربه جدیدی نیست.

در بسیاری از کشورهای عربی چنین چیزی تجربه نشده است. کشورهای عربی هیچ کدام تجربه حکومت های اسلامی را ندارند. در کشورهای عربی هم مثل مصر، عراق، لبنان، سوره و بسیاری دیگر هیچ گاه اجازه داده نشده است که جریان های اسلامی به قدرت نزدیک شوند. مثلاً حرکت ملی الجزایر و جبهه تحریر ملی در روزهای اول استقلال الجزایر در همان روزهای اول اسلام سیاسی را مطرح کردند و پرسش‌ها و شعارهای بسیاری را بیان کردند، تقریباً همان سوال‌هایی که امروز هم مطرح است. مثلاً کلام اسلام برای حل مشکلات کشور مناسب است. به صراحت می‌گفتند ما حکومت اسلامی می‌خواهیم و باید شریعت بر کشورمان حکومت کند. اما جریان های سیاسی رقیب که به قدرت رسیدند، چگونه با آنها برخورد کردند؟ گفتند که این جریان های اسلامی باید بروند در مسجد نماز بخوانند ما بیشتر از این می‌فهمیم و می‌دانیم که چگونه مشکلات دنیوی را حل کنیم. اما 50 سال صبر کردند و ما را تحمل کردند. اما هیچ مشکلی حل نشد. اکنون یک قطعی در عرصه سیاسی به وجود آمده است. در تونس 100 حزب سیاسی تأسیس شد و آن قدر اساسی شان به یکدیگر شبیه است که نمی‌توان میان آنها فرق گذاشت اما در برابر همه آنها تنها یک حزب اسلامی یکپارچه قرار دارد، حزب النهضة. در نتیجه نباید نگران صعود جریان های اسلامی باشیم. اینها خوب می‌دانند

بهار عربی نیازی به کمک...

که مگر که سیاسی چه مشکلاتی دارد و باید چگونه با آن برخورد کنند. بهار عربی کرد این بود که این جریان های سیاسی را که قبلا می گفتیم جایی در عرصه سیاسی ندارند و نیازی به آنها نیست، جزئی از افق سیاسی منطقه نام کرد و برای آنها فرصت های بیروزی به وجود آورد. برای این ساله راه گزیری نیست. به محض این که فوراً کمی باز می شوند و مجال تحرکات سیاسی برای جریان های مختلف فراهم می شود آنها فوراً وارد میدان می شوند. این همین جهت تحریکات سیاسی جریان ها را به دقت پیگیری کرد و مابقی حقیقی آنها را در یافت نه که به نیتها و خلاف واقع دیگران گوش کنیم. مثلا در تونس کاملا روشن است که البته قدرت را در اختیار می گیرد و هر کسی غیر از این رود راه خطا رفته است.



آیا چنین چیزی برای الجزایر نیز متصورید؟ الجزایر حضور جریان های اسلامی را تجربه کرده است. در الجزایر همه انشالله دانشنده از جریان های اسلامی گرفته تا جریان های غیر اسلامی. اسلام گرایان با اندیشه جهادی به جای اندیشه سیاسی وارد میدان شدند. تلاش می کردند به آنها اندیشه سیاسی را بیفزایند ولی آنها همه چه چیز را با اندیشه جهادی نگاه می کردند. تجربه الجزایر بسیار سخت و طاقت فرسا بود. در جنگ داخلی الجزایر ۲۰۰۲ هزار نفر کشته شدند. ی شک اسلام گرایان پس از آن از این تجربه درس گرفتند و اکنون می دانند که در تحریکات سیاسی باید به چه چیزهایی توجه داشته باشند و از چه چیزهایی اجتناب کنند. آنها نمی توانند دیگر به فکر نامتاید خواهی باشند بلکه باید برای دیگران هم جایی متصور شوند. ایدلوم تجربه الجزایر برای همه درس دهنده باشد. ما دیگر نیاز به ۲۰۰ هزار کشته به دلیل نتیجه یک انتخابات نداریم.

کفر ما درباره سیاست های آمریکا و تلاش های که برای نزدیکی به جامعه عربی و بهار عربی دارد، چیست؟ آیا موفقیت که برای بیروزی بهار عربی از آمریکایی ها کمک گرفته شود. شیوه الجزایر برای همه درس دهنده باشد. ما دیگر نیاز به ۲۰۰ هزار کشته به دلیل نتیجه یک انتخابات نداریم. ما باید اومرمان را خودمان در دست بگیریم. امور داخلی جامعه عربی به خودش مربوط است. با خارج فقط باید زمانی تعامل داشته باشیم که نیاز به کمک های اقتصادی باشد. با نیازی به کمک هیچ نیوسیم. ما هیچ احتیاج هم نداریم که کسی نصیحتنامه کند که قانون اساسی ما را چگونه سیاسی ما خودمان می توانیم این کار را انجام دهیم. این که یک کنده ای می گویند خارجی ها دخالت بکنند بهتر به اهدافمان می رسیم و آنها باید دخالت کنند تا به خواسته هایمان برسیم کاملا مردود است. هر گز نه دخالت خارجی نجات سنگین سیاری خواهد داشت. در لیبی یا مصر یا حتی در عراق که آمریکایی ها با خلا کلاری ها دخالت کرده اند، چقدر مردم مجبور به اعتراض هزینه شده اند. جامعه عربی چقدر هزینه داده و خواهد داد تا سویی نباید مواضع آمریکایی ها را در قبال فدایی فلسطین فراموش کنیم. وقتی به مواضع و حرف های آنها گوش می کنیم احساس می کنیم که قضیه فلسطینی با مشکل خارومیانه فقط این است که اسرائیل چگونه به آن توجه کند یا چه برخوردی به آن داشته باشد و اصلا فدیوم مردم معلوم مطرح نیست. آمریکایی ها باید بدانند که ما مواضع خصمانه آنها را در قبال ملت فلسطین نمی توانیم فراموش کنیم.

احتمال اعلام جنگ آمریکا به پاکستان

پیرمحمد ملازی گفت: کفران پس از ۲ سرانجام با حضور نمایندگان و رهبرانی از صد کشور دنیا و همچنین بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل برگزار شد. برگزاری این کنفرانس در هدف صند داشته: اول انشلی ملی با طالبان و پیگیری مذاکرات صلح به شکلی جدی تر و یافتن راه حلی برای پایان دادن به جنگ افغانستان و دوم ایجاد مسئولیت برای انعقاد پیمان استراتژیک افغانستان با آمریکا، فرانسه و انگلستان و در مجموع کنفرانس صورت نانو. اما نکته قابل توجه اینجاست که عدم شرکت پاکستان در این کنفرانس و باطله عدم حضور طالبان به عنوان مهمترین بازیگر صحنه افغانستان نیز در نظر گرفته شد. انشلی ملی را به نتیجه مثبت رسانده و از این رو به نظر می رسد که اجلاس بین نیز همانند سایر نشست ها دستاورد قابل توجهی را به دنبال نداشته باشد. هر چند اخباری مبنی بر حضور ملاصعید، در این کنفرانس شنیده شده و بنا بر فرض صحت آن، او مهتره ای نیست که در ارتباط مستقیم با طالبان باشد و بتواند به نیتگذاری از طرفاطون سخن بگوید. ملاصعید در کابل زندگی می کند و ارتباطی با طالبان ندارد و حضور او تنها به این دلیل است که بتواند اطلاعاتی را در اختیار طالبان قرار دهد.

اما در خصوص عدم فدیوم که خواست آمریکا و دولت افغانستان است یعنی امضای سند استراتژیک، ظاهرا یکی از بندهای پیشنهادی که در ۲۰۰۲ تصویب شد، به این مسئله اشاره دارد که نیروهای ناتو و آمریکا می توانند بعد از سال ۲۰۱۴ - که طبق گفته اولسا قرار بود آمریکا و ناتو نیروهایشان را از افغانستان خارج کنند- نیز به مدت ۱۰ سال دیگر در این کشور بمانند.

هنگ از باقی مدت بخشی از نیروهای ناتو، آموزش نیروهای نظامی افغان اعلام شده است که احتمالا در پشت پرده نیز در حملات پلیس افغان علیه نیروهای مهاجم نیز حضور خواهند داشت. لذا در این هدف به نظر می رسد از دید دولت کابل و آمریکایی ها ۲۰۰۲ حاصل دستاورد خوبی بوده است. اما همین هدف مطلوب، برای کشورهای منطقه خطرناک است. احداث پایگاه نظامی و تثبیت حضور نیروهای خارجی تا ۱۰ سال آینده قطعاً نمی تواند پیام خوبی برای مسهلگان افغانستان (اعم از روسیه، پاکستان، چین و ایران) داشته باشد. به خصوص آنکه به احتمال قوی بعد از پایان این دوره ۱۰ ساله، این حضور تعدید خواهد شد و به همین به نظر می رسد آمریکا بعد از سال ۲۰۲۴ حاضر به ترک این منطقه استراتژیک نشود. لذا نیز با باید اجامی در جهت تثبیت حضور ناتو در قالب پایگاه نظامی و در راستای کنترل کشورهای منطقه ازبایی کرد. سوزی دیگری باید دید عدم حضور پاکستان در این اجلاس تا چه اندازه می تواند در تحولات افغانستان تاثیر داشته باشد. در مقطع فعلی مناسبات و واشنگتن- اسلام آباد بسیار تیره است و باید زین پس حتی شاهد تیره تر شدن آن نیز باشیم. از طرفی عدم شرکت پاکستان در ۲۰۰۲ دیدگاه بسیاری از کشورهای از جمله افغانستان، آمریکا، هند و ناتو را تقویت کرد؛ نگاهی که معتقد است تا زمانی که پاکستان از طالبان و القاعده حمایت می کند، نمی توان به برقراری امنیت و صلح در افغانستان امیدوار بود. با این اوصاف این احتمال وجود دارد که در کوتاه مدت شاهد تشدید جنگ در افغانستان باشیم. عملیات انتحاری در روز عشورا در جمع عزاداران حسینی در سه شهر مزار شریف، قندهار و کابل، این فرضیه را ثابت می کند که پاکستان در حال بازی به شیوه خاص خود است.

اما اسلام آباد نباید فراموش کند که با شرکت نکردن در این اجلاس اشتباه بزرگی را مرتکب شد. عدم شرکت پاکستان در اجلاس ۲۰۰۲ ارتباط پاکستان با تروریسم را در ذهن غرب و آمریکا تقویت و زین پس باید شاهد فشار بیشتر آمریکا بر پاکستان باشیم. اینکه ارتش پاکستان تا چه زمانی می تواند این فشارها را تحمل کند؛ موضوع مهمی است. اما در صورتی که آمریکا، که هم اکنون نیز عملیات های هوایی را بر فراز مرزهای پاکستان صورت می دهد، به این جمع بندی نرسد که پاکستان عمل اصلی ادامه جنگ در افغانستان است، در آن صورت شاید احتمال بروز این خطر وجود داشته باشد که آمریکا عملیاتی زمینی را علیه پاکستان آغاز کند که در آن صورت پاکستان، بازنده اصلی وضعیت کنونی خواهد بود. اما در مقطع فعلی به نظر نمی رسد ارتش پاکستان قصد تن دادن به این گزینه را داشته باشد. لذا سعی خواهد کرد تا به هر طریق ممکن با آمریکایی ها کنار بیاید. توجه داشته باشیم که عدم حضور پاکستان در اجلاس به دلیل فشار گروههای داخلی پاکستان بود، اما خط فکری دولت پاکستان این نیست که تا این میزان خود را رو در روی آمریکا قرار دهد.

در هر حال پاکستان در موقعیت بسیار دشواری قرار دارد. با توجه به تحولات و فراز و نشیب های که اسلام آباد و شخص آصف علی زرداری در طول چند ماه اخیر آن را تجربه کرده، بدون شک در انتخابات آینده، حزب مردم (حزب حاکم) اولین بازنده بوده و به احتمال قوی حتی نمی تواند دوره بیامنده خود را به پایان برساند. قطعاً در صورت برگزاری روئ انتخابات در این کشور، حزب مردم چیلگاهی را که در زمان حتمی به نظیر بنوخوا داشت، پیدا نخواهد کرد و این احتمال وجود دارد که نواز شریف با توجه به ارتباطش با آمریکا، عربستان سعودی و اروپا و توان بیشتر برای حل مسئله طالبان، در آینده قدرت را در دست گیرد.

بوی جنگ از شبه قاره می آید

زهرا خدای

کنفرانس روز ۲۰۰۲ بعد از سلسله نشست های بن ۱، استنبول و کابل، روز دوشنبه با غیبت پاکستان، مهمترین بازیگر عرصه تحولات افغانستان را خود را اغفر کرد. روز دوم کنفرانس و در نظر مشاوران، حملات تروریستی در سه شهر مزار شریف، قندهار و کابل آن در جمع عزاداران حسینی که قریب ۶۵ نفر غیرنظامی عام از زن و کودک را به گام مرگ کشید، بر واقعیت صحنه دید که با گذشت ۱۰ سال از اشغال افغانستان و برگزاری کنفرانس هیله مند، سایه شوم تروریسم و عسلاان آن در همانند در این کشور به فزونی دست یافته است و علیرغم همه شعارهایی که بیرون می آورند، وضعیت امنیتی افغانستان سر ندهه می شود، این کشور همچنان گروانگه افراتوقی است که جز با زین آتش و خون، با ابزار و منطق دیگری آشنایی ندارد. شاید اگر کنفرانس ای و نشست های بیرون رفت از بحران افغانستان تا حدودی به فاز اجرایی تبدیل می شد، اندکی از مناصب افغان ها می کاست، اما متأسفانه فاصله بین حرف تا عمل برای نجات افغانستان بسیار زیاد است. مثلاً به رغم همه اتهاماتی که در پاکستان در خصوص حمایت از تروریسم وارد است، حضور مبره ای کلیدی و مهم همچون اسلام آباد در بن ۲، به عنوان ارتباطی با طالبان، شاید می توانست اندکی این نشست را به فاز اجرایی نزدیک تر کند. اما تشدید اختلافات میان اسلام آباد و واشنگتن و عدم حضور پاکستان این کنفرانس را نیز همانند سایر نشست ها، تنها به تقویت افغان ها اضافه کرد. خبر در گفتگو با **مستدبر ابراهیم طاهریان (سیف اسیر ایران در پاکستان)**، در کنفرانس بن ۲، عناصر موثر و تاثیرگذار داخلی افغانستان حضور داشتند. در طول یک سال گذشته وقتی راجع به بن ۲ صحبت می شد، دستور کارهای ای متفاوتی برای آن تعریف می شد تا نهایتاً قبل از ترور شهید ربیعی، رئیس شورای عالی صلح و رئیس جمهور سابق افغانستان، قرار بر این شد در بن ۲ درباره مذاکره با جریان افراط صحبت شود. اما شاهد بودیم که بعد از ترور شهید ربیعی این دستور کار زیر سوال قرار رفت و بعد از اما و اگرهای زیاد در خصوص مذاکره با جریان افراط در نهایت طالبان در این کنفرانس حضور پیدا نکردند. جریان افراط (مشتمل از همه گروههای تندرو و افراطی از جمله طالبان) عنصر تعیین کننده در تحولات افغانستان و جدی ترین رقیب در دولت فعلی و همچنین پاکستان، مهمترین مسأله افغانستان که طوفانی ترین مزمز را با این کشور دارد و به نوعی از جریان افراط نیز حمایت می کند، از علایان اصلی این نشست بودند.

آنچه که در بن ۲ اتفاق افتاد، نتیجه اقدامات نابخشودنی ۱۰ سال گذشته نیروهای حاضر در افغانستان بود که امروز شاهد وقوع جنایات خونینی همچون حمله به عزاداران حسینی در افغانستان هستیم. متأسفانه ثمره ۱۰ سال مصیبت ملت افغان، با گردنمایی رهبران جهان بر حضور بیشتر نیروهای خارجی رقم خورد و قرار بر این شد که تا سال ۲۰۲۴ ناتو و آمریکا در افغانستان باقی بمانند. اما باید این سوال را مطرح کرد که طی ۱۰ سال گذشته چه اتفاقی در افغانستان رخ داده است که امروز همزمان با برگزاری کنفرانس بن ۲ در روزی که برای جهان اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است حملات گسترده تروریستی علیه شیعیان- که بخش مهمی از جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند- صورت می گیرد و تعداد زیادی از بی گناهان اعم از مرد و زن و کودک به خاک و خون کشیده می شود. ۶۵ کشته و ۱۵۰ زخمی حاصل حمله تروریستی جریان افراط به شیعیان در روز عشورا حسینی است. به نظر می رسد در پشت پرده این نشست های ارضایی جامعه بین المللی و کشورهای فرامنطقه ای و حاکمیت در افغانستان در سردرگمی عجیبی فرو رفته است. چرا که این نشست های اخیر چیزی ای نه تنها منجر به بهبود امنیت و توسعه افغانستان نشده است، بلکه طی ماههای اخیر شاهد قدرت گرفتن چندین جریان افراط نیز بوده ایم. تعداد ۱۰ سال حضور در افغانستان قرار است، چه ره برای برای انعقاد داشته باشد که در طول ۱۰ سال گذشته قابل حصول نبوده است؟

پیرمحمد ملازی (فرانسه سابق پاکستان) برگزاری این کنفرانس دو هدف صند داشت: اول انشلی ملی با طالبان و پیگیری مذاکرات صلح به شکلی جدی تر و یافتن راه حلی برای پایان دادن به جنگ افغانستان و دوم ایجاد تسهیلاتی برای انعقاد پیمان استراتژیک افغانستان با آمریکا، فرانسه و انگلستان و در مجموع کنفرانس عضو ناتو.

اما نکته قابل توجه اینجاست که عدم شرکت پاکستان در این کنفرانس و باطله عدم حضور طالبان به عنوان مهمترین بازیگر صحنه افغانستان نیز در نظر گرفته شد. انشلی ملی را به نتیجه مثبتی رسانده و از این رو به نظر می رسد که اجلاس بین نیز همانند سایر نشست ها دستاورد قابل توجهی را به دنبال نداشته باشد. اما در خصوص عدم حضور پاکستان در این اجلاس تا چه اندازه می تواند در است یعنی امضای سند استراتژیک، ظاهرا یکی از بندهای پیشنهادی که در ۲۰۰۲ تصویب شد، به این مسئله اشاره دارد که نیروهای ناتو و آمریکا می توانند بعد از سال ۲۰۱۴ - که طبق گفته اولسا قرار بود آمریکا و ناتو نیروهایشان را از افغانستان خارج کنند- نیز به مدت ۱۰ سال دیگر در این کشور بمانند.

احداث پایگاه نظامی و تثبیت حضور نیروهای خارجی تا ۱۰ سال آینده قطعاً نمی تواند پیام خوبی برای مسهلگان افغانستان (اعم از روسیه، پاکستان، چین و ایران) داشته باشد. از سوی دیگر باید دید عدم حضور پاکستان در این اجلاس تا چه اندازه می تواند در تحولات افغانستان تاثیر داشته باشد. در مقطع فعلی مناسبات و واشنگتن- اسلام آباد بسیار تیره است و باید زین پس حتی شاهد تیره تر شدن آن نیز باشیم. از طرفی عدم شرکت پاکستان در ۲۰۰۲ دیدگاه بسیاری از کشورهای از جمله افغانستان، آمریکا، هند و ناتو را تقویت کرده؛ نگاهی که معتقد است تا زمانی که پاکستان از طالبان و القاعده حمایت می کند، نمی توان به برقراری امنیت و صلح در افغانستان امیدوار بود. با این اوصاف این احتمال وجود دارد که در کوتاه مدت شاهد تشدید جنگ در افغانستان باشیم. عملیات انتحاری در روز عشورا در جمع عزاداران حسینی در سه شهر مزار شریف، قندهار و کابل، این فرضیه را ثابت می کند که پاکستان در حال بازی به شیوه خاص خود است.

اما در صورتی که آمریکا، که هم اکنون نیز عملیات های هوایی را بر فراز مرزهای افغانستان صورت می دهد، به این جمع بندی نرسد که پاکستان عمل اصلی ادامه جنگ در افغانستان است، در آن صورت شاید احتمال بروز این خطر وجود داشته باشد که آمریکا عملیاتی زمینی را علیه پاکستان آغاز کند که در آن صورت پاکستان، بازنده اصلی وضعیت کنونی خواهد بود. اما در مقطع فعلی به نظر نمی رسد ارتش پاکستان قصد تن دادن به این گزینه را داشته باشد. لذا سعی خواهد کرد تا به هر طریق ممکن با آمریکایی ها کنار بیاید. توجه داشته باشیم که عدم حضور پاکستان در اجلاس به دلیل فشار گروههای داخلی پاکستان بود، اما خط فکری دولت پاکستان این نیست که تا این میزان خود را رو در روی آمریکا قرار دهد.



همیاری آمریکا و اخوان المسلمین در مصر

معاون وزیر امور خارجه آمریکا از توافق واشنگتن با این جاعت بویژه در خصوص تصحیح بن قاهره- لیبی- آوی خبر داد. «جفری فلتن» در گفتوگو با روزنامه صهیونیستی «یهدوت آخارونوت» گفت که دولت «ابراک اوباما» این روزها در حال انجام گفتوگو و مذاکره با رهبران اخوان المسلمون مصر است. وی افزود که واشنگتن به توافقاتی با اخوان المسلمون دست یافته است که به موجب آن توافق صلح بین اسرائیل و مصر که در دوره «گورد اسپی» رئیس جمهور اسبق مصر به امضا رسیده است، محترم شمرده شود. دو هفته پیش منابع خبری به نشره المنار فلسطین اعلام کرده بودند که «دربارهی مصر» میان این دو کشور، اسرائیل و اخوان المسلمون مصر بر گزار می شود. مراسم به توافقی در طرف انجابهی- خبرگزاری فرانسه جامعه ناوبری به نقل از هماهنگی کننده ویژه اوتاد قدرت در خاورمیانه در دولت آمریکا گزارش کرده که «واشنگتن رضای خود خواهد بود اگر اخوان المسلمون در مصر به قدرت برسد، اما همانا ملتن درباره اوضاع فلسطین نیز اعلام کرد. که به اعتقاد وی توافقنامه آشتی که در ماه می در قاهره بین فتح و حماس امضا شد، محقق نخواهد شد زیرا شکاف های زیادی بین دو جنبش وجود دارد که موافق بر سر راه تحقق آشتی حقیقی است. وی همچنین تصریح کرده که در دیدار با «یحیی عاصی» رئیس تشکلات خودگردان فلسطین به وی تاکید کرده است که در صورت تشکیل دولت وحدت ملی با آنچه که «سازمان تروریستی» خوانده، هرگز به تشکیل یک کشور مستقل فلسطین دست نخواهد یافت.

درخواست آمریکا از دولت پاکستان برای

مقابله با عناصر شبه نظامی اسلامگرا

دولت ایالات متحده آمریکا از پاکستان خواست در راه مبارزه با شبه نظامیان اسلامگرایان که در افغانستان ترکیب کشتار و آزار مردم و غیرنظامیان می شوند، تلاش بیشتری کرده و با آن ها برخورد کند. حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان روز چهارشنبه گفته به خاندانان شیعه در امراس توسعه و عاشورا کار گروهی از شبه نظامیان پاکستانی به نام «الشکر جنگزی» است که مسئول خونریزی و کشتار شیعیان افغانستان هستند. در جریان این حمله که روز سه شنبه در افغانستان روی داد، ۵۵ نفر در کابل و چهار تن در مزار شریف دربی انتقام، کشته شدند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، مارک توتر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا روز چهارشنبه گفت که پیام هیلاری کلینتون به مقامات پاکستانی در مورد همین گروه بوده و وزیر خارجه آمریکا از پاکستان خواسته در کنترل شبه نظامیان تندرو و اسلامگرا که در پاکستان فعال هستند، تلاش بیشتری نشان دهد. آقای توتر گفت: منظور وزیر خارجه آمریکا وقتی از پاکستان خواست با این گروه های تروریستی مقابله کند، دقیقاً همین گروه بود. با خطری خیلی جدی و مهم روبرو هستیم و این کار و ادامه آن منوط به همکاری

مستمر و مین قیاف افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای جامعه جهانی است.



آقای توتر همچنین تاکید کرد که در میان کشته شدگان انفجار در کابل، شهروندان آمریکایی غیرنظامی ولی مرتبط با دولت آمریکا هم جزو قربانیان بوده اند. وی از ارائه هرگونه جزئیات بیشتر در این مورد خودداری کرد و گفت به دلیل درخواست خانواده برای اعلام نشدن جزئیات، ما هم قادر به گفتن آن نیستیم. یکی از انفجاریها روز سه شنبه ، به صورت انتحاری و در دووازه ورودی زیارتگاه ابوالفضل، در مرکز شهر کابل در حالی رخ داد که جمعی حدود ۲۰۰ نفر برای برگزاری مراسم عاشورا در این مکان گرد آمده بودند. حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان هم روز چهارشنبه گفت از دولت پاکستان خواهد خواست تا در مورد گروه شبه نظامی موموم به لشکر جنگزی اقدام موثری انجام دهد. آقای کرزی که از کنفرانس افغانستان در بن در کشور آلمان قرار بود راهی سفر دیگری شود، به این حمله روز سه شنبه سرخود بازمه تمام گذشت و به کابل بازگشت. پس از این انفجار گروهی از مردان و زنان در محل گرد آمده و علیه سازمان القاعده و گروه طالبان شعار دادند. هنوز هیچ گروهی مسئولیت این انفجار را برعهده نگرفته است. گروه طالبان روز سه شنبه با انتشار بیانیه ای این انفجارها را محکوم کرد و آنها را کار «دشمن مهاجم» دانست. در حال حاضر حدود ۱۴۰ هزار نیروی نظامی بین المللی در افغانستان حضور دارند که این نیروها قصد دارند تا پایان سال ۲۰۱۲ با ترک افغانستان، کنترل امنیت این کشور را به نیروهای محلی واگذار کنند.

پاکستان تا نگر های سوخت ناتو را به آتش

کشید

شبه نظامیان با حمله به کاروان خودروهایی ناتو در جنوب پاکستان، ده ها تانکر سوخت را به آتش کشیدند. در این حمله که اواخر روز پنجشنبه صورت گرفته، بیست و نه دستگاه خودروی حامل تدارکات و تاکیهای سوخت برای نیروهای سازمان پیمان ائتلیتک شمالی (ناتو) به آتش کشیده شد. تانکهای سوختی که به آنها حمله شد در پایانه ای در شهر کوئته در ایالت بلوچستان در جنوب غرب پاکستان توقف کرده و منتظر دریافت جواز برای ورود به افغانستان بودند.

اسلام آباد به دنبال حمله هوایی ناتو به مناطق مرزی این کشور که به مرگ ۲۴ نظامی پاکستانی منجر شد، انفصال تدارکات از مسیر پاکستان به نظامیان ناتو را به حال تعلیق درآورد. باامداد امروز جمعه دود حاصل از آتش سوزی ده ها تانکر سوخت تدارکات در نقاط مختلف در سراسر پاکستان توقف کرده اند. تانکرانگانی این کامیون ها نیز که سوخت و دیگر محموله ها را حمل می کنند، از حمله شبه نظامیان طالبان به خودروهایشان نگران هستند.

خون امام حسین در جان خلق هزاره افغانستان جاریست



اسدالله جعفری
 پاتی بُتَبْتُ فُتُتاً: به کدامین گناه کشته شدنت؟! اسوره تکویر آیه 9
 « آن روزی که لشکریان یزید، کودک شیرخواره امام حسین را شهید کردند، که باور می کردند که 400سال واندی بعد دردهکده جهانی عصر وحدت انسان‌یزیدبانی پیداشوند و کودکان شیرخواره افغانستان را شهید کنند؟»
 این جنایت نداد داد که هزاره شیعه نرسد تا دیدنش. ودر بزرگ کاشت شهیدان کربلا زنده نگهداشتن عاشورای حسین حقی هستند.

هزاره شیعه افغانستان، عاشورای حسینی را نه به عنوان یک حادثه تاریخی که در برهه از زمان و در قطعه ای از جغرافیای جهان بخ داده، گرامی می دارند ودر عاشوراشر دیگر برپا می کنند. هزاره شیعه افغانستان، عاشورا راحلقه ای از حلقه های تاریخ می دانند؛ نه حادثه ای ازحادثه های تاریخ.عاشوراامداد تاریخ است نه رخداد تاریخ.

هزاره های افغانستان، یاد امام حسین را به عنوان اینکه حین یک فرد از افراد بشر وفرزند علی ونوه محمد است گرامی نمی دارند بلکه مدظومه مَکری ومعرفی هزاره شیعه، خون حسین یگ مکب است وقفه یک رهبر نیست که راه هم هست.

امام حسین به عنوان یک فرد وفرزند علی ویزید هم به عنوان یک فرد و فرزند معاویه مطرح نیستند چون اگر چنین باشددیگر مکب وراه نیست.

همین جنایت غیر انسانی روز عاشورا درافغانستان نشان داد که امام حسین یک مکب وراه ویزید هم نوع ازمکب وراه است.پس یاد امام حسین همان امتداد خط حق واطل هستند وقانون تاریخ.

ملت افغانستان وپیروان خاندان رسالت مفتخر هستند که تاریخ، عاشورا راکرار نمود واین بار جغرافیای افغانستان به خون عاشوراایان رنگین شد تا جهانیان بدانند که خون امام حسین که خون خدا است در جان خلق افغانستان جاریست.

براستی چقدر حقیربودر ازانسانی اند آنان که مقام والای خلیفه الهی بودن را با حیوانیت وسبیت عوض می کنند وبیاحی که تجلی رحمت وعزت خدا در زمین باشند، دل به آن عوض می کنند که خفتار ودر ویرانه های اوهام، درکمین فرزندان خورشید می نشینند.

بحق که خدای بزرگ مدبر حکیم جهان هستی هست وحکیمانه خدایی می کنند ونقشه های شوم باندبدیشان را نقش برآب نموده از جنایت اندیشی جنود شیطان، رحمت ووحدت وهمدلی نتیجه می بخشد.

آری یزیدیان زمان می خواستند با شهادت فرزندان هزاره افغانستان در زیارتگاه شهید جوان مردان تاریخ حضرت ابوالفضل(ع) میان شیعه وسنی آتش نفاق وشقاق برافروزند وگان باطل را بین آورند که خلق هزاره بایندن بیکر های آشفته بخون شهیدان عاشورایی، آتش خشم وکیه در تنور جانشان شعله ور می شوند ولی قصد انتقام به جان برادران هموطن وهم کش سنی خود می افتند.

اما خدای حکیمه چنان حکیمانه تدبیر نمود که خون شیعه وسنی وقومیت های ساکن افغانستان وپیروان دین محمد ودوست داران خاندان محمد(ص)،پشتون،تاجک،تازک وبهزازه وارهم روی سنگ فرش قلب افغانستان بریزند تا باردیگر قلب افغانستان باخون شهیدان خلق افغانستان حیات رادر رنگ رگ تاریخ جاری سازند.

هزاره های افغانستان که پیروان اهلیت محمد رسول الله(ص) هستند مفتخر هستند که کودکان شیرخواره اش به یاد کودک شیرخواره امام حسین، علی اصغر(ع)،نویوجوانان سیزده ساله اش به یاد قاسم فرزند امام حسن مجتبی سبط اکبر پیغمبر خدا،دختران جوان زنده ساله اش به یاد ختران به اسارت رفته امام حسین، جوانان زده ساله وسمه سه ساله اش به یاد علی اکبر امام حسین وجاسی علمدار سرور آزادگان جهان سیدالشهداء، وفرزند جوانمرد امیر بیان وخواندگان عالم وسانسایت امام علی(ع) شربت شهادت را نوشیدند وتا دواز نای تاریخ می نوشند.

شهادت شهیدان عاشورای حسینی درافغانستان را به پیشگاه رسول اعظم وپیامبر اکرم (ص)ولست بزرگ وشهید پرور افغانستان همه آزادگان جهان تیریک وثلثت عرض نموده امید وارم که خون سرخ این شهیدان وحدت، گلستان های وطن وجان های خلق فغانستان را لاله زار وحدت وهمدلی سازند.



محمد فرهاد کلینی

اجلاس بن دو و آغاز رویکرد امنیتی – سیاسی

در حال حاضر رویکردهای کشورهای مختلف بیشتر به رویکرد امنیتی سیاسی معطوف است تا اینکه همانند گذشته با رویکرد کاملاً صرف نظامی دنبال شود. با گذشت ده سال از کنفرانس اول بن که به تشکیل دولت موقت افغانستان منتهی شد، دولت آلمان تلاش جدی کرد تا کنفرانس بن دوم را در سطح بالای برگزار کند. برگزاری اجلاس بن دو در شرایطی انجام پذیرفت که سولهایی متعددی در مورد انتخاب زمان این اجلاس، با توجه به شرایط حاکم در منطقه به وجود آمد. خصوصاً با توجه به مشکلات اخیر در روابط پاکستان و آمریکا و مواضع پاکستان در مورد نحوه تعامل با آمریکا به هر حال این سوالات جدی به نظر می رسیدند، در نهایت مشخص نبود که پاکستان یا چه اراده و انتخابی وارد اجلاس بن خواهد شد.

بدین ترتیب اجلاس دوم بن بدون پاکستان انجام شد که این غیبت می تواند تاثیرات خود را در آینده نشان دهد. یکی از این اثرات می تواند به این صورت دیده شود که جریان‌هایی که به اسلام آباد برای اعلاقم می کنند احتمالاً مواضع نهانچی تری را در پیش خواهند گرفت. با توجه به این حقیقت، این سوال مطرح می شود که آیا اجلاس بن دو در می‌توان به عنوان نقطه عطف و حلقه وحدت جدید، در حوزه تعامل نیروهای تاثیرگذار در افغانستان به حساب آورد یا خیر؟ کا پاسخ این هنوز زود بنظر می رسد.از سوی دیگر با توجه به این اجلاس هنوز سوالات پایه ای دیگری در مورد بحث مکاتیم ثابت و امنیت در افغانستان وجود دارد. سوالاتی که پاسخ‌های نامشامی دارند و هنوز نمی‌توان گفت در این مورد یک پاسخ دقیق و قطعی حاصل شده است. با توجه به این حقایق بازن سوالی جدیدتری پدید می‌آید که آیا ظرفیت اجلاس بن دوهم‌اندازه ظرفیت بن یک بود؟ به نظر می رسد که هنوز باید دیپلماسی مورد توجه قرار گیرد تا بتواند فرایندهای جدیدی را تولید کند.

موضع ایران

در اجلاس بن دو جمهوری اسلامی ایران مواضع خود را به طور صریح مطرح کرد. ایران تلاش کرد که نگاه خود را نسبت به برخی از موضوعات، از قبیل تاثیر امنیتی‌سازی نیروهای غرب و آمریکا در افغانستان و بر منطقه

توضیح دهد و همچنین با توجه به اهمیت ثابت و آینده‌سازي در افغانستان مواردی را خاطر نشان کرد. واکنش قاطع ایران نسبت به حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان امری طبیعی و بدیهی است. به شکل سنتی منطقه آسیای غربی بخشی از فلات سیاسی ایران به شمار آمده و شاهد تاریخی وجود دارد که ایران با حوزه آسیای غربی دارای پیوستگی عمیق است. به همین دلیل ایران نمی‌تواند نسبت به تحرکات و پایگاه‌های غربی در حوزه افغانستان تنها یک تماشاچی باشد. سنت تاریخی در مداخلات منطقه ای همواره افغانستان را یک کشور بی طرف نام گذاری کرده است ولی بنظر می رسد که غرب به دنبال کارکرد جدیدی از ژئوپلیتیک افغانستان می باشد.

نگاه غرب
 آنچه در اجلاس بن دو دیده می شد "تفاوت تاریخی" نگاه کشورهای اروپایی نسبت به آینده افغانستان است. استقبال آرام و خونرسدی که دولت انگلستان نسبت به اجلاس بن دو نشان داد با نگاه گرم فرانسه و آلمان تا حدودی متفاوت بود. از سوی دیگر ایشیایی که برای دنیاست، بخشی از بحث افغانستان از جانب پاریس و برلین دیده شد در مورد لندن کمتر مورد توجه قرار گرفت. اما نگاهی که آمریکا به اجلاس بن دو، نگاهش از یک پایزل و روندها منسوب می شود. به این معنا که این کنفرانس را بعنوان بخشی از راه حل مورد نظر در درون مسائل افغانستان تحلیل می کند و ویژگی خاصی همانند اجلاس بن اول را قائل نیستند آمریکا با توجه به اجلاس‌های بعدی که قرار است در مورد افغانستان برگزار شود تلاش می کند مدیریت مرحله‌ای را در فضای دیپلماسی اعمال کند.البته این موضوع خارج از اهداف استراتژیک آمریکا در چارچوب انتقاد بی‌پایان نظامی و استقرار پایگاه های نظامی در افغانستان نیست و هنوز احساس فرماندهی آمریکایی در ناتو و تاکید بر سهم برتری برای همکاران اروپایی مشهود است.

مواضع حوزه شرق
 سوالات و ابهاماتی که روسیه پیش از اجلاس بن مطرح کرده بود و موضع گیری آقای لارووف در این اجلاس از مسائل قابل توجه بود. روسیه معتقد است که رفتار غرب در حوزه افغانسان شفاف نیست و روسیه درک کاملی از رفتار غرب در افغانستان ندارد. این رویکرد نشان دهنده مرحله جدیدی در مواضع روسیه در رابطه با افغانستان بود. در گذشته شاهد بودیم که روسیه با دادن کربدرو به ناتو، سعی می کرد به عنوان ضامن استراتژیک در مورد افغانستان نقش بازی کند. اما امروز شاهد هستیم که روسیه از جایگاه یک همکار دست چپم تبدیل به پرشرنگر جدی در موضوع افغانستان شده است. بر این اساس باید اجلاس بن را از این زاویه نگاه کنیم که شاهد مواضع جدیدی از سوی برخی از کشورهای شرقی به خصوص چین ، روسیه تا حدودی هند بودیم. رفتارنده همیشه با موقعیت پاکستان ارتباط جدی دارد. امضای قرارداد استراتژیک هند با افغانستان باعث تولید حساسیت در پاکستان شده است. پاکستان نمی‌تواند بپذیرد که هند وادعای استراتژیکی خود که پاکستان با آن میانه گیری می کند، بر این اساس باید بگوییم "اجلاس بن یک" معطوف به دولت‌سازی و ایجاد هویت حقوقی جدید برای

افغانستان به ویژه پس از شکست طالبان بودرحالی که در اجلاس بن دو غرب به دنبال تعامل با طالبان بود و تلاش کرد که طالبان را در دور جدیدی از تحولات افغانستان مشارکت دهد. بنابراین اکنون طالبان خود را در موقعیت جدیدی احساس می کند. علاوه بر این همواره نقش نیروهای تاثیرگذار و قدرت‌های مطرح در افغانستان از گذشته بسیار تغییر و تقریباً بیشتر شده است. این موضوع با توجه به چالش‌ها و مانع پیش رو و کاهش قدرت آمریکا در عرصه نظامی در افغانستان بیشتر به چشم می خورد. بنابراین "اجلاس بن دو" می‌تواند مقدمه‌ای برای آغاز روند امنیتی و تا حدی غیرنظامی در افغانستان به نظر آید. به عیارت دیگر رویکردهای کشورهای مختلف بیشتر به رویکرد امنیتی-سیاسی معطوف است تا اینکه همانند گذشته با رویکرد صرفاً نظامی صورت گیرد. البته آقای کرزی رئیس جمهور افغانستان مثل همیشه خواستار ادامه حضور نیروهای غربی بود و دیگر باید سیاست فاش خلقی را به غرب نشان داد وخواستار ادامه همکاری های اقتصادی و کمک های غرب شد. شاید لازم باشد تا با توجه به مشکلات متعدد غرب در موضوع بحران اقتصادی و مالی و...را یکبار دیگر مطالعه نمایند و سطح انتظارات را متناسب تان غرب اندازه گیری کنند.به هر حال رئیس جمهور بعدی افغانستان باید درک کند که شرایط فعلی افغانستان سادگی بدست نیامده است.

کنفرانس جنگ در پترزبرگ

دو هدف منظور نظرت پترزبرگ II است. اول این که تا سال ۲۰۱۴ جنگ پایستی عمدتاً «افغانیزه» شود و دوم این که کنترل درازمدت قدرت‌های عضو بیامن نظامی ناتو را در این کشور، که دارای اهمیت استراتژیکی است، تثبیت نماید. در کنار مذاکرات با دولت کرزی، دولت آمریکا مدتی است که کاتال‌های ویژه خود برای گفت‌وگو با بخش‌هایی از جنبش مقاومت افغانستان را به وجود آورده. به گزارش اخباری انتشار می‌یابند که نوید تقسیم افغانستان به مناطق نفوذ مختلف را می‌دهد. طبق این اخبار بخش‌های جنوبی کشور در اختیار طالبان قرار خواهد گرفت، در حالی که ایالات متحده آمریکا به کنترل بخش‌های شمالی کشور قناعت خواهد نمود.

منبع: عصر ما

دو هدف منظور نظرت پترزبرگ II است. اول این که تا سال ۲۰۱۴ جنگ پایستی عمدتاً «افغانیزه» شود و دوم این که کنترل درازمدت قدرت‌های عضو بیامن نظامی ناتو را در این کشور، که دارای اهمیت استراتژیکی است، تثبیت نماید. در سال‌های اخیر تلفات نیروهای ارتش و ژاندارمری رژیم کابل به مراتب گسترده‌تر از تلفات ارتش‌های اشغال‌گر غربی بوده است. ارتش آمریکا در نظر دارد فعالیت‌های خود را در آینده روی تعلیم ارتش افغانستان برای عملیات ویژه و به اصطلاح عملیات ضربتی دقیق از هوا متمرکز سازد. این کار از مخارج سنگینی که در نتیجه استقرار ۱۳۰۰۰۰۰ سرباز کشورهای غربی حاصل شده و دیگر از کنترل خارج گردیده، خواهد کاست و در عین حال تضمینی برای آینده خواهد بود. در صورت لزوم ارتش آمریکا و یا نیروهای ناتو می‌توانند وارد عمل شوند و در منطقه دریای خزر که از نظر موقع نام بسیار غنی است، اعمال قدرت کنند. کارشناسان تخمین می‌زنند که ۱۰۰۰۰۰ تن نفتات و نیروهای ویژه و ۲۰ تا ۳۰۰۰۰۰ سرباز پس از ۲۰۱۴ منافع آمریکا در افغانستان را تضمین خواهند نمود. ادامه جنگ با ابزار و وسایل شیوه‌های نوین، زیر لوای «خروج نیروهای رزمی» پنهان می‌شود و بایستی به کمک قرارداد دولتی، ظاهری نسبتاً دموکراتیک به خود گیرد. اکنون تقریباً یک سال است که بین رژیم در کابل و دولت ایالات متحده آمریکا در این مورد مذاکرات محرمانه صورت می‌گیرد. در نوامبر ۲۰۱۰ دولت کرزی و ناتو قراردادی در مورد همکاری محکم و مستمری در دوران پس از به پایان رسیدن نامورت «ایساف» به امضا رساندند.

البته کرزی در کنفرانس پترزبرگ لاف بسیار زد و گویا از فراهم ساختن شرایطی سخت‌گن که برای ادامه حضور نیروهای اشغال‌گر ضروری است. او می‌تواند به عنوان رئیس‌جمهور دست‌نشانده آمریکا که دولت فاشد، در کنار اشغال کشور توسط نیروهای خارجه، دلیل اصلی برای تقویت جنبش مقاومت در کشور است، در ظاهر ژست دیپلماتیک به خود گیرد، ولی او قادر نیست مخارج ارتش خود را مستقلاً فراهم سازد.



«لویه جرگه» که در اواخر نوامبر در کابل اجلاس داشت به روایت رسانه‌های غربی با بیانیه پایانی خود دولت ایالات متحده را انکار ساخت. در این بیانیه از جمله خواسته شده که بنا بر قرارداد نظامی با واشنگتن سربازان خارجی عملیات شبانه خود را متوقف سازند. البته این مسأله امروز برای آمریکا بی‌ثبات است، زیرا آن‌ها در هر حال شکستن در و هجوم به منازل و ازارع مردم را امروز به طور عمد به کارآموز افغانی خود محول کرده اند. ۹۵ درصد شیخون‌های شبانه توسط سربازان افغانی صورت می‌گیرد. به غیر از این بیانیه بسیار کلی و مبهم

فرموله شده، مثلاً این که نیروهای آمریکا نباید «هرای همشبه» در افغانستان بمانند. آمریکا می‌خواهد کدام پایگاه‌های نظامی در هندوکش را حفظ کند؟ تعداد نفرات لازم آن‌ها برای این کار چندتر است؟ و آن‌ها تا کی در آنجا مستقر خواهند ماند؟ شرکت‌کنندگان در مجمع، در مقابل این پرسش‌ها پاسخ مشخصی دریافت نکردند.

در کنار مذاکرات با دولت کرزی، دولت آمریکا مدتی است که کاتال‌های ویژه خود برای گفت‌وگو با بخش‌هایی از جنبش مقاومت افغانستان را به وجود آورده. به گزارش اخباری انتشار می‌یابند که نوید تقسیم افغانستان به مناطق نفوذ مختلف را می‌دهد. طبق این اخبار بخش جنوبی کشور در اختیار طالبان قرار خواهد گرفت، در حالی که ایالات متحده آمریکا به کنترل بخش‌های شمالی کشور قناعت خواهد نمود. واقعیت این که خواست اصلی طالبان برای دریافت دیپلماتیک، وایبند بخشیدن کامل اشغال کشور توسط نیروهای خارجی است.

این که این جنگ از طریق نظامی به پیروزی خواهد رسید را دیگر کسی در غرب باور ندارد، یا این کار بازی با برگ نظامی کماکان در دست‌ور است. یک پوکر کوچ که به قیمت جان انسان‌های بی‌شماری تمام خواهد شد!

دولت آلمان نیز در مواضع خود در هندوکش پای می‌فشارد، البته قرار است تعداد نفرات ارتش آلمان به ۴۰۰ نفر تقلیل یابد، اما برای سال ۲۰۱۲ تقویت نیروی ضربتی گردان‌های آلمانی با ارسال ۱۰۰۰۰ کلاهک شکاری «تایگر» در نظر گرفته شده است. مخارج عملیات ارتش آلمان در بودجه نظامی سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۵۰ میلیون یورو افزایش یافته است.

به طور قطع ارتش آلمان آزادانه افغانستان را ترک نخواهد کرد.

برای این کار فشار سنگینی از طرف جنبش ضدجنگ لازم است. تظاهرات علیه کنفرانس پترزبرگ امکان خوبی برای ایجاد این فشار بود.

ظهور نو و دوبارهٔ چپ

برگردان ناعید جعفرپور

اولین انتخابات بعد از سرنگونی مبارک، 28 نوامبر در مصر انتخابات انجام می‌پذیرد. مصاحبه در باره انتخابات مصر با اکرم اسامیل عضو اتحاد سوسیالیستی خلق مصر

Peter Schäfer

دوره اکرم: اکرم اسامیل 31 ساله بعنوان مهندس ماشین بکار مشغول است ودر قاهره زندگی می‌کند. وی از سال 2006 عضوی فعال برای سازماندهی همکاریاش بوده است و از سال 2008 تا 2011 حزب چپ تاناکو را رهبری نموده است. بعد از انقلاب 25 ژانویه وی اتحادیه مترقی جوانان انقلابی را تأسیس نمود و در ژوئن 2011 عضو فعال اتحاد سوسیالیستی مردم مصر می‌باشد.

پرسش: حزب اتحاد سوسیالیستی مردم تنها حزب چپیی است که بعد از سرنگونی مبارک بیان‌گر دید. نظر شما در رابطه با انتخابات 28 نوامبر مصر چیست؟

پاسخ: ما منتظر حضور قوی در این انتخابات را نداریم. در مصر هنوز هم انتخابات مسئله ای سیاسی نشده است. فاسیل‌های بزرگ، تفکرات قبیله ای و فرقه گرایی مذهبی در انتخابات آتی هم نقش مهمی را بازی خواهند نمود. چند نفر از کاندیداها های ما اما به پارلمان راه یاب خواهند نمود. اگر ما بتوانیم 10 نماینده به پارلمان بغیرمست پیروزی بزرگی بدست آورده ایم.

پرسش: شما تصمیم گرفته اید در انتخابات شرکت کنید در حالی که چپ‌های دیگر مخالف هستند. دلایل شما و آنها چیست؟
 پاسخ: اگر که اسلامی‌ها و عناصر سنتی بر مجلس تسلط یابند این انتخابات می‌تواند مرگ انقلاب را معنی دهد. به دلیل دلیل برخی از نیروهای انقلابی بر علیه شرکت در این انتخابات هستند. آنها از این حرکت می‌کنند که ما هیچ شانس نداریم. اما ما فکر می‌کنیم که چپ‌ها و نیروهای انقلابی باید در تمامی مجادلات سهمی باشند. ما می‌خواهیم پروژه‌های رادیکال و دموکراتیک انقلابی را در میان مدت به بدیل انتخابات تبدیل کنیم. ما بعنوان حزب چپ مردم مصر می‌خواهیم در سیاست آتی مصر ونه ای باشیم. نیروها نمی‌توانند به ایات برسند و یا در مبارزات اجتماعی دخالت‌گر باشند اگر که در زندگی سیاسی جامعه سهمی نباشند. حتی اگر که این زندگی سیاسی از سوی منطبق عناصر سنتی و فرقه‌های مذهبی کنترل گردد. باید در این سیاست شرکت کرد تا بتوان به نیرویی بلقوه تبدیل شد. ما باید تلاش کنیم بر گفتمان تاثیر بگذاریم. ملیت‌بند بودن به مفهوم این است که دامناً بخشی از روند سیاسی باشی حتی اگر که این روند نابالغ و ناپخته باشد. باید شرکت داشت تا همه جا بتوان در مقابل نیروهای سنتی و فرقه‌های مذهبی با تمام قدرت ایستادگی نمود و در مقابلشان موضع گرفت.

پرسش: در میان یک سیستم که در آن نمی‌توان وابستگی‌های سیاسی و فامیلی را از هم جدا نمود چگونه یک گروه کوچک مانند حزب شما می‌تواند حضور خود را نمایان کند و به بهترین نتیجه در انتخابات دست یابد؟

پاسخ: ما باید تلاش کنیم نیروهای فعال انقلاب را بعنوان گردانندگان ساخت یک فضای سیاسی و دموکراتیک در مقابل عناصر سنتی و فرقه‌های مذهبی به صحنه بکشاییم. همانطور که گفتم موضوع در اینجا بر سر مبارزه علیه تفکرات قبیله ای و فرقه گرایی مذهبی و تفکرات نازل سنتی است. بنا براین ما فعلاً

نشن تازه در روابط کرملین- کاخ سفید

وزارت امور خارجه امریکا انتخابات روسیه را ناآلانه و مملو از شک و تردید خوانده. رابطه میان ایالات متحده و روسیه باز هم روزهای پر تنش خود را تجربه می کند. این بار امریکایی ها دست روی نقشه حساس سیاست داخلی روس ها گذاشته اند. انتخابات پارلمان روسیه موسوم به دوم برگزار شد و حزب روسیه واحد با کسب بیش از نیمی از آرا موفق به ایستادن بر روی سکوی نخست شد.

با اینهمه موجی از اعتراض های داخلی از سوی اپوزیسیون برخی مناطق مسکو را دربر گرفت و نیروهای امنیتی هم برای مهار تظاهراتی با اقدام به دستگیری مخالفان کردند. در این فضا وزارت امور خارجه امریکا به رهبری هیلاری کلینتون دست به کار شد و با انتقاد از فضای انتخاباتی روسیه، نتیجه اعلام شده این رقابت سیاسی را ناآلانه خواند. باراک اوباما در قامت چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده سال حضور در کاخ سفید را می گذراند و از سوی بسیاری از منتقدان سیاست نزدیکی او به روس ها در این سال ها منجر به تضعیف جایگاه امریکا به عنوان ابرقدرت غربی شده است.

به گزارش خبرگزاری شینخواه، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه امریکا پیش از این اعلام کرده بود که انتخابات دومی روسیه که روز یکشنبه برگزار شده، نه آزاد و نه عادلانه بوده است. برخی مقامهای کاخ سفید نیز اعلام کرده اند و واشنگتن در خصوص انتخابات روسیه به شدت نگران هستند. وزارت امور خارجه روسیه نیز این دخالت همزمان امریکایی خود را تائید و یادآور و به نیانه اعلام کرد که مسکو از طرف امریکایی انتظار دارد از پایبندیهای غیردولتانه اجتناب کند چرا که این نوع پایبندیها مغایر با رویکرد مثبت در روابط دو جانبه مسکو- واشنگتن است. او با یاد به کمال تانسف اعلام کنیم که واشنگتن همچنان از عناوین و مسائل کلیشه ای قدیمی استفاده می کند؛ بدون آنکه برای داشتن آنچه در حقیقت در انتخابات ما رخ داده است، تلاشی کرده باشد.

بر اساس این بیانیه، شهروندان روسی محضوری فعال در انتخابات داشتند و نمایندگان گانشان را انتخاب کردند. تنها شهروندان روسی هستند که حق دارند بدون توجه به هیچ مساله دیگری آینده کشورشان را تعیین کنند.

وزیر امور خارجه امریکا با اظهار نگرانی جدی واشنگتن در خصوص وقوع بی نظمی ها در انتخابات پارلمانی روسیه، خواهان انجام تحقیقات کامل در این زمینه شد.

هیلاری کلینتون در این خصوص گفت: امریکا نگرانی هایی جدی نسبت به شیوه اجرای انتخابات در روسیه دارد و خواهان تحقیقات کامل درباره ی گزارش ها در خصوص وقوع تقلب و اذیت مخالفان و ناظران شد.

دیمیتری مدوف، رئیس جمهوری روسیه نیز از اقدام های مداخله جویانه واشنگتن در خصوص انتخابات دوما به شدت انتقاد کرد و گفت که نظام سیاسی یک مساله داخلی روسیه به شمار می آید. در صورتی که آنها در انتخابات نظارت داشته باشند و در آن تعرضی پیدا کنند، مساله به گونه ای دیگر است اما موضوع نظام سیاسی روسیه است که هیچ ارتباطی به آنها ندارد.

علاوه بر مدوف و وزارت امور خارجه روسیه، رئیس کمیسیون امور بین المللی دومی روسیه نیز با اشاره به اظهار نظر انتقادی وزیر امور خارجه امریکا درباره انتخابات دوما گفت: مسکو اقدام های واشنگتن علیه این کشور را بدون پاسخ نمی گذارد و به هر گونه اقدام احتمالی پاسخ محکم خواهد داد.

کنسالتین کاساچف در جمع خبرنگاران، نسبت به عواقب اقدام های امریکا علیه روسیه به واشنگتن هشدار داد: سخنان هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه امریکا که انتخابات دوما را غیر دمکراتیک خوانده، مایه تانسف است.

کاساچف در ادامه افزود: هیچ یک از ناظران بین المللی چنین اظهار نظری درباره برگزاری انتخابات در روسیه نکرده اند و معلوم نیست خانم کلینتون بر چه اساسی اینگونه نتیجه گیری کرده است. ممکن است این نتیجه گیری از گزارش سفارت امریکا در روسیه باشد که در این صورت، این اقدام بی ترحمی علیه روسیه است. زیرا نمایندگی دیپلماتیک یک کشور ثالث حق ندارد انتخابات در روسیه را ارزیابی کند.

کمیسیون مرکزی انتخابات روسیه نیز به این اظهار نظر خانم کلینتون پاسخ محکم داد. نیکلای کوکین دیر کمیسیون مرکزی انتخابات روسیه به اینتر فکس گفت: اظهارات وزیر امور خارجه امریکا درباره انتخابات دوما، مایه حیرت می باشد و بهتر است خانم کلینتون به انتخابات در امریکا توجه کند.

انتخابات دوما روسیه یکشنبه این هفته برگزار شد و بر اساس اعلام نتایج حاصل از شمارش ۹۹/۹۹ درصدی آرای مآخوذه تا عصر روز سه شنبه، حزب حاکم روسیه واحد به رهبری ولادیمیر پوتین نخست وزیر فعلی روسیه، ۲/۴۹ درصد از آرا را که معادل ۲۳۸ کرسی از مجموع ۴۵۰ کرسی می باشد به خود اختصاص داده است. حزب روسیه واحد در دوره قبلی انتخابات دوما موفق به کسب ۶۴ درصد از آرا و ۲۱۵ کرسی از مجموع کرسی های دومی روسیه شده بود.

ناظران داخلی و بین المللی ادعا می کنند که موارد چشمگیری از تقلب در ششمین دوره انتخابات دومی روسیه را به ثبت رسانده اند.

در صورتی دارد و خواهان تحقیقات کامل درباره ی گزارش ها در خصوص وقوع تقلب و اذیت مخالفان و ناظران شد.

دیمیتری مدوف، رئیس جمهوری روسیه نیز از اقدام های مداخله جویانه واشنگتن در خصوص انتخابات دوما به شدت انتقاد کرد و گفت که نظام سیاسی یک مساله داخلی روسیه به شمار می آید. در صورتی که آنها در انتخابات نظارت داشته باشند و در آن تعرضی پیدا کنند، مساله به گونه ای دیگر است اما موضوع نظام سیاسی روسیه است که هیچ ارتباطی به آنها ندارد.

علاوه بر مدوف و وزارت امور خارجه روسیه، رئیس کمیسیون امور بین المللی دومی روسیه نیز با اشاره به اظهار نظر انتقادی وزیر امور خارجه امریکا درباره انتخابات دوما گفت: مسکو اقدام های واشنگتن علیه این کشور را بدون پاسخ نمی گذارد و به هر گونه اقدام احتمالی پاسخ محکم خواهد داد.

نسانتین کاساچف در جمع خبرنگاران، نسبت به عواقب اقدام های امریکا علیه روسیه به واشنگتن هشدار داد: سخنان هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه امریکا که انتخابات دوما را غیر دمکراتیک خوانده، مایه تانسف است.

کاساچف در ادامه افزود: هیچ یک از ناظران بین المللی چنین اظهار نظری درباره برگزاری انتخابات در روسیه نکرده اند و معلوم نیست خانم کلینتون بر چه اساسی اینگونه نتیجه گیری کرده است. ممکن است این نتیجه گیری از گزارش سفارت امریکا در روسیه باشد که در این صورت، این اقدام بی ترحمی علیه روسیه است. زیرا نمایندگی دیپلماتیک یک کشور ثالث حق ندارد انتخابات در روسیه را ارزیابی کند.

کمیسیون مرکزی انتخابات روسیه نیز به این اظهار نظر خانم کلینتون پاسخ محکم داد. نیکلای کوکین دیر کمیسیون مرکزی انتخابات روسیه به اینتر فکس گفت: اظهارات وزیر امور خارجه امریکا درباره انتخابات دوما، مایه حیرت می باشد و بهتر است خانم کلینتون به انتخابات در امریکا توجه کند.

انتخابات دوما روسیه یکشنبه این هفته برگزار شد و بر اساس اعلام نتایج حاصل از شمارش ۹۹/۹۹ درصدی آرای مآخوذه تا عصر روز سه شنبه ناظران داخلی و بین المللی ادعا می کنند که موارد چشمگیری از تقلب در ششمین دوره انتخابات دومی روسیه را به ثبت رسانده اند.



شور، در اظهاراتی گفته بود که امریکا می بایست کمک های نظامی خود به پاکستان را مشروط به همکاری این کشور در زمینه مسائل امنیتی سازد. وی تاکید کرد بود که سرویس اطلاعاتی پاکستان همچنان به پشتیبانی از گروه های شبه نظامی مخالف امریکا ادامه می دهد. پدید میگرد

بیانیه حزب کمونیست سوریه (متحد) درباره قطع نامه جامعه عرب

قطع نامه جامعه عرب دخالت خارجی را توجیه می کند

اجرای مفاد پیشنهاد عربی را تا اتحاد همه نیروهای صادق در دفاع از میهن ادامه دهید

موظبان سوری گرامی؛

کشور ما از یک نقطه مطف مهم می گذرد، از یکی از خطرناک ترین نقاطی که کشور ما طی هشتاد ساله شاهد مشکل سوریه با تقریباً ۳۰۰۰ شهید غیرنظامی و نظامی گذشته است. گرچه نقضاهای مطرح شده از طرف معترضین مسالمت آمیز، بر ضرورت تغییر فرمول رژیم به سمت دمکراسی، بازبینی سمت گیری اقتصادی کشور که منجر به مشکلات زندگی عدهای فقرا و بخش های میانی شده تأکید می کنند، و علی رغم قوانین اصلاحی که با هدف توجه به این نقایضاها و نیاز به حرکت به جلو در جهت تدوین یک قانون اساسی جدید کنترت گرا به تصویب رسیده است، نیروهای شر و تجاوز و به سرکردگی تنها ابرقدرت، ایالات متحده امریکا، شرکای اروپایی او و برخی کشورهای عربی که در مدار امریکا حرکت می کنند، بدون اعتناغ به تحریک و فتنه انگیزی متوسل شده اند تا اعتراضات مسالمت آمیز را به شورش نظامی مبدل کنند. آن ها برای رسیدن به هدف همه رسانه ها و منابع مالی را به کار می گیرند تا مردم سوریه را دچار تفرقه نموده و نقش ملی سوریه را که سد نهایی در مقابل نقشه های آمریکاست، نابود نمایند.

پس از آن که تلاش های این نیروها برای بین المللی کردن موضوع سوریه، به علت موضع اتخاذ شده روسیه و چین در شورای امنیت سازمان ملل ناکام ماند، آن ها برای اعمال فشار بر سوریه به جامعه عرب متوسل شدند تا از آن طریق به انتقال پرونده سوریه به نهادهای بین المللی مشروعیت بخشدند و ستاریوی لبی را تکرار نمایند. - به ویژه این که جامعه عرب اکنون به جولانگاهی برای کشورهای پرخونی مبدل شده که می خواهند نقش قدرت های بزرگ را بازی کنند.

سوریه پیشنهاد عربی را پس از تغییر برخی از مفاد آن، پذیرفت، و علی رغم عملیات نظامی شدید گروه های مسلح، حمایت فائقه افکنی و کسانی که خواهان مداخله خارجی هستند، اجرای آن را آغاز کرد. علاوه بر آزاد کردن برخی از بازداشت شدگان، طبق مفاد پیشنهاد، واحدهای نظامی از اکثر مناطق مستنح خارج شدند و نیروهای پلیس مسؤلیت حفظ امنیت در شهرها و شهرک ها را به عهده گرفتند.

به هر حال، دولت هایی که به دنبال این قطع نامه هستند، نشان دهند، همه گامها برای اجرای کامل همه مفاد آن باید برداشته شوند. از این رو، ما ضروری عربی راضی نشدند، و عجله و نشت فوق العاده جامعه عرب در سطح وزیران را برای تصویب قطع نامه ای در محکومیت سوریه فرا خواندند. نتیجتاً، امروز آشکار است که جامعه عرب مأمور شده است مشکل سوریه را به جای حل، پیچیده تر کند. این، بلافاصله بعد از تملیق سوریه از شرکت در جامعه عرب، بسیار روشن شد. آن قطع نامه در خدمت نیروهای استعماری و برای زرفش مشکل سوریه است.

اهداف پنهان این قطع نامه عجله بسیار روشن شده است. واقعیات ثابت می کنند که قطع نامه قبل از خود نشست تهیه شده بود. توسل به مداخله خارجی از گذشته بیش تر شده است. قطع نامه یک نقطه مهم برای بین المللی کردن بحران است، و به مداخله خارجی از راه های گوناگون کمک می کند.

از اینرو، سوریه باید موضوعات را بسیار جدی بگیرد، با مشکل، با توجه با اهمیت آن، با ابزار سیاسی برخورد کند، تا رعایت مفاد پیشنهاد ۲ نوامبر ۲۰۱۱ را- که به بحثاً به اجرا گذاشته شده است- نشان دهد. همه گامها برای اجرای کامل همه مفاد آن باید برداشته شوند. از این رو، ما ضروری می دانیم که همه زندانیان سیاسی و زندانیان منعم به مظالم، از هر طرز آن که هرگز از اسلحه علیه دولت و مردم استفاده نکرده باشند، آزاد شوند؛ به آژانس های خبری خارجی اجازه ورود به سوریه داده شود، تا بتوانند با واقعات و شرایط واقعی آشنا شوند. این، به تضعیف نقش فتنه انگیز دروغ های رسانه ای کمک خواهد کرد. نتایج تحقیق درباره کسانی که از عضویت علیه جنبش مسالمت آمیز مردم استفاده کردند، منتشر شود.

سرعت بخشدن به اصلاحات با هدف کمک به انتقال جامعه به یک جامعه دمکراتیک، و تدارک یک قانون اساسی جدید برای کشور بر شالوده کنترت گرای، گامهای حیاتی برای ختن کردن مداخله خارجی و بازگشت اعتماد شهروندان است. در همان حال، امنیت و شهرتدان آن باید تضمین شود. این در انطباق کامل با اصلاحات است. اصلاحات و تأمین امنیت شهروندان دو عامل مکمل یکدیگرند. شرایط سریعاً تغییر می کند. تهدیدات علیه میهن تشدید می شوند. همه نیروهای صادق در جامعه، باید برای حمایت از سرزین عزیز خود در مقابل مداخله نیروهای استعمار گر و برای تضمین گذار آرام و مسالمت آمیز به یک جامعه دمکراتیک و منمدن، و برای تأمین خواست های توده های وسیع زحمتکشان متحد شوم.

دمشق ۴ نوامبر ۲۰۱۱

دبیر کل اتحادیه عرب پیشنهاد بار اسد را پذیرفت

نیل العری دبیر کل اتحادیه عرب که این روزها را در عراق می گذراند با پیش پیشد بار اسد رئیس جمهوری سوریه برای لغو تحریم ها در صورت امضای طرح این اتحادیه موافقت کرد. بار اسد 72 ساعت پیش اعلام کرد که در شرایطی پروتکل پیشنهادی اعراب را امضا خواهد کرد که تحریم های اعمال شده علیه دمشق لغو شود. دیدار با هوشیار زبیری وزیر امور خارجه عراق پنهان شد تا العری در کنفرانس خبری پس از این نشست دو جانبه اعلام کند که اگر سوریه می خواهد تحریم های اقتصادی علیه این کشور لغو شود، باید هر چه زودتر طرح اتحادیه عرب را امضا کند. وی اشاره ای به مواضع اتحادیه عرب در خصوص این موضع گیری سوریه نکرده، اما گفت: اتحادیه عرب این موضوع را به وزرای امور خارجه کشورهای عضو ارجاع داده تا در این خصوص نظر بدهند و نشست اتحادیه عرب در سطح وزرای امور خارجه به زودی برگزار می شود. العری گفت که دمشق پیشنهاد داده تا اعضای طرح اتحادیه عرب در خاک سوریه انجام گیرد. اتحادیه عرب با مخالفان سوری دیدارهایی داشته و اوضاع سوریه با آنها مورد بررسی قرار گرفته است. دبیر کل اتحادیه عرب با اعلام اینکه مهم آنکن توط در زمین سوریه است، گفت: در اوایل هفته آینده موضوع فرستادن ناظران اتحادیه عرب به سوریه بررسی می شود اما امزام آنها باید به دعوت دمشق صورت گیرد. وی در پایان انگیزه سفر در عراق را کمک گرفتن در پایان دادن به بحران در سوریه خواند.

در این کنفرانس خبری هوشیار زبیری نیز اعلام کرد که دولت عراق تماس هایی را با مقامات سوریه برای اجرای طرح اتحادیه عرب برقرار کرده و عراق تلاش خود را در این خصوص به کار خواهد بست.

اروپا در آستانه فروپاشی؟

چهار - از مجموع 27 عضو اتحادیه اروپا، 23 کشور موافقت خود را با معاهده جدید اعلام کردند. مذاکرات میان رهبران اروپا در روز جمعه نیز ادامه داشت. انگلستان و مجارستان تنها کشورهای بودند که با طرح جدید مخالفت کردند. جمهوری چک و سوئد نیز تصمیم گیری درباره معاهده جدید را به پارلمان کشورشان واگذار کردند. قوانین جدید که قرار است جایگزین معاهده لیسیون بین نظارت بیشتر بر نحوه تنظیم و تدوین بودجه کشورها تأکید دارد. در نقشه زلی برای کشورها پیرامون معاهده جدید را می بینید.

سلفی ها در انتخابات مصر

گزارش های رسانه ها حاکی از پیشترای اسلام گرا هم از اخوانی ها و سلفی ها در نخستین مرحله از انتخابات مجلس نمایندگان مصر است. البته پیروزی اخوانی ها با توجه به سابقه فعالیت این جنبش در مصر و نقشی که در انقلاب این کشور ایفا کرد، با مراداتی که با شورای عالی نظامی دارد، چندان هم غیر منظره نبود، اما اینکه سلفی ها که در پوشش حزب نورو در این انتخابات شرکت کرده اند، در جایگاه دوم قرار گرفته اند، قابل توجه و تأمل است و نکات مهمی را درباره چشم انداز ساختار سیاسی این کشور بیان می کند.

از جمله اینکه نشان می دهد، عریستان در فرصت کم توانسته است، سلفی ها را با تزریق میلیاردها دلار پول سازماندهی کند و آنها را به مجلس بفرستد. در حقیقت عریستان تجاری را که در عراق کسب کرده بود، در مصر به کار گرفت و توانست موفقیتی نیز بدست آورد. این کشور ابتدا در عراق سیاست حلفی را در دستور کار خود قرار داده بود و در این راستا با اعزام گروه های تروریستی القاعده به عراق و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از آنها کوشید از باگیری نظام سیاسی جدید جلوگیری کند، اما این سیاست به تنها عریستان را به هدف و مقصود خود نرساند، بلکه امریکا را نیز به درمدر مذاکات و تعارضاتی را بین این کشور و عراق ایجاد کرد

به همین علت با وجود این که عریستان به هیچ وجه موافق سقوط مبارک و پیروزی انقلاب مردم مصر نبود و حتی تلاش های بسیاری برای جلوگیری از محاکمه وی کرد، اما در عین حال کوشید با تجربه ای که از تحولات عراق بدست آورده بود، به تدریج خود را با تحولات جدید وفق دهد و راهکاری برای آن تدبیر کند که این راهکار چیزی نبود جز مشارکت دادن میهنی مبارک خود در روند تغییرات. البته نقش و مدیریت امریکا را نمی توان در سوق دادن عریستان به اتخاذ چنین رویکردی نادیده گرفت. در یک بررسی کلی دست کم کم دو هدف امریکا را از نشان دادن چراغ سبز برای ورود سلفی ها به قدرت و سیاست در نظر گرفت.

نخست اینکه ورود سلفی ها در آینده می تواند به ایستادگی میهنی مبارک و تغییرات ایجاد شده از ناکه آنها جلوگیری کند. دوم اینکه ورود سلفی ها به قدرت راهی برای جدا کردن آنها از القاعده است و این تجربه، هم در عراق و هم در کویت تا حدودی نتیجه داده است.

بر این اساس در جمع بندی نهایی می توان گفت، هر چند راه درازی برای نتایج نهایی انتخابات پارلمانی مصر باقی مانده است (زیرا این کشور اولاً در نقطه شروع دلان انتخابات قرار دارد و ثانیاً نظام انتخاباتی که برای این مرحله تنظیم شده طوری است که بتوان آنرا مهندسی کرد)، اما به هر حال از گذشته دور هم گفته اند که " یک ملت نمونه نیازی" و "گفتند چراغ راه آینده است" و بر همین اساس می توان گفت که برای "اولیه انتخابات مصر تا حدودی جهت و شمای کلی نتایج نهایی نیز تا حدودی مشخص شده است که البته نمی توان نقش فاعلم و بده و بستان های پشت پرده بین بازیگران بین المللی و منطقه ای را نیز در این باره نادیده گرفت.



گنادی زوگائف رهبر حزب کمونیست روسیه اعلام کرد. حکومت روسیه باز دیگر روند نامنسفی را برای رای گیری از مردم در روسیه گرفت که در آن از فناوری های اطلاعاتی تسلط استفاده شد.

رهبر حزب کمونیست روسیه: انتخابات

دوما سالم نبود

زوگائف روز دوشنبه در جمع خبرنگاران با انتقاد شدید از کیفیت برگزاری انتخابات دوما گفت: حکومت روسیه باز دیگر روند نامنسفی را برای رای گیری از مردم در پیش گرفت که در آن از فناوری های اطلاعاتی تسلط استفاده شد.

رهبر حزب کمونیست روسیه خاطرنشان کرد: این گونه اقدامات حتی در منسکو هم به عمل آمد و در یکی از حوزه های رای گیری پایتخت، ناظران حزب کمونیست را از محل برگزاری انتخابات اخراج کرده و چند نفر دیگر را مورد اهانت قرار دادند.

از افزود: در استان تولوا هم وضعیت مشابهی بروز کرد و ناظران حزب کمونیست را تقریباً از همه حوزه های رای گیری اخراج کردند.

زوگائف ادامه داد: امید ما برای برگزاری انتخابات سالم برآورده نشد.

وی همچنین با اشاره به ریزش آرای حزب حاکم روسیه واحد که از 68 درصد در دوره پنجم دوما به حدود 50 درصد در انتخابات کنونی رسیده است، گفت: سولستی که حزب روسیه واحد به رهبری دولت خود اجرا کرد، و روشنگر شده است.

رهبر حزب کمونیست روسیه سبب به انتقاد از سیاست های حکومت روسیه به ویژه در زمینه اقتصادی اشاره و خاطرنشان کرد: مسکو همچنان به درآمدهای نفتی وابسته می باشد.

ششمین دوره انتخابات دوما روسیه برای انتخاب 450 نماینده مجلس فدرالی روسیه برای پنج سال آینده برگزار می شد.

پیش از 650 ناظر مجمع پارلمانی سوریه برای اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا، مجمع پارلمانی جامعه همسود و چندین سازمان بین المللی دیگر نیز بر جریان برگزاری انتخابات نظارت داشتند.

شعبی، نوذر – **کارشناس شبکه قاره**

افغانستان یک دهه در جست‌وجوی امنیت و استقلال

کستور نو و روشایی، سرزمین کوه‌های سر به فلک کشیده و دورهای خروشان، این جملاتی است که برای معرفی افغانستان در دوره قبل از ارتش سرخ برای ترویس‌های خارجی نوشته شده است. اما وضعیت کنونی افغانستان چه نتایجی با این تعاریف دارد.

روزهای سرنوش‌ساز افغانستان هم‌کنون در حال سپری شدن است و این کشور موضوع بحث کنفرانس‌های متعدده و بین‌المللی قرار گرفته. 10 سال پس از برگزاری کنفرانس بن و دولت‌سازی، نقشه‌ی جدیدی برای این کشور اکنون دولتمردان کابل در آستانه برگزاری کنفرانس بن 2 هستند. در کنار این نقشه‌های امنطقه‌ای و بین‌المللی این کشور فارسی‌زبانان حوالت دیگری را هم پیش‌سر گذاشته. حوادتی تروور چون استاد ربانی و دو پیی آن امضای توافقنامه استراتژیک میان جدلی و کابل، اما در میان این تحولات البته امضای پیمان نظامی با امریکا موضوع بحث و جدال‌های فراوان در صحنه سیاسی افغانستان شده است. حجم تحولات گسترده در صحنه سیاسی امنیتی این همسایه شرقی ما بر این داشت تا میزگردی با حضور کارشناسان مسائل افغانستان برگزار نماییم.

همایون جریر از چهره‌های جهادی افغانستان همراه با دکتر نوذر شعبی کارشناس مسائل شیخواره با حضور در این میزگرد آخرین تحولات سیاسی و امنیتی افغانستان را مورد بحث و تبادل‌نظر قرار دادند. دولت افغانستان اخیراً پیمان‌نامه‌ای با عنوان پیمان استراتژیک هند و پاکستان امضا کرده است. مفاد این پیمان‌نامه حول محورهای عمرانی، بهداشتی و فرهنگی و آموزشی است و بخش کوچکی از آن به همکاری‌های امنیتی اختصاص یافته، با این حال رسانه‌ها از آن به عنوان یک پیمان امنیتی و نظامی نام می‌کنند. علت این امر را شما در چه می‌بینید؟

شعبی: این پیمان‌نامه خواه پیمان دفاعی، نظامی و امنیتی هند و افغانستان باشد، خواه پیمان استراتژیک، لزومی ندارد که حتماً مفاد آن صرفاً محدود به مسائل نظامی و امنیتی شود. اطلاق عنوان امنیتی به این پیمان نشان می‌دهد که مذاکره‌کنندگان و تدوینگران این پیمان از امنیت مفهومی وسیع و گسترده در ذهن دارند که این امنیت شامل عمران افغانستان، آموزش، بهداشت و … می‌شود.

همچنین برای اینکه اذهان از مسائل حساسیت‌زای امنیتی و نظامی که میان آقای کرزی و مقامات هندی مذاکره شده منحرف شود، پیشتر تلاش کردند توجه را در افق دورد نرم و غیرنظامی پیمان معطوف کنند و حتی در سطح بین‌المللی آن را کم‌رنگ جلوه دهند. اما استفاده لازم از انعقاد پیمان استراتژیک و همکاری‌های راهبردی میان هند و افغانستان وجود دارد. زمینه آتی این پیمان نیز نشنش موجود آمده در روابط پاکستان و افغانستان به خاطر ترور استاد ربانی بود. در واقع سفر آقای کرزی به هند و انعقاد این پیمان‌نامه را باید واکنش و پاسخ کابل به دولت پاکستان دانست. از سوی دیگر چگونگی سیاست خارجی هند یک چگونگی امنیتی منفصاً با پاکستان است. به این صورت که هرجا پاکستان در منطقه حضور دارد، هند در تضاد با پاکستان حاضر می‌شود. از این‌رو سیاست خارجی هند در قبال افغانستان حمایت از دولت این کشور در مقابل پاکستان است.

رویکرد هند به افغانستان مبتنی بر یک نگاه راهبردی است که این نگاه از نظریه‌های رئالیستی اندیشمندان هندی چون کابایلا گرفته شده است. براساس نظریه‌های کابایلا برای آسیب‌پذیر کردن یک دولت محاصره باید با همسایگان آن روابط استراتژیک برقرار کرد، لذا هندی‌ها سیاست نزدیکی به ایران و افغانستان برای تمت فشار قرار دادن پاکستان می‌کنند. منفصاً اینکه آقای کرزی بخشی از تحصیلات خود را در هند گذرانده است و نسبت به توسعه مناسبات با هند علاقه‌مند است.

در سطح وسیع تر امریکا از توسعه مناسبات هند و افغانستان حمایت می‌کند. تاکنون هم هند از قدرت نرم خود استفاده کرده حتی در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی و آموزشی و حتی تربیت کادر دیپلماتیک افغانستان و مقولای از این دست وارد عمل شده است.

هند پیش از این هم در افغانستان فعالیت‌های گسترده‌ای داشته است. سفارت هند با چهار کانسوگری در شهرهای قندهار، جلال‌آباد، مزارشرف و هرات پرافروخته‌های و آموزشی متعدد مانند مس هرات، راه درلای زرمین، ساخت پارلمان جدید پراولمان و مدیریت آن است. این‌ها حتی هند در توسعه بندر چابهار ایران برای حمل و نقل و تجارت افغانستان مشارکت کرده است. سفارت هند در کابل هر روز نمایه‌های تهدیدآمیز دریافت می‌کند، حتی در سال 2008 مورد حمله تهاجمی قرار گرفت که 40 کشته داشت. سؤال ما این است که مفاد پیمان‌نامه هند و افغانستان در عرصه عنوان امنیتی که دارد، به همان موارد عمرانی و بهداشتی و آموزشی اختصاص یافته است که قبلاً هم بود و یا در طرفی هند با توجه به مشکلات امنیتی که هند دارد ناکشیر و… آیا اساساً قادر به کنترل و مدیریت امنیت افغانستان است. از طرفی دیگر آیا امریکا اجازه می‌دهد که افغانستان تحت اختیار و مدیریت هند قرار گیرد، با توجه به نظریه‌های هانتینگتون در رابطه با هند این کشور را یک قدرت ظهور و رقیبی سرخست در آینده برای امریکا معرفی کرده است؟ شعبی: هند یک قدرت منطقه‌ای است و یکی از متفحصه‌های قدرت‌های منطقه‌ای توان تأثیرگذاری بر محیط پیرامون است. هند از لحاظ وسعت، قدرت، جمعیت میلیاردی و اقتصاد رو به رشد که دارای متوسط رشد اقتصادی 8 درصد است از لحاظ بهره‌مندی از صنایع‌های متنوع و پیشرفته و برخورداری از ارتش قوی و سلاح‌های امنی شرایط لازم برای تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد. روابط هند و امریکا رو به تقویت است. براساس برخی دیدگاه‌های هانتینگتون در بحث برافروختن تنها به امریکا توصیه می‌کند، چون مدیریت امور جهان برای شما سخت است باید از قدرت‌های منطقه‌ای همچون هند برای کنترل مناطق پیرامونی و بنیادگرایی منصف استفاده کنید. لذا من بر این باورم که توسعه مناسبات هند و افغانستان با چیز وسع و اجازه امریکا صورت گرفته است.

دولت افغانستان فرات است یک پیمان امنیتی و نظامی با امریکا منعقد کند که در این پیمان وجود پنج پایگاه نظامی امریکا در خاک افغانستان پیشینی شده است. آیا گمان نمی‌کنید پیمان‌نامه هند و افغانستان که عنوان امنیتی را یکد می‌کند، به منظور آماده کردن افکار عمومی برای پذیرش پیمان نظامی است. امریکا صورت گرفته باشد با توجه به اینکه نیروهای مسلح در افغانستان تبلیغات منفی زیادی علیه هند انجام می‌دهند و هندی‌ها را بی‌تصرف معرفی می‌کنند آیا پیمان با هند با آن موج منفی هنگامی سلفی‌ها باعث آزارآمیز شدن افکار نسبت به پیمان نظامی با امریکا نمی‌شود.

توجهات امضای پیمان استراتژیک میان افغانستان و کشورهای متعددی همواره در کانون مباحث و حواریات مطرح بوده است. بحث انعقاد پیمان‌نامه‌های امنیتی و استراتژیک با امریکا هند، جمهوری اسلامی ایران و حتی با پاکستان هم مطرح بوده است و ما شاهد بودیم که آقای کرزی پیمان استراتژیک با هند را امضا کرد. شخصاً منتهم هستم که برخی کارگزاران و رسانه‌های نزدیک به دولت افغانستان موضوع پیمان نظامی با امریکا را پیگیری می‌کنند و در واقع دولت افغانستان بیشتر از امریکا تمایل به انعقاد چنین پیمانی دارد، چرا که امریکا اکنون افغانستان را در اشغال خود دارد و برای حضور خود نیازی به.

انعقاد پیمان و قرارداد نمی‌بیند، دیپلمات‌های امریکا صراحتاً بی‌علاقگی خود به این پیمان را اعلام کرده‌اند. امریکا و ناتو نیز خیال حلال خروج از افغانستان را ندارند. از طرفی آقای کرزی بچند سال

چند سال پیش یک پیمان استراتژیک با امریکا امضا کرده است.

اما در رابطه با پیمان هند من صحبت‌های آقای دکتر شعبی را قطعاً تأیید می‌کنم اما به‌عنوان یک افغان معتمد وقتی منابع افغانستان از طرف یک کشور هسته ای تهدید می‌شود باید به فکر همپیمانی با کشوری بود که بتواند در مواقع لزوم از افغانستان حمایت کند. منابع افغانستان ایجاب می‌کند به جای همپیمانی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای با قدرت‌های منطقه‌ای همکاری و نزدیکی نماید. تجربه 10سال گذشته به ما عملکرد مثبتی از هند در افغانستان را نمایان می‌کند. این کشور بیشتر در عرصه‌های بازیاری و آموزش افغانستان فعال بود. علی‌رغم روابط نزدیکند هند با کشورهای ناتو نظیر امریکا انگلیس و… شاهد هستیم که هند در بخش‌های نظامی و حتی لجستیکی ناتو در افغانستان فعالیت و همکاری نمی‌کند. علاوه بر این منابع هند در افغانستان هم قایل توجه است منجمه نفوذ و پاکتستان با پاکستان یا دیگر هند، پاکستان را رقیب خود نمی‌داند. هند از لحاظ توانسنی‌هایی که دارد در سطح منطقه و بین‌الملل با پاکستان را در حد و اندازه رقابت با خود نمی‌داند. ولی در عین حال این کشور علاقه دارد نقش پاکستان در افغانستان و منطقه کم‌رنگ‌تر شود. درکل من انعقاد پیمان استراتژیک با هند را یک گام مثبت می‌دانم. با وجود اینکه آقای کرزی بسیار علاقه‌مند به انعقاد انواع متعدد از پیمان‌های نظامی و استراتژیک است، معلوم نیست بعد از این، چند پیمان استراتژیک دیگر با چه کشورهایی به امضا می‌رساند.

آیا شما با این نظر موافق هستید که امریکا به خاطر قرار گرفتن افغانستان در مجاورت آسیای مرکزی، چین، شیخواره و خامنه‌یو تمایل به ظهور طولانی‌مدت در این منطقه دارد؟

شعبی: حضور امریکا در افغانستان پیش از دولت همسایگان آن است. در واقع ژئوپلیتیک پیرامونی افغانستان برای امریکا اهمیت دارد که خود افغانستان امریکا برای توسعه نفوذ و کنترل بر مناطق حساس چون آسیای مرکزی، جنوب آسیای چین، بخشش از خاورمیانه و ایران خواهان حضور طولانی‌مدت در افغانستان است. البته آنچه که در مفاد پیمان نظامی امریکا و افغانستان آمده است عملاً در حال حاضر وجود دارد مانند پایگاه نظامی و… اما از طرفی امریکا تحت فشارهای داخلی خود مبنی بر خروج از افغانستان و عراق مجبور به خروج ناشی و حضور عملی در چارچوب یک پیمان نظامی است. دولت افغانستان، شخص آقای کرزی و بخشی از نخبگان سیاسی و حکومتی افغانستان علاقه‌مند به انعقاد این پیمان نظامی هستند. اینکه آیا مردم و توده‌های افغانستان حاضر به پذیرش این پیمان با امریکا می‌شوند امری مجزا است چنین قراردادهایی در چارچوب نظام‌های

امپراتوری قابل تحلیل و ارزیابی است.
طی مذاکرات مخفی که میان طالبان و امریکا صورت گرفته مشخص شد که امریکایی‌ها طالبان را از پروسه اجلاس بن 2 حذف کردند و حتی برخی حمله اخیر به سفارت امریکا در کابل را نتیجه این حذف می‌دانند. با توجه به این موارد آینده سیاسی طالبان را چطور ارزیابی می‌کنید؟
جریر: یکی از دلایلی که آقای کرزی پیمان استراتژیک با هند را امضا کرده است پیش‌تر بودون کنفرانس بن 2 است. آقای کرزی برای اینکه یک همپیمان قوی داشته باشد که با امریکا نیز رابطه خوبی دارد به سمت هند تمایل پیدا کرد. تا با قدرت و عطفه هند و امریکا در کنفرانس بن 2 حاضر شود. با این واقعیت که روابط آقای کرزی و دولت امریکا اخیراً تنزل پیدا کرده است. ایشان امیدوار است از طریق هند روابط خود با امریکا را مجدداً بهبود بخشد. این کنفرانس کنفرانس مهمی است و امریکا و غرب تلاش دارند همان اتفاقی که در کنفرانس بن 1 اتفاق افتاد در این کنفرانس هم بیفتد. تغییراتی در زمینه سیاسی افغانستان ایجاد شود. در رابطه با طالبان باید این واقعیت را ذکر کرد که امریکا با طالبان مذاکراتی داشته‌اند و امریکا فشار می‌آورد که طالبان پذیرند در کنفرانس بن 2 شرکت کند و علاوه بر آنها نیزروهای مخالف دیگری هم حضور داشته باشند و هنوز هم این مذاکرات ادامه دارد.

با این وجود عملیات علیه سفارت امریکا توسط طالبان را نمی‌توان به‌دلیل حذف طالبان از پروسه مذاکرات بن 2 دانست. این سلسله عملیات‌ها در چارچوب عملیات‌های طالبان علیه امریکا همیشه وجود داشته و ربطی به عدم مشارکت طالبان در بن 2 ندارد. موضع طالبان این است که در کنفرانس بن 2 شرکت کنند و مخالفین دیگر امریکایی‌ها در افغانستان منجمه حزب اسلامی افغانستان به رهبری آقای حکمتیار نیز بر این موضع هستند که در کنفرانس بن 2 حضور پیدا نکنند. کنفرانس بن 2 بدون حضور مخالفین عملی حضور امریکا در افغانستان برگزار خواهد شد.

با توجه به تقسیم طالبان دو جناح میانرو و تندرو که جناح تندرو و شاخه نظامی با حضور شورای کوبته به رهبری ملاحمد عمر و شورای وزیرستان به رهبری ملاجلال‌الدین حقانی و جناح میانه رو با حضور چهره‌هایی همچون ملا وکیل احمد متوکل و عبدالسلام ضعیف آخرین وضعیت طالبان را چطور ارزیابی می‌کنید. البته برخی معتقدند تندروها و میانروها فرقی با هم ندارند و با هم هر یک می‌توانف می‌کنند. آیا این را قبول دارید یا معتقد به وجود اختلاف میان آنها هستید.

جریر: طالبان میانرو و تندرو ندارند و تحت رهبری واحد عمل می‌کنند. این تلاش غریب‌هاست که می‌خواهند طالبان را به جناح‌های مختلف تقسیم نمایند.

از طرفی باید بگوئیم کسانی چون ملا وکیل احمد متوکل، عبدالسلام ضعیف و سیدطیب‌آغا و دیگر چهره‌هایی که در کابل هستند و با دولت آقای کرزی همکاری دارند نقش چندان مهمی در طالبان ندارند و حضور و همکاری آنها با کابل تاکنون هیچ تأثیری برای تغییر اوضاع نداشته است.

طالبان یک گروه است و یک رهبری واحد دارد. گروه حثانی را که امریکایی‌ها خیلی علاقه دارند آن را بزرگ و تهدید اصلی جلوه دهند نیز گروهی متشکل از حداکثر 1500 نفر است که خود را وابسته به طالبان می‌دانند.

آقای حثانی یک بخش فعال و عملی از طالبان را نمایندگی می‌کند و اخیراً هم آقای سرال‌رحمن حقانی اعلام کرده ما خود را جزو امارت اسلامی می‌دانیم و همبستگی کامل خود را شورای کوبته را اعلام نمود. امریکایی‌ها نیز چنانچه بخواهند با طالبان مذاکره کنند راه‌هایی دارند که بتوانند با طالبان اصلی که عده و عقده دارند به راحتی ارتباط برقرار کنند و مذاکره نمایند و درواقع مذاکرات امریکا با چهره‌های کابل نشین طالبان چون ملاوکیل احمد متوکل و… صورت نمی‌گیرد بلکه با طالبان اصلی صورت می‌پذیرد. طالبان بارها صراحتاً اعلام کرده‌اند کسانی که در کابل هستند به هیچ وجه نمی‌توانند از طالبان نمایندگی کنند.

در این صورت رفت و آمدهایی که ملا عبدالسلام ضعیف به لندن و دیگر پایتخت‌های اروپایی دارد چگونه قابل تحلیل است با توجه به اینکه وی در گوانتانامو بوده و در لیست سیاه امریکا قرار داشت اما آزاد شده و از لیست خارج شده است؟

جریر: آقای کرزی می‌خواهد خود را بسیار فعال در عرصه صلح در افغانستان نشان دهد. به همین جهت به آقای عبدالسلام ضعیف مأموریت می‌دهد که به اینجا و آنجا برود. من آقای ضعیف را می‌شناسم بحث طالبان میانرو و مذاکرات چهره‌هایی چون عبدالسلام ضعیف و ملا وکیل احمد متوکل بیشتر بحث مطبوعاتی و رسانه‌ای است تا عملی چرا که آنها قدرت و اختیاری در طالبان ندارند و طالبان بارها به صراحت اعلام کرده که آنها نماینده طالبان نیستند.

در رابطه با ترور استاد ربانی قرآن و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این کار نه توسط طالبان که توسط امریکا انجام شده است چراکه امریکا و انگلیس طرح ایجاد پشتونستان را پیگیری می‌کردند که منتهای سرخست آنها استاد ربانی بود. از طرفی منطقه سکونت استاد ربانی تحت کنترل و اداره امنیتی نیروهای امریکایی بود. از سوی دیگر امریکایی‌ها غربی پاکستان را مهمن به ترور استاد ربانی می‌کنند که حالی که پاکستان پیش از آن از او یک هیأت دیپلماتیک افغان استقبال کرده بود و سفارت میث دوم نیز در دستور کار بود در این شرایط پاکستان اقدام به ترور چنین شخصیتی نمی‌کند. دلیل دیگر اینکه آقای ربانی مخالف پیمان استراتژیک و امریکا بود ووجهه مقبول ایشان میان اقوام و طوایف مختلف که درواقع هماهنگ‌کننده گروه‌های مختلف افغان در راه صلح بودند نشان می‌دهد امریکا از ترور آقای ربانی که بلافاصله بعد از بازگشت از ایران صورت گرفت بیشتر نفغ را می‌برد. همچنین باید متذکر شد طالبان اقدام به ترور آقای ربانی را تکذیب کرده است و تجربه نشان داده که اگر طالبان به واقع عملیاتی انجام دهد هیچ ابایی از برعهده گرفتن آن ندارد ولی می‌توان تکذیب طالبان را قبول کرد.ب این اوصاف آثار استاد رحمان امریکا طراح و مجری اصلی ترور استاد ربانی بوده باشد؟

جریر: من رابطه نزدیکی با استاد شهید ربانی داشتم و مدت مدیدی بود که با هم کارهای داشتم. ایشان شخصیتی معتدل و میانرو داشته و منش و روش سیاسی ایشان باعث می‌شد که کمتر با گروهی به داخل یا خارج افغانستان درگیر شوند. آقای ربانی حتی نسبت به گروه طالبان موضع نرم و بی‌متعادلی داشته. استاد ربانی با پاکستان هم رابطه مثبتی داشت.

برای بنده هم سؤال بزرگی به وجود آمد که آقای ربانی برای چه گروهی خطرناک بود که تصمیم گرفتند ایشان را اینجین تاج‌انصرانه از میان بردارند. علی‌الظاهر کسی که عامل ترور بود خود را منسوب به طالبان کرده اما منتهود است که آقای ربانی با تلقن‌های مکرر بعضی از سفرای خارجی در افغانستان تصمیم به بازگشت به کابل می‌گیرد در حالی که به علت بیماری می‌خواست دیرتر به افغانستان بر گردد.

طرح بسیار بلندی در دستور کار طرف‌های است که می‌خواهند همسایگان بر افغانستان ادامه داشته باشد. در این طرح حذف رهبران مؤثر و ضدبیطانگه محور اصلی است. استاد ربانی در این اواخر روابط خوبی با پاکستان برقرار کرده بود ایشان همچنان مخالف ادامه حضور امریکا در افغانستان بود.

معتقدم که امریکا و ناتو و تمام طرف‌هایی که به دنبال حضور مداوم در افغانستان هستند بیشترین نفغ را از نبود آقای ربانی می‌برند. آقای ربانی شخصیتی بود که می‌توانست خیل کثیری از اقوام و گروه‌ها را به دنبال خود ببرد کند و این استعداد ایشان مورد توجه بود و شخصیت‌هایی که چنین توان و استعدادی داشته باشند برای ترورهای بعدی قرار خواهند گرفت. خواه این شخصیت‌ها در افغانستان باشند و خواه بیرون از آن. هر شخصیتی کمه‌مورد توجه مردم باشد و بتواند مردم را بسیج کند. مورد هدف قرار خواهد گرفتاز طرفی دیگر یکی از علت‌های ترور آقای ربانی را باید در چگونگی‌های و خط‌مشی سیاسی وی جست‌وجو کرد. مشهور بود که ایشان نزدیک‌ترین دیدگاه‌ها و مواضع را نسبت به جمهوری اسلامی ایران داشت و این مسئله‌هی مذاق امریکایی‌ها را تارو خوش نمی‌آمد. همچنین می‌توان ترور آقای ربانی را مرتبط با کنفرانس بن 2 دانست چون آقای ربانی توانست نظرات غربی‌ها را در افغانستان تأیید و نزدیک ایشان به ایران که فویرین سیاستمدار طرفدار ایران در افغانست بودند، مخالف سرخست و پیمان نظامی با امریکا که اکثر گروه‌ها و شخصیت‌ها از جمله خود بنده نیز با آن مخالف هستم و قدرت بسیج گروه‌های افغان که در آقای ربانی وجود داشت نشان از این دارد که امریکا از نبود آقای ربانی سود می‌برد.

ظهور نو و دوبارهٔ چپ ۲

سیاسی و اتحادیه‌های کارگری را کاندید می‌کنیم تا نقش مهمی‌را در تحولات

اقتلایی، انصصاب و حمایت و سازمان‌های مستقل نمایانند.

پرسش: دقیقاً این انتخابات چگونه پیش خواهد رفت؟

پاسخ: حزب برابری و توسعه مصر و حزب آزادی مصر در انتخابات شرکت خواهند داشت. همچنین جمعیت آزادی میسران شرکت می‌کند. این‌ها تشکیل شده‌اند از گروه‌های جوانانی که تحولات اقلیایی را از 25 ژانویه سازماندهی نموده‌اند. همچنین جوانانی که برای عدالت و آزادی حرکت می‌کنند و جنبش 6 آپریل را تشکیل می‌دهند. افزون بر این حریانات و احزابی که هنوز بطور رسمی اعلام موجودیت نکردند هند در این انتخابات کاندید شده‌اند. آنها اعضای جوانان احوان اجتماعی هستند که در مقابل رهبریت قرار گرفته‌اند. نمی‌خواهند در آن حزب باشند. آنها با موضع رادیکالشان در باره امامه روند انقلاب در مقابل اهداف سازمان‌مادر قرار گرفته‌اند.

پرسش: حزب شما در حال حاضر 6000 عضو رسمی دارد. بنظر می‌رسد برای عضویت چون مصر با 70 میلیون جمعیت زیاد نباشد. همزمان شما موفق شدید در فاصله 6 ماه حزبی را تشکیل دهید که روند ثبت خود را پایان رسانده و لیست انتخاباتی با حضور چاقیاتی تهیه نموده‌است. آیا این نتاقتی ندارد؟

پاسخ: رژیم سابق مصر نیروهای سیاسی را سرکوب و ایزوله نمود و فضای غیر مناسبی را به وجود آورد. ما از رژیم قبلی احزابی بسیار ضعیف را به فرات بردیم. همچنین نیروهای اسلامی که بعنوان تنها نیروها در دوران سرکوب عملکرد خوبی داشتند. برای ما مناسب یک حزب چپ بعد از انقلاب یک مبارزه طلبی بود. بازیگران لیبرال و اسلامی هم احزاب خود را بسیار سریع بعد از انقلاب تاسیس نمودند و حمایت‌های مالی فراوان دریافت کردند.

وجود سازمان‌های چپ در شکل حزب بسیار مهم می‌باشند. تا بتوانند در زمان انتخابات شرکت کنند. ما از رژیم قبلی احزابی بسیار ضعیف را به فرات بردیم. بعد از انقلاب از نو حضور فعال داشته‌باشند. ما در تمامی مصر از گروه‌های چپ و ستمی و کاندید‌های چپ حمایت خواهیم کرد. هم چنین از صد‌ها تا انسان جوان که با طریق انقلاب اسلامی با ما بدین طریق قانوباً 5000 عضو با 300 نماینده از ده استان را به ثبت رسانده‌ایم. اگر ما از این حرکت کمپ که زندگی سیاسی مصر هنوز کافی و مهم نیست و انسانهای فعال سیاسی در اقلیت هستند پس تعداد اعضای ما نسبت کم نیست اما هر تعداد کم هم رشد خواهد کرد.

پرسش: پیش از این زمان از کاندید‌های شما انسانهای جوان زیر 35 سال هستند و یک چهارم آنان می‌باشند. جوانان و زنان چه بجزی را در این لیست انتخاباتی شما جلب می‌بینند؟

پاسخ: زنان در حزب ما در مجموع نقش مهمی را بازی می‌کنند. به ویژه در شهرهای بزرگ، چهار زن که در لیست ما هستند در انتخابات دیر خانه ما بودند. پیش از این زمان از کاندید‌های شما انسانهای جوان زیر 35 سال هستند و یک چهارم آنان می‌باشند. جوانان و زنان چه بجزی را در این لیست انتخاباتی شما جلب می‌بینند؟
پاسخ: زنان در حزب ما در مجموع نقش مهمی را بازی می‌کنند. به ویژه در شهرهای بزرگ، چهار زن که در لیست ما هستند در انتخابات دیر خانه ما بودند. پیش از این زمان از کاندید‌های شما انسانهای جوان زیر 35 سال هستند و یک چهارم آنان می‌باشند. جوانان و زنان چه بجزی را در این لیست انتخاباتی شما جلب می‌بینند؟
پرسش: و گروه‌های جوانان؟
پاسخ: گروه‌های جوان اقلیایی باید در روند سیاسی جلب شوند و با کمک انتخابات به جامعه مصر معرفی گردند. البته این آسان نیست زیرا که غالب اقلتلاف‌های انتخاباتی زیر نفوذ احزاب بزرگ قرار دارند آنها از کاندید‌های جوان حمایت نمی‌کنند و از آنجا که شانس حمایت خانواده‌های بزرگ و قبیله‌ها از آنها زیاد نیست، این کار مشکل خواهد بود. حزب ما تصمیم گرفته‌است که این گروه‌های جوان را پذیرد و در راس لیستمان قرار دهد. برای ما اتحاد گروه‌های جوانان اقلیایی جزئی از یک پیمان سیاسی است که البته این مسئله برای آنها هم جذاب است. دقیقاً این مسئله به محتوای کار ما هم برمی‌گردد که ما آترا با جوانان مطرح می‌کنیم. اسم لیست انتخاباتی ما " انقلاب ادامه دارد" است.

پرسش: و گروه‌های جوانان؟
پاسخ: گروه‌های جوان اقلیایی باید در روند سیاسی جلب شوند و با کمک انتخابات به جامعه مصر معرفی گردند. البته این آسان نیست زیرا که غالب اقلتلاف‌های انتخاباتی زیر نفوذ احزاب بزرگ قرار دارند آنها از کاندید‌های جوان حمایت نمی‌کنند و از آنجا که شانس حمایت خانواده‌های بزرگ و قبیله‌ها از آنها زیاد نیست، این کار مشکل خواهد بود. حزب ما تصمیم گرفته‌است که این گروه‌های جوان را پذیرد و در راس لیستمان قرار دهد. برای ما اتحاد گروه‌های جوانان اقلیایی جزئی از یک پیمان سیاسی است که البته این مسئله برای آنها هم جذاب است. دقیقاً این مسئله به محتوای کار ما هم برمی‌گردد که ما آترا با جوانان مطرح می‌کنیم. اسم لیست انتخاباتی ما " انقلاب ادامه دارد" است.

پرسش: و گروه‌های جوانان؟
پاسخ: گروه‌های جوان اقلیایی باید در روند سیاسی جلب شوند و با کمک انتخابات به جامعه مصر معرفی گردند. البته این آسان نیست زیرا که غالب اقلتلاف‌های انتخاباتی زیر نفوذ احزاب بزرگ قرار دارند آنها از کاندید‌های جوان حمایت نمی‌کنند و از آنجا که شانس حمایت خانواده‌های بزرگ و قبیله‌ها از آنها زیاد نیست، این کار مشکل خواهد بود. حزب ما تصمیم گرفته‌است که این گروه‌های جوان را پذیرد و در راس لیستمان قرار دهد. برای ما اتحاد گروه‌های جوانان اقلیایی جزئی از یک پیمان سیاسی است که البته این مسئله برای آنها هم جذاب است. دقیقاً این مسئله به محتوای کار ما هم برمی‌گردد که ما آترا با جوانان مطرح می‌کنیم. اسم لیست انتخاباتی ما " انقلاب ادامه دارد" است.

پرسش: و گروه‌های جوانان؟
پاسخ: گروه‌های جوان اقلیایی باید در روند سیاسی جلب شوند و با کمک انتخابات به جامعه مصر معرفی گردند. البته این آسان نیست زیرا که غالب اقلتلاف‌های انتخاباتی زیر نفوذ احزاب بزرگ قرار دارند آنها از کاندید‌های جوان حمایت نمی‌کنند و از آنجا که شانس حمایت خانواده‌های بزرگ و قبیله‌ها از آنها زیاد نیست، این کار مشکل خواهد بود. حزب ما تصمیم گرفته‌است که این گروه‌های جوان را پذیرد و در راس لیستمان قرار دهد. برای ما اتحاد گروه‌های جوانان اقلیایی جزئی از یک پیمان سیاسی است که البته این مسئله برای آنها هم جذاب است. دقیقاً این مسئله به محتوای کار ما هم برمی‌گردد که ما آترا با جوانان مطرح می‌کنیم. اسم لیست انتخاباتی ما " انقلاب ادامه دارد" است.

آیا حجاب واجب دینی است؟

یکی از شبهات قوی در این باره این است که شریعت اسلامی بر حجاب‌اصرازی ندارد و ادله دینی نمی‌توان بر آن اقامه کرد.

در این زمینه نوشته محمد سعید العثمایی از انسجام بهتری برخوردار است، از این رو به نقل نظریه وی پرداخته و آن را بررسی می‌کنیم. گفتنی است‌آرای او را عالمان دانشگاه الازهر مصر نیز نقد کرده‌اند.....

یکی از شبهات قوی در این باره این است که شریعت اسلامی بر حجاب‌اصرازی ندارد و ادله دینی نمی‌توان بر آن اقامه کرد.

در این زمینه نوشته محمد سعید العثمایی از انسجام بهتری برخوردار است، از این رو به نقل نظریه وی پرداخته و آن را بررسی می‌کنیم. گفتنی است‌آرای او را عالمان دانشگاه الازهر مصر نیز نقد کرده‌اند.....

ایشان معتقد است:

«... اما الحكم الدائم فهو الاحتشام وعدم التبرج... یعنی حکم همیشگی این است که وقار زن حفظ شود و آرایش و خودنمایی برای مردان بیگانه‌صورت نگیرد، به جز آن، آنچه در شریعت وارد شده، اگر قبایل پذیرش احکام موقت دلالت دارد. و مسأله حجاب با وضع کنونی از اختلاط‌های‌اندیشه دینی با میراث مردمی است؛ زیرا پوشش و لباس از امورعرفی است و جزو عبادات و واجبات دینی نمی‌باشد.

بر این اساس روی سه آیه از آیات قرآن و دو حدیث از معصومین(ع) را که مورد استناد قائلان به حجاب است، بیان کرده و مورد نقادی قرار داده‌است. وی گفته است دو حدیث به‌علت خیر واحد بودن، قابلیت استناد ندارند. اما سه آیه از قرآن را نیز چنین پاسخ گفته است:

1. آیه حجاب

در آیه 53 سوره احزاب قرآن کریم آمده است که:

يا ايها الذين امنوا... اذا سالكموهنّ متاعاً فقالنّ هنّ منّ وراة حجاب...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید... هنگامی که از زنان پیامبر(ص) از موردی‌سؤال می‌کنید مستجاب روبرو نشوید و از پشت حجابی این کار را انجام دهید...

در این آیه خداوند به مؤمنان فرمان می‌دهد که با همسران پیامبر از وراة حجاب سخن نگویند. وی معتقد است این حکم به زنان پیامبر مختص است و سایر زنان مسلمان مشمول این حکم نمی‌باشند.

2. آیه حمار

در آیه 31 سوره نور می‌فرماید:

قل للمؤمنات... ولْيَضْرِبْنَ بِخُرُوجِهِنَّ عَلَىٰ خُيُوبِهِنَّ... .

به زنان مؤمن بگو... که باید سینه و بر و دوش خود را با شانه بیوشا... منظور آیه این می‌باشد که به زنان دستور می‌دهد حمار(روسین) خود را پشت سر نیندازند بلکه با آن گردن و بالای سینه خود را بیوشانند.

ایشان در توجیه این آیه گفته است:

در عصر پیامبر زنان پارچه به سر کرده و دو طرف آن را به پشت سرمی‌انداختند به گونه‌ای که گردن و بالای سینه آن‌ها آشکار بود. برای آن که‌افراد بی‌ایمان زنان مؤمن را متفرقه می‌دانستند دستور داد زنان مؤمن پارچه‌ای که بر سر کرده بر جلوه‌های زیبای خویش رها سازند تا از ممتازی‌برخوردار گردند. پس این دستور دائمی نیست، بلکه به دورانی برمی‌گردد

که‌سمازای زنان این وضع را طلب می‌کرده است

3. آیه جلباب

در آیه 59 سوره احزاب آمده است که:

يا ايها النبي قل لآزواجك وبناتك و نسائه المؤمنات يدينن عليهنّ من جلابيبهنّ، ذلك اني انزلت في النبيّ فلابؤذنين و كان الله غفورا رحيماً.

ای پیغمبر به زناات و دخترانت و زنان مؤمنین بگو چادرهاشان را بروی‌ها و بدن‌هاشان فروبپوشند که این کار برای این است که (به عفت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس‌راناان) آزار نکشد بر آنان بسیار بهتر است بخند آموخته و مهربان است

ایشان در مورد این آیه شریفه نیز می‌گویند:

در این آیه خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که به همسران و دختران و زنان مؤمن فرمان دهد که جلباب خود را (پارچه‌ای که تمام بدن را می‌پوشاند) به‌خود بگیرند تا شناخته نشوند. مورد اذیت و آزار قرار نگیرند. به تعبیر دیگر این آیه می‌گوید زنان مؤمن و آزاد تا از پوشش استفاده کنند تا با کنیزان تفاوت داشته باشند. در این آیه حکم پوشش معلل است به جمله «ذلك ادنیان بعرفن فلابؤذنین» بنابراین در عصر حاضر که مسأله بردگی از میان رفته این حکم نیز منطقی می‌شود.

معضله حجاب در ایران



زنان افغان قربانیان بزرگ سرنگونی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان

زندان جرم گنناز دختری افغانی است که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. او که اکنون 21 ساله است، در 19 سالگی توسط پسر خاله اش مورد تجاوز قرار گرفته و حامله شده است. کودکش را در زندان به دنیا آورده و اکنون با نوزادش در زندان کابل است. گنناز تنها زن زندانی در افغانستان نیست که چنین سرنوشتی دارد. زنان بی شماری گرفتار قوانین متعصبانه دینی - قبیله ای موجود در این کشوراند. در سال 2010 «اتحادیه اروپا» ساختن فیلمی را در باره زندگی گنناز و زنان زندانی هم سرنوشتش به « کلمنتین مایس» کارگردان مستند ساز سفارش داد. موضوع فیلم رفتار قوه قضائیه افغانستان با چنین مواردی بود. گنناز و تعدادی از دختران هم سرنوشتش در این فیلم سرگشتش دردناکی که بر آنان اتفاق افتاده بود را داوطلبانه در مقابل دوربین فیلمبرداری توضیح دادند. زمانی که فیلم «بی عدالتی» به پایان رسید «اتحادیه اروپا» بخش و اکران فیلم را ممنوع اعلام کرد! این اتحادیه حتی کارگردان را تهدید کرد که اکران چنین فیلمی می‌تواند برای زندگی این زنان خطر آفرین باشد. «اتحادیه اروپا» همچنین ادعا می‌کرد که اکران این فیلم ایجاد اختلاف بین این اتحادیه با مسئولین سیاسی افغانستان را باعث می‌شود. فرد متجاوز به گنناز در مساحه ای ممنوعیت اکران فیلم را عملی بسیار پسندیده اعلام کرد.مخالفان ممنوعیت فیلم که بر این باورند «اتحادیه اروپا» درمقابل «حامد کرزی» رئیس جمهور افغانستان عقب نشینی کرده است، با ایجاد یک کمپین بین المللی جمع آوری امضاء توانستند 5 هزار امضاء جمع آوری کنند. وکلای گنناز بر این عقیده اند که ادامه کار کمپین و افزایش تعداد امضاء ها می‌تواند مسئولین سیاسی - قضائی افغانستان را نه فقط به آزادی گنناز بلکه دیگر زندانیان هم سرنوشت او وادار کند. گنناز تنها یکی از زانی است که در افغانستان تحت عنوان «مجرمین اخلاقی» زندانی می‌باشند.مطلق فرهنگ مذهبی - عشیره ای افغانستان خانواده های این دختران آنها را وامی‌دارد تا با تجاوز کننده شان ازدواج کنند. ظاهراً با این عمل مراودات با فامیل فرد متجاوز و همسایگان به حال عادی بازمی‌گردد. از دید مسلمانان افراطی رابطه جنسی ثبت نشده آبروریزی، ناشایست و ممنوع است. گنناز چون مایل نبوده با فرد متجاوز به خود ازدواج کند، در آغاز دانشگاه او را به 2 سال زندان محکوم کرد سپس قضائی‌ها حکم را تغییر داده و محکومیت او را به 12 سال افزایش داد. اند. با افزایش اعتراضات بین المللی در هفته های اخیر جرم گنناز به 3 سال حبس تقلیل داده شده است. وکیل مدافع گنناز امینوار است که بار دیگر حکم افزایش مدت زندان شامل حال گنناز و نوزاد یک ساله اش نشود. شرح حال گنناز نشان دهنده وضعیت زنان در افغانستان حتی 10 سال پس از سرنگونی حکومت طالبان است. توهین، اصملا زور و تحمیل فشار هنوز امری روزانه در زندگی اجتماعی افغانستان است. تعداد اتمک «خفته های زنان» بر است از زمانی که قربانی قوانین ناشایستی از آداب و رسوم وخرافات مذهبی اند. یک نمونه معروف از این قربانیان زندگی دردناک «بی بی عایشه» 19 ساله می‌باشد. شوهرش بیبی او را بخوان مجازات برید زیرا او بدنبال خشونت و تنگ خوردن از شوهرش به یک خفته زنان در کابل پناه برده بود. تصویر او در رسانه های بین المللی توجه افکار عمومی را به وضعیت رفقت بلر زنان در افغانستان جلب کرد. آمار نشان می‌دهد که اجبار به ازدواج کودکان در سن کم بویژه در بین خانواده های مذهبی افزایش داشته است. مطابق آمار بخش «توسعه مثبت وضعیت زنان سازمان ملل UNIFEM» و سازمان «حقوق بشر افغانستان» 57 درصد جفت های ازدواج کننده در این کشور زیر 16 سال می‌باشند. بخش بزرگی از دختران بین 10 تا 13 سالگی به ازدواج وادار می‌شوند. تعداد زیادی از دختران و زنان مجاز نیستند تا به تنهایی از منزل خارج شوند به همین دلیل نیز کلرکردن، رفتن به مدارس و حتی مراجعه تنهایی به بیمارستان اغلب غیر ممکن است. محروم ساختن زنان از زندگی اجتماعی در افغانستان دارای ریشه های تاریخی است و متأسفانه چشم انداز مثبتی درحال حاضر برای آینده ای نزدیک غیر قابل مشاهده است. (محرومیتی که در دولت دموکراتیک افغانستان گام به گام با آن مبارزه و مقابله حکومتی شده بود و می‌رفت تا فضای نوینی را برای زنان در افغانستان فراهم آورد. یورش طالبان با کمک ارتش پاکستان به افغانستان و سرنگونی دولت دموکراتیک افغانستان به همه دستاوردهای مترقی آن دولت و حکومت یورش برده شد، از جمله به دستاوردهای اجتماعی زنان راه توده



روزنامه آلمانی «تاکس» تسلیت‌ننگ
 زنان افغان قربانیان بزرگ سرنگونی
 دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان
 ترجمه صدیقه داوودی

وینا ملک ،میرا و جیا علی ستاره های سینمای پاکستان

حجاب زدایی در پاکستان

آپاچین جباب واجب دینی است؟

حجاب از ضروریات دین است، ولی انکار آن برای کسانی که از ضروری بودن آن آگاهی ندارند، موجب ارتداد نمی شود.



فاجعه حجاب در افغانستان در دوران اشغال ناتو

سیر بنیادگرایی در پاکستان

«حق حاکمیت در پاکستان از آن خداست و حکومت پاکستان جز این‌که به دستورهای خدا عمل کند، حق بیشتری ندارد. - تمامی قوانین مخالف شریعت اسلامی در پاکستان، باید منسوخ شود و در آینده قوانینی که خلاف شریعت است به رسمیت شناخته نشود. - قتل‌اندازی اسلامی است. - حکومت پاکستان تنها در چارچوب شریعت باید از اختیارات خود استفاده کند.» اینها خواسته‌های بنیادگرایان اسلامی امروز پاکستان نیست و از سوی اجزاب اسلامگرا با جریانی که به طالبان پاکستان معروف شده‌اند بیان شده است. این مطالب خواسته معروف «مولانا ابوالاعلی مودودی» در «مطالعه نظام اسلامی» است که در ماه مارس 1948 یعنی کمتر از یکسال پس از تأسیس کشور پاکستان در قالب چهار ماده اعلام شد. او پیشتر، یعنی ژانویه همان سال و تنها پنج ماه پس از تأسیس پاکستان در نخستین سخنرانی خود در دانشگاه حقوق لاهور با عنوان «قانون اسلامی» نیز از مسئولان کشور تازه تأسیس درخواست کرده بود که نظام حکومتی پاکستان باید مبتنی بر «قرآن و سنت» باشد. بنابر این مطالبات اعلام شده در سال‌های اخیر توسط اجزاب اسلامی و با گروه‌های افراطی اسلامی پاکستان مبنی بر اجرای قوانین و شریعت اسلامی در پاکستان به هیچ وجه امر تازه‌ای نیست و از ابتدای تأسیس «جمهوری اسلامی پاکستان» مورد انتظار و توقع بوده است. اما آنچه بنیادگرایی حاضر را از بنیادگرایی اولیه متمایز می‌کند نه نوع درخواست، بلکه شیوه‌های مطالبه برقراری نظم اسلامی است. شیوه قهرآمیز بنیادگرایان کنونی که با توسل به عملیات نظامی و انفجارهای مهیب و بخصوص عملیات انتحاری در کمتر از یکسال، جان صدها انسان که عمدتاً غیرنظامی هستند را می‌گیرد، هیچ شباهتی با شیوه مسالمت‌آمیز بنیادگرایان سلف ندارد تا جایی‌که اگر نیت و اهداف بنیادگرایان کنونی مورد تردید قرار گیرد، نباید متعجب شد. بنیادگرایی سلف در پاکستان تنها بر «دعوت» و «موعظه» استوار بود و حداکثر به صورت میننگ‌های عمومی، حزبی و در چارچوب حقوق شناخته‌شده اجزاب سیاسی بیان و اظهار می‌شد، درحالی‌که در زمان کنونی شیخ‌نظامیان مسلح، داعیه‌بران اصلی بنیادگرایی اسلامی هستند. تفاوت دیگر بنیادگرایان سلف با بنیادگرایان کنونی «ناخلف» شدن در «عمل» و «مدار» یا مخالفت عقاید و نظریاتشان است. مرحوم مولانا مودودی پارچود آن‌که بارها به خاطر اظهار «خفت» به زندان افتاد و حتی به اعدام محکوم شد. البته اجرا نشد. و محدودیت‌ها و محدودیت‌های بسیاری را متحمل شد، در عین اصرار بر درستی نظراتش هرگز به «حذف مخالفان» متمایل نشد و حزب سیاسی مذهبی «جماعت اسلامی» را به ورطه خشونت و نظام‌گری سوق نداد. حزب «مسلم لیگ» که باقی تجزیه‌ها و تأسیس پاکستان برای هشتاد میلیون نفر از جمعیت یکصدومیلیون نفری مسلمانان آن روز هندوستان بود، در برابر آنچه طی سال‌ها وعده داده بود و اساساً مشروعیت حکومت خود را از وعده اسلامی‌بودن حکومت گرفته بود، در مقابل مطالبه «نفاذ شریعت اسلامی» در پاکستان» که توسط مودودی و حزب «جماعت اسلامی» او مطرح می‌شد، نافریناری حیرت‌انگیزی بروز داد و به دستگیری و زندانی‌کردن متوالی اسلامگرایان متوسل شد. این تحالی است که تاریخ پاکستان از طالبان اجرای شریعت اسلامی تا سال 1972 که مودودی رهبری جماعت اسلامی را به دیگری واگذار کرد و حتی تا سال 1979 که درگشت، تنها به عنوان اپوزیسیون مسالمت‌جوی حکومت‌جوی نظامی و غیرنظامی وقت یاد می‌کند و نشانه‌های از استفاده از ابزار خشونت، حذف و قتل در استراتژی بنیادگرایان اولیه پاکستان به دست نمی‌دهد. بررسی سیر تحول بنیادگرایی در پاکستان و تحلیل چگونگی تغییر استراتژی بنیادگرایان دارای اهمیت بسزایی است. بویژه با گسترش حوزه فعالیت گروه‌های بنیادگرای خشونت‌طلب در سرزمین‌های مختلف اسلامی و با میان‌جوامع اسلامی کشورهای غیراسلامی و با آن‌که در نظر گروهی از مسلمانان تنها حقیقت ناب اسلامی در نزد گروه‌های خشونت‌طلب و بدون رحم و شفقت افراطی باقی می‌ماند و بس و «اصلاح‌طلبی» چیزی جز بازی بیهوده گروهی «مروغ» و «شوقه» دشمن نیست، رهیافت اسلامگرایی مبتنی بر عقل و انسانیت و بازتعریف جنبش اصلاح‌طلبی دینی، امری راهبردی و تعیین‌کننده آینده جوامع اسلامی طالبان پاکستان که شیخ‌نظامی کلاً مسلح هستند و در انجام شیوه‌های خشونت‌ناپذیر برحمتی از عملیات انتحاری و به قتل رساندن گروه زیاد انسان‌های بی‌گناه استفاده می‌کنند و در انفجار مراکزی که به نظر آنها مرکز و جبهه است نزدیک می‌کنند و افزون بر این، بخشی از نقاط مرزی سرزمین پاکستان را به صحنه نبرد رو در رو با ارتش پاکستان تبدیل کرده‌اند، شعاری جز آنچه شصت‌سال پیش رهبران اسلامگرا مطرح می‌کردند، ایراز نمی‌کنند. اینها نیز اجرای شریعت اسلامی را هدف خود اعلام می‌کنند. اما طی این دوره شصت‌ساله بر پاکستان و طبعاً بر جریان‌های اسلامگرا، حوادث و اتفاق‌هایی گذشته است که خشونت به ویژگی اصلی صحنه سیاسی پاکستان تبدیل شده است. در جریان حمله ارتش پاکستان به مسجد لعل و کشتن بیش از صد نفر از اعضای این گروه و همچنین در جریان آن و همچنین در جریان قتل خادم بی‌ظنیر بوتو و عملیات انتحاری پس از آن و لشکرکشی واقعی ارتش پاکستان به وزیرستان شمالی و جنوبی و نبردهای شیخ‌نظامیان و ارتش پاکستان، خشونت‌طلبی مشتعل و فزاینده طرف‌های دیگر در صحنه سیاسی پاکستان را بی‌پیرایه و شفقت در نگاه جهان‌بین نمایان ساخت.

طبعاً برای هر ناظر خارجی این پرسش پیش می‌آید که خشونت در پاکستان از چه زمانی آغاز شد و چگونه و توسط چه جریان‌هایی ادامه یافت؟ خشونت هزاراد پاکستان است و تولد پاکستان در بستر خشونت‌های بی‌رحمانه صورت گرفت. اگرچه پاکستان از طریق مذاکره بین رهبران «مسلم لیگ» مانند محمد علی جناح و لیقوت علی‌خان با رهبران حزب «کنگره» هند مانند جواهر لعل نهرو به میانه‌گیری نایب‌السلطنه انگلیسی هند «لرد مونت باتن» و توافق نهایی ایشان در 14 اوت 1947 بوجود آمده، اما در جریان مهاجرت مسلمان‌ها به پاکستان و برعکس مهاجرت هندوها از پاکستان، هزاران نفر در آتش شعله‌ور شده و تعصب و کینه‌توزی مذهبی سوختند و انسان‌های بی‌گناهی که تا روز پیش از 14 اوت در کنار هم زندگی می‌کردند، به‌ناگهان بی‌گناه شدند و جان و مالشان در معرض تهاجم قرار گرفت.

در همان سال استقلال هند و جدایی پاکستان، جنگ نخست هند و پاکستان هر سر کشمیر که ایالتی مسلمان‌نشین با رهبری میهاراجای سیک بود و می‌بایست به پاکستان ملحق می‌شد و نشد، تولد خوین پاکستان را با خشونت جنگی بی‌رحمانه همراه ساخت. خشونت در جنگ نخست هند و پاکستان چنان فراگیر بود که به تعبیر ایندیاز گاندی - دختر جواهر لعل نهرو و نخست‌وزیر پیشین هند - به‌خیر شد خشونت، یعنی مهمان‌گداز نیز با جنگ بر سر کشمیر موافق بود و عقیده داشت بمجز جنگ راه دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد.

این همه راهی نبود که پاکستان، محکوم به طی کردن آن بود. این ابتدای راه بود. پاکستان هر زمان که درگیر جنگ با دشمن خارجی نبود شاهد خشونت در داخل کشور بود. در همان سال‌های نخست، عدم پذیرش جدایی پشتون‌های نوظرف خط دیوراند که از سوی انگلیس‌ها مشخص شده بود و به‌عنوان مرز افغانستان و پاکستان به شمار می‌آمد، شورش قبایل پشتون را باعث شد که به شدت توسط ارتش پاکستان سرکوب شد و چهره زشت خشونت توسط عملیات نظامی ارتش علیه مردم داخل کشور به نمایش گذاشته شد. ترور، خلی زود در صحنه سیاسی پاکستان جا باز کرد و به‌عنوان شیوه خشونت‌ناپذیر حذف چهره‌های سیاسی مخالف مورد استفاده قرار گرفت. لیقوت‌علی‌خان نخست‌وزیر پاکستان که از او به نیکی یاد می‌کنند، در 16 اکتبر 1951 ترور و از صحنه خارج شد و جای برای قدرطلبانی که در استفاده از خشونت برای حفظ قدرت ابیلی داشتند باز شد. اختلاف‌های داخلی در پاکستان در سال‌های بعد چنان اوج گرفت که اعلام حکومت نظامی و زیر پا گذاشتن اساس جمهوری و قبضه قدرت توسط نظامیان امری پذیرفتنی و ضروری به شمار آمد. در سال 1958 ژنرال محمد ایوب‌خان و پس از او ژنرال یحیی‌خان تا سال 1971 حکومت را در سلطه نظامیان قرار دادند و دیکتاتوری نظامی و حذف آزادی‌های مدنی در این سال‌ها، خشونت را در پاکستان نهادینه کرد.

بدون خشونت‌ها و بی‌رحمانه‌ترین آن در مارس 1971 در «فاجعه داکا» اتفاق افتاد. در اواخر حکومت ژنرال یحیی‌خان در دسامبر 1970 در پاکستان - که از بخش شرقی و غربی تشکیل می‌شد - انتخابات عمومی برگزار شد و طی آن شیخ مجیب‌الرحمان در پاکستان شرقی و نوافزار علی‌بوتو در پاکستان غربی اکثریت آرا را به دست آوردند. مجیب‌الرحمان به دلایلی مانند استمرار پاکستان شرقی توسط پاکستان غربی خواستار استقلال پاکستان شرقی بود که منتهی به یحیی‌خان، بوتو و ژنرال یکه‌خان فرمانده ارتش پاکستان در مارس 1971 و بخصوص در روز 25 مارس کشتار خونینی به راه انداختند که تعداد کشته‌شدگان توسط برخی محال تا یک میلیون نفر نیز اعلام شد و تعداد آراگانی که به هندوستان فرار کردند توسط مقامات هندی حدود دهمیلیون نفر اعلام شد.

فاجعه 25 مارس 1971 داکا که با قتل، تجاوز و وحشیگری وحشتناک ارتش پاکستان بموقع پیوست و در روند خشونت‌طلبی در پاکستان نقطه‌قطعی تأثیرگذار به‌شمار می‌آید، هرگز نتوانست مانع استقلال پاکستان شرقی شود و با حمایت ارتش هندوستان از جدایی‌طلبان دومین جنگ هند و پاکستان با شکست ارتش پاکستان و تأسیس کشور بنگلادش همراه شد.

سال‌های میانی دهه هفتاد، یعنی سال‌های 1973 تا 1977 نوافزار علی‌بوتو در سرکوب شورش‌های بلوچ‌ها از شدت عمل بسیار بی‌بره بود و در بخشی از این سال‌ها با کمک ژنرال تیکخان، قصاب داکا به سرکوب بی‌رحمانه بلوچ‌ها پرداخت و حتی از یاری و حمایت شاه ایران نیز بهره برد تا سرکوب خوین بخشی از ملت خود را به ثمر برساند.

کودکی 5 ژوئیه 1977 ژنرال ضیاءالحق و اعدام نوافزار علی‌بوتو برگ‌های دیگری بودند که بر قطر پرورنده خشونت در پاکستان افزوده شدند. از دیکتاتوری نظامی 11 ساله ضیاءالحق و مرگ مشکوک او و کودتای ژنرال پرویز مشرف و سرکوب آزادی‌های سیاسی طی این سال‌ها به سرعت عبور می‌کنند تا به ابعاد مهم دیگری از ابعاد خشونت‌طلبی افراطی در پاکستان نیز بپردازیم. بنابر همین قدر از تاریخ سراسر خشونت پاکستان که ذکر شد، چنانچه حرکت اصلاح‌طلبانه مسالمت‌آمیزی تحت‌تأثیر شرایط اجتماعی به تعبیری استحاله شده و به شیوه‌های مبارزاتی خود رنگ و بوی خشونت و قهر بدهد، چندان غیرعادی جلوه نمی‌کند. بنابر این یکی از دلایل خشونت‌های غیرانسانی بنیادگرایان اسلامی در پاکستان، تأثیر پذیرفتن از کشتارهای حش و بی‌رحمانه دیگر بازیگران عرصه سیاسی و اجتماعی پاکستان بخصوص ارتش پاکستان طی 60 سال گذشته است. بنیادگرایان خود قربانی خشونت‌های بی‌رحمانه‌ای هستند که در مدت نه چندان کوتاه 60 ساله بر ایشان و ملتشان گذشته است. بنیادگرایان تبدیل به همان دشمنی شده‌اند که بنیادگرایان سلف سعی در اصلاح آنها داشتند و خلق و خوی همه حاکمان برینظم و سرکوبگری را گرفته‌اند که از آنها و شیوه‌هایشان تبری می‌جستند. این سیر تحول عبرت‌آموز است. اما واقعیت این است که بنیادگرایی اسلامی در پاکستان دچار اشتباه‌ها و وحشتناک نیز شده است و انحراف بنیادگرایی تنها به علت‌های بیرونی مربوط نیست.

ادامه در شماره آینده

بحران بنیادگرایی لیبرالی

«گنادی زوگائف» دبیر کل حزب کمونیست فدراسیون روسیه در شماره دوم مجله پندار

طالبان چگونه نیرومند شدند؟

روز 11 سپتامبر سال 2001 ناگهان همه اخبار در جهان تحت الشعاع یک خبر بزرگ قرار گرفت. عنوان خبر به همراه یک گزارش تصویری حاکی از آن بود که 19 هواپیمای از اعضاء گروه تروریستی القاعده، چهار هواپیمای تجاری- مسافربری را که در فرودگاه‌های لوگان اینترنشنال، دالاس اینترنشنال و نیویورک به مقصد الفلورینا در پرواز بودند را روبرو و پس از دقایقی دو فرود آن‌ها به برج های دو قلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک اصابت نموده، یک فرود با ساختمان پانگتون برخورد کرده و چهارمین فرود در پنتاگون سقوط نموده است. اخبار منتشره حاکی از این بود که آخرین هواپیمای متخاصم به قصد تخریب ساختمان خاک سفید روبرو شده بود اما به دلیل تأخیرهای صورت پذیرفته و درگیری‌ها به وجود آمده در حین پرواز این بخش از نقشه عملی نشده است.

هواپیمایبانان، دو هواپیمای را در فاصله‌های زمانی گوناگون تمسداً به برج‌های دولوی مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک کوبیده اند که در نتیجه این دو برخورد، همه مسافران به همراه عده بسیاری که در این دو ساختمان حضور داشتند، کشته شدند. هر دو ساختمان، پس از دو ساعت به طور کامل ویران و آسیب‌های زیادی به ساختمان‌های پیرامون وارد نمود. براساس اخبار اعلام شده ملیت هواپیمایران یا 15 تبعه عربستان سعودی، 2 تبعه امارات عربی متحده، یک تبعه مصر و یک تبعه لبنان تشکیل می‌داد. قیم عملیاتی حادثه 11 سپتامبر تماماً عرب و از اعضاء سازمان تروریستی القاعده بودند.

تعداد کشته شدگان در این حملهها 2974 تن بودند که به محاسبه 19 هواپیمای شمار کشته‌های این حملات به 2993 تن می‌رسد. بیشتر کشته شدگان این حمله‌ها مردم عادی و شهروندانی اعلام شد که ملیت آن‌ها از 90 کشور گوناگون جهان بودند.

پس از این حمله بسیاری از کشورها با امریکائیان ابراز همذری کردند. روزنامه لوموند فرانسه جمله «ما همه امریکایی هستیم» را تیتز اول دولت فرانسه در بیان کشورهای خود خوانده و جمله دولت وقت افغانستان این جمله را محکوم کردند و ملی عراق در این بین یک استثنا بود. دولت وقت عراق بلافاصله پس از این حادثه طی یک پیام رسمی اعلام کرد که امریکا همه «جنایات خود علیه انسانیت» را چید. گروهی از مردم فلسطین نیز از این حادثه در جشن گرفتند و ابراز شامتیایی کردند.

ایران از نخستین کشورهای بود که پس از این حادثه پیامی همذری با مردم امریکا را ارسال کرد و وعده‌ای از مردم ایران نیز با حضور در محل سفارت سوئیس در تهران که حفظ منافع امریکا در ایران بود، با روشن کردن شمع با مردم امریکا ابراز همذری کردند. در پی این حادثه بسیاری از کشورهای جهان قوانین ضدتروریسم خود را تقویت کرده و اجرای آن‌ها را به طور جدی و گسترده مورد توجه قرار دادند. اما در این بین امریکا این حادثه را هشدان حملهٔ زاین به بندر پل هابریه که به نوعی پدایش امریکا را تغییر داد ازبویی و اعلام گردید که حادثهٔ 11 سپتامبر سال 2001 بزرگترین عملیات تروریستی تاریخ ایالات متحده امریکا را آغاز پدیدایش تاکنون به شمار می‌آید که پیامدهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی برای این کشور و جامعه جهانی به دنبال خواهد داشت. یک ماه بعد دولت امریکا با اعلان متلاطمی برای جنگ با افغانستان رهبری کرد. پاکستان ضمن همکاری با امریکا، پیغامدهای هوایی خود را در اختیار امریکا قرار داد و حدود 600 نفر از عملیاتی به شرکت در اقامات تروریستی را دستگیر کرد. کشورهای مختلف جهان قوانین سختگیرانه‌ای را در مورد حساب‌های بانکی خارجی دو کشورشان وضع کردند تا معاینه آن استفاده روهی تروریستی در این طریق برای اهداف خرابکارانه شوند.

در بد داخلی اولین واکنش ایالات متحده به این حملات وضع بعضی قوانین جدید از جمله قانونی تحت عنوان میمن‌پرستی برای کنترل افراد متهم به حملات در امریکای خود به صورتی بود که تصویب آن به شدت مورد انتقاد گروه‌های حامی حقوق شهروندی در امریکا قرار گرفت. زیرا وضع این قوانین به دولت اجازه نقض حریم شخصی افراد را می‌داد.

در بد خارجی نیز اولین واکنش دولت امریکا پس از به کنترل آمدن اوضاع، اعلام تصمیم برای شروع جنگ با تروریسم و خصوصاً القاعده با لشکر کشی و حمله به افغانستان با هدف براندازی حکومت طالبان از قدرت بود و افغانستان از دید امریکا کشوری بود که تروریست‌ها القاعده را در خود پناه داده و درخواست امریکا برای استرداد اسامه بن لادن رهبر القاعده را که اکنون گمان می‌رفت در پاکستان بوده و با تیرت اسفند ای خود حکومت طالبان را حمایت می‌کند را رد کرد. ر کاملاً رد نموده بود. زیرا حمله القاعده، با چشم پوشی از بسیاری از اما و اگرها در صحت و واقعیت اخباری که میل اسما و بدون رقیه قضایی خبری جانی را کاملاً پوشش داده بود، از چند واقعیت حکایت داشت از جمله اینکه حدود 11سپتامبر به غیر از زین‌ها امریکایی‌ها و جایی که برای امریکا و جهان گناشته نوشته بود حیثیت و پرستیژ ابرفرونی امریکا در جهان را راحمه داد و به افسانه غیر قابل نفوذ بودن این کشور از نفوذ نیروهای خارجی و خصوصاً حوزه امن به عنوان جزیره نایب برای سرمایه‌گذاران خارجی را زیر علامت ستول قرار دهد. از آن رو امریکا بر خود فرض می‌دند تا در پاسخ به آن با لشکرگشتی به این سوی دنیا از آنچه که از دست داده بود، دفاع نماید و برای رسیدن به این هدف لازم بود تا برای مرزبندی جدید کشورها خط خش خودی و ناخودی را نیز در دست گرفته تا همسو نمون کشور اروپایی خصوصاً اعضاء ناتو و برخی کشورهای آسیایی به یک تقسیم بندی تحت عنوان کشورهای همسو در مقابل کشورهای غیر همسو مبادرت نمایند.

از همان آغاز کشورهای همسو به مبارزه کشتنگان علیه تروریسم و حامی لشکرگشتی امریکا به این سوی جهان و ناهمسو به حمایت تروریسم تفسیر شد. امریکا برای پوشش دادن به جنایتی که قرار بود صورت پذیرد از کلمات پرطمطراق استفاده می‌نمود تا از شبیه نطی این عملیات و جنایتی که قرار بود صورت پذیرد، کاسته و آن را هر چه بیشتر انساندوستانه و مردمی جلوه دهد لذا عنوان عدالت بی انتها را برای اولین عملیات خود برگزید. شاید در همان آغاز نیز استفاده از این عنوان این برداشت را در اذهان ملتپوس ساخت که انجام این عملیات تنها به افغانستان ختم نخواهد شد و امریکا و متحدانش تنها به حمله به این کشور بسنده نخواهد نمود. این نظریه زمانی شکل واقعی به خود گرفت که امریکا با صدها هزار نیروی تا دندان مسلح در 20 مارس 2003 میلادی با هدف براندازی دولت عراق به آن کشور حمله و دیکتاتوری دنیوانه آنرا سرنگون ساخت. امریکا با جبهتی جلوه دادن نیز به به اصطلاح علیه تروریسم از دیگر کشورها نیز خواست تا با هر تعداد نیروی نظامی ممکن در ریفین کشورهای همسو با امریکا قرار گرفته در این مبارزه به مشارکت بدهند و تروریسم شرکت کنند.

امریکا برای شروع حمله منظم دریافت کشور شورای امنیت سازمان ملل نیز نماند و در شیدگاه 7 اکتبر همان سال و تنها 26 روز پس از اقدام برحاجی‌قلوب با استفاده از دهها فرود هواپیمای جنگنده و شلیک صدها راکت کروز و تام هاروک به کشور افغانستان یورش برده و در نخستین گام شوهی افغانده، هرات، جلال آباد، مزار شریف، قندوز، نیمروز و کابل پایتخت افغانستان را مورد حملات شدید و گسترده خود و یار وهیمنباشان، آنگینان قرار داد.

طالبان و فرات پویشی و غیرمردمی آن با نخستین حملات گسترده امریکا و متحدانش سریع تر از آنچه که تصور آن می‌رفت، فروپاشید، زیرا حمله کثرت علیه ایالات متحده امریکا خود یکی از کشورهای بنیان گذار آن محسوب می‌شد و دو ضلع دیگر مثلث نیز از بیم اینکه میدا مودم ختم امریکا قرار گیرد نه تنها از ارسال کمک به حکومت طالبان خوداری نمودند، بلکه کم کم خود را ناآشنای ظاهری طالبان بشمار داده و از آن نیز می‌جستند. لذا حکومت طالبان سرریعا از هم پناهمه و منحل گردید اما افراد طالبان و تفکر طالبان نه تنها از بین نرفت بلکه به صورت‌های دیگر در تمامی سرزمین ریز کشیده افغانستان راکنده و با گذشت زمان شکل جدیدی به خود گرفت تا بتواند به صورت‌های مختلف بروز و ظهور نماید در دست امریکاییان دیگر در این زمینه مورد سوء استفاده ازبازی قرار گرفتند.

شاید نکته مهم در سبب سقوط طالبان که از کار افکن هرچه سریعتر ماشین جنگی طالبان کمک نمود از دست رفتن پیغامهای مردمی به دلیل افزایش بد رفتهای اتماعی و برخورد‌های غیرانسانی و غیرمنطقی آنان با مردم افغانستان بوده باشد. همان رفتاری که امروز از سوی نیروهای خارجی مانند یورش به منزل مردم تحت نام تعقیب مستگبری طالبان و یا بمباران های متعدد مناطق مسکونی و به خاک وخون کشیدن مردم بی گناه به نام بمباران پیغامهای طالبان و القاعده، موجب گردید تا روز به روز تفت مردمی از حضور استغلافان فریب روه به افزایش باشد. دهمین سالگرد حضور امریکائیکها و نیروهای ناتو در ماه اکتبر(ایان ماه) سال جاری بر گزار گردید. رسانه های داخلی افغانستان و رسانه های مهم خارجی چند ستون در خصوص حضور 10 ساله نیروهای خارجی به ویژه تمسید حضور آنان برای یکسال دیگر در افغانستان توسط شورای امنیت سازمان ملل مطرح و علکرد ضعیف و ناکارآمدی طی ده سال گذشته آنرا در دست آمده طی ده سال گذشته افغان را به چالش کشیده اند . به راستی امریکا و نیروهای همسوی آن چه دستاوردی طی ده سال گذشته برای ملت افغان داشته و در دست پایی به این اهداف با کمک گرفتن از حدود 150 هزار نیروی نظامی تا کجا موفق بوده اند؟



- یکی از بزرگترین اهداف اعلام شده امریکا از این لشکر کشی، از بین بردن القاعده و رئیس آن اسامه بن لادن بوده است که امروز توانسته است اسامه بن لادن را در خاک پاکستان و نه در افغانستان از میان بردارد و هنوز هیچ نشانه ای از نابود شدن القاعده در دست نیست.
- از بین بردن مواد مخدر و منقذ و کشت و تولید آن به عنوان منبع مهم مالی طالبان، دیگر هدف امریکا بوده است که بر اساس باره ارقام رسمی منتشره از سوی مراجع رسمی و همچنین آمار مبلغ مختلف داخلی افغانستان، کشت و تولید این ماده در افغانستان طی 10 سال حضور نیروی خارجی به 40 برابر افزایش یافته است.

• هدف بزرگترین دیگران لشکرگشتی از بین بردن طالبان بوده که این امر تنها در از بین بردن شکل ظاهری طالبان حکومت آنها بوده و همگونی که گفته شد تفکر طالبان همچنان باقی و این گروه به شیوه خود اعلام حضور و قدرت نمایی می‌کند.

بررسی روند فعالیت و مواضع طالبان نشانگر این است که امروز این گروه نیز در جای خود تلاش دارد نقش جدیدی پیدا نموده و در حال شکل گیری برای افغای نقش است. امریکا و متحدانش نیز در صحنه سیاسی به این نتیجه رسیده اند که جنگ با طالبان قابل تداوم نیست زیرا طالبان یک تفکر است. اگر افراط گری‌ها و اقدامات کور و بی جهت کور می‌شود باید بر پشت این نیروهای خارجی به مردم و فرهنگ افغانستان تریبک تر نشود. لذا شاید عرب با اعدا و این نتیجه رسیده که به جای تقابل با طالبان باید بر خود اعتماد پیدا نمود. لذا از منتهای پیش فریب به تئوری قیومی تر خود بازگشته و سعی در تحلیل گسترده مبتنی بر تفکوک طالبان به تندرو و میانه رو دارد تا طالبان را در 2 گروه عرضه و ازبویی نماید: طالبان خوب و طالبان بد.

عرب با چنین دسته بندی و برداشت از طالبان کاتال ارتباطی خود با آنان را چند سالگی است که گشوده و چندین دور مذاکره با نمایندگان آنها در نقاط مختلف برنامه ریزی و اجراء نموده اند. هرچند آنها مدعی ارتباط با گروه خوب طالبان هستند اما امریکائیکها با در فراتر گذاشته و با تندروترین و خشن ترین شعبه این گروه یعنی گروه حقیقی نیز ارتباط برقرار فرمود و به افکار خوششان که کاملاً رسانه ای نیز گردیده تاکنون شش دستنامه با این گروه بر گزار نموده است.

این گونه به نظر می‌رسد که در طراحی های جدید، غرب درصدد است از طالبان برای رسیدن به بعضی از اهداف خود بهره ببرد. امریکا با ترک توانایی خود در از میان برداشتن طالبان درصدد بر آمده است مزایای وجود طالبان را برای تأمین منافع خود بکاو گذرد. نفس وجود و حضور طالبان در درجه نخست بود و ادمای حضور امریکا در افغانستان و منطقه را توجیه می‌نماید. حضوری موثقی که در کتب و قوس تبلیغی آن به حضوری دشمن هستند. در صورت تصویب و اضماعه پیمان استراتژیک افغانستان با امریکا، این کشور برای مدت زمان طولانی در زیر چکمه های نیروهای نظامی خارجی به سر خواهد برد و در این صورت مطمئناً دچار اختلال تنفسی بیشتری خواهد گردید و سرنوشته مردم و دولت‌های آینده در افغانستان نیز تغییری از امروز خواهد شد.

با این مرور کوتاه بر رونس تحولات مرتبط با طالبان به روشنی اهداف اصلی امریکا از ایجاد طالبان، حمایت از این گروه افراطی، لشکرگشتی به افغانستان و هزینه نمودن های سخاوتمندانه در افغانستان علیه رغ مشکلات اقتصادی ویدهای سرسام آور آن آهسته آهسته بروز عینی پیدا می‌کند. هرچند پیغامهای حضور امریکا با توجه به مخالفت های داخلی و عکس العمل‌ها و اعتراضات مردم و گروه‌های مختلف با اهلان جدی موجه است و چنانچه توافقی نیز صورت پذیرد، دوام آن در درازمدت امکان پذیر نخواهد بود. اما آنچه روشن است این روند علاوه بر پیچیده تر کردن اوضاع سیاسی و امنیتی افغانستان در حوزه های اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی آسیب های جدی و مشکلات عدیده‌ای را برای ملت مسلمان افغانستان در پی خواهد

ایران، بمب ساعتی!

تاب اشیر او "امریکای لاین و کاپیتالیسم جهانی" بر گرفته از Financial Times Deutschland ۲۹.۱۱.۱۱

ترجمه: iraniam.de

نوشته یوشکا فیشر (از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۰۵ معاون صدراعزام و وزیر امور خارجه آلمان بود.)



قدرت امنی یا جنگ؟ یا جنگ؟ ۴۰ ساله‌ها حل این دگرگونی از طریق دیپلماسی بسیار کم است. ولی در عین

حال اروپا باید سعی در راه حل این مشکل از طریق دیپلماسی داشته باشد.

در حالیکه اروپا سرگرم حل مشکلات اقتصادی خود است و دیگر قدرتهای جهان نیز تماشاگر

مبهوت این بازی اروپاویها در راه نجات و تأثیر آن در سرنوشته سیستم اقتصاد جهانی هستند،

خطر جنگ در ماورای دجله و فرات بر روی آسمان ایران هر روزه بیشتر میشود. سالیان درازست

که ایران یک برنامه امنی همراه با ساخت راکت‌های دور پرواز که قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای

خواهند بود را دنبال میکند، و این فقط یک نتیجه دارد، آنهم اینکه ایران نخواهد به یک قدرت

امنیت تبدیل شود. و با دست کم در عین حالی که در چهارچوب مع سلاح‌های امنی باقی بماند، و ساختن بمب تنها یک تصمیم سیاسی باشد. باید بنظر من

این تنها خواسته رهبری سیاسی ایران است وگرنه برنامه راکتی و امنی ایران با اینهمه مخارج بیوده است.

ترس نه فقط برای اسرائیل.

ایران احتیاج به تکنولوژی غنی سازی ندارد زیرا ایران دارای یک راکتور امنی است که سوخت آن از طرف روسیه تأمین میشود.

بنابراین تکنولوژی غنی سازی ایران برای تولید سوخت این راکتور نیست. غنی سازی فقط می‌تواند به این مفهوم باشد که آن سلاح امنی نخواهد. زیرا برای

ساخت بمب اتم نیوتران از آن صرف نظر کرد. اضافه بر آن ایران در حال ساخت یک راکتور آب سنگین نیز میباشد که ظاهراً فقط برای اهداف تحقیقاتی ساخته

میشود، ولی برای ساخت بمب‌های پلوتونیومی از راکتور آب سنگین نی‌نمیشود صرف نظر کرد.

ایران بر خلاف قرارداد مع سلاح‌های امنی، که عضو آن است، بخش عمده برنامه های امنی خود را پنهان نگاه داشته است. اضافه بر آن ایران پنهانی به مبلغ

میلیونها دلار از عیلقاداران "پدر بمب پاکستان" و "قاجاقچی امنی پاکستانی تکنولوژی غنی سازی و نقشه یک بمب امنی خبرداری کرده است.

عملیات پنهانی ایران زمانی فاش گردید که کشور لیبی همکاریهای خود را در این زمینه با غرب اعلام کرد و شکره شکره قانونی پاکستان را فاش کرد.

برای اثبات این فرضیه می‌توان دلایل سنگین دیگری را نیز به آن افزود.

ایران با سلاح‌های امنی توازن قوا در خاور میانه را بهم می‌زند.

ایرانی با سلاح امنی و با یک تصمیم سیاسی ازان به دور از نظر استراتژیک توازن قوا را در خاور میانه و خاور نزدیک بکلی بر هم می‌زند.

اضافه بر آن از سال ۱۹۷۹ میلادی به بعد ایران انقلابی شیوه سیاست خارجی را دنبال میکند که همسایگانش خود را تحت تهدید این می‌بینند.

ادغام سیاست خارجی "تقلای" و سلاح امنی با راکت‌های حامل نه تنها اسرائیل را بر ترس می‌اندازد و از قدرتی دوگانه برخوردار است، بلکه کشورهای غیر امنی

عربی حاشی خلیج فارس و ترکیه هم از آن هراس دارند.

در این سو کشورهای عربی خلیج فارس که تحت نفوذ عربستان سعودی هستند، موجودیت خود را بیشتر از اسرائیل در خطر می‌بینند. و همچنین موقعیت دفاعی

اروپا نیز با ایرانی مسلح به راکت‌های حامل کلاهک‌های امنی به کلی برهم می‌آید.

تا اکنون کلیه تلاش‌های برای مذاکرات تا به بن رسیده اند. در این حال ایران همچنان به غنی سازی اورانیوم ادامه داده و سعی در تکامل تکنولوژی خود داشته

است. تحریمها مفیدند، ولی نتیجه آن در درازمدت نامایانگار میشود. و تغییر در حاکمیت از داخل هم در کوتاه مدت قابل پیشبینی نیست.

با نر این سوال باید نه در آینده بلکه بزودی پاسخ گفت. که آیا جهان و منطقه یک ایران امنی را قبول و تحمل میکند، یا اینکه خطر امنی قبل از آن

به جنگ منتهی‌ماند.

سال ۲۰۱۲ با سیار خطرناکی است.

رئیس جمهور امریکا اوباما همانند اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس باره با تأکید کرده است که امریکا ایرانی با قدرت امنی را به هیچ وجه تحمل نخواهد

کرد.

دولت اسرائیل پیشبینی میکند که ایران ۹ ماه دیگر تبدیل به یک نیروی امنی خواهد شد. و اینکه پایان سال ۲۰۱۲ در امریکا انتخابات ریاست جمهوری بر گزار

میشود. بنا بر این ایران می‌تواند تبدیل به ساله مرکزی تبدیل شود.

بنظر نمیرسد که نخست وزیر اسرائیل و دولتش بدون هیچ کاری، فقط شاهد تبدیل ایران به یک نیروی امنی باشد.

جنگ یا قدرت هسته ای؟ یا اینکه جنگ و پس از آن قدرت هسته ای؟

از سوی دیگر بنظر نمیرسد که فقط با حمله هوایی بشود جلوی ادامه برنامه امنی ایران را گرفت و آن را تخریب کرد.

ولی یک چنین حمله ای می‌تواند حتا دستبازی ایران به بسب اتم را سرعت بخشد وایجاد مینار تولید بمبختی از جامعه بین المللی قرار گیرد.

سال ۲۰۱۲ برای ایران سال فترنجی خواهد بود.

دولت اسرائیل پیشبینی میکند که ایران ۹ ماه دیگر تبدیل به یک نیروی امنی خواهد شد. و اینکه پایان سال ۲۰۱۲ در امریکا انتخابات ریاست جمهوری بر گزار

میشود. بنا بر این ایران می‌تواند تبدیل به ساله مرکزی تبدیل شود.

بنظر نمیرسد که نخست وزیر اسرائیل و دولتش بدون هیچ کاری، فقط شاهد تبدیل ایران به یک نیروی امنی باشد.

جنگ یا قدرت هسته ای؟ یا اینکه جنگ و پس از آن قدرت هسته ای؟

از سوی دیگر بنظر نمیرسد که فقط با حمله هوایی بشود جلوی ادامه برنامه امنی ایران را گرفت و آن را تخریب کرد.

ولی یک چنین حمله ای می‌تواند حتا دستبازی ایران به بسب اتم را سرعت بخشد وایجاد مینار تولید بمبختی از جامعه بین المللی قرار گیرد.

تصور خاورمیانه پس از دگرگونی بسیار مشکل است. زیرا بهار عربی به آخر رسیده و موج سنگینی از احساسات ذری غمی همراه با پیشینانی از ایران جایگزین آن

خواهد شد. منطقه بی‌کهای اینکه شاهد تحوولی مثبت از که جامعه باشد، فرق ترور و خشونت خواهد شد.

اوپوزیسیون ایران در درجه اول فدای چنین حمله ای خواهد شد. و تمام منطقه بشکلی در خواهد آمد که هیچ کس آنرا نخواهد توانست کنترل کند.در باره

پسایدهای فاجعه بار انسانی در ایران سخنی نمی‌شود گفت.

تبدیل یورشیدن حل راه حل سیاسی در آخرین لحظه بعد بنظر میرسد، چون تمامی در جریان جنگ قدرت در داخل حاکمیت ایران به یک مساله کلیدی

تبدیل شده است. کسی که در این مورد در مقابل غرب عقب نشینی کند، یا بازندگان این جنگ قدرت خواهد بود. بنظر میرسد که حاکمیت در تهران بر این عقیده

است که، ایران کشور بزرگ و قدرتمندی است و نیوتران آتروا نرفته تحریم و جنگ هوایی بزوانو در آورد.

با مراجعه به کتابهای تاریخ، مینبینم که راه رسیدن به یک فاجعه معمولاً با کوچک کردن اشتباهات بزرگ هموار گشته است، گویا سالی که

پیش روی ماست شاهد تکرار این فاجعه خواهیم بود.

جنگ یا قدرت امنی ایران؟ یا بگونه ای دیگر و لقب تصور "جنگ و پس از آن قرت امنی ایران؟" بنظر میرسد آلا آینده خاورمیانه به سوی دو آکترا تباتیو

زیا روانه است. مگر اینکه به یک راه حل سیاسی با دست کم از طریق دیپلماسی به زمان بیشتری دست یابیم. برای بدست آوردن وقت با راه حل بهتر به تلاشهای

بی پایان دیپلماسی محتاجیم.

افتضاح انتخاباتی لیکارشای روسیه

اگر پوتین و مدوود صدای اعتراض امروز رای دهندگان را نشنوند فردا روزی باید برای حفظ دولت خود به زور متوسل شوند.

انتخابات پارلمانی روسیه یکنبته گذشته با پیروزی حزب روسیه واحد به پایان رسید. حزب متعلق به ولادیمیر پوتین در این انتخابات اندکی بیش از 50 درصد آرا را به خود اختصاص داد. در بسیاری از کشورها این رقم را می توان نماد پیروزی چشمگیر خواند. با اینهمه نه تنها در روسیه که در دیگر رساته های غربی هم این نتیجه را به شکست پوتین و همراهانش در حزب "روسیه واحد" تعبیر کردند.با وجود آنکه نتیجه این انتخابات جراج فرمزی به پوتین و رئیس جمهور مدوود است و رای دهندگان روس با این حرکت خود نشان دادند که قرار نیست کورکورانه به هر آن جا که کرملین می رود سر بکنند اما می توان اینگونه که روسیه هم اسبپاژ کرد که روس ها به دنبال تغییرات عمده در ساختار سیاسی خود نیستند.

برخی تحلیل های منتشر شده در رسانه های غربی مانند آنچه که در نیویورک تایمز به چاپ رسید استلال می کند که حزب "روسیه واحد" در این دور از انتخابات 238 کرسی از مجموع 450 کرسی دوما را به خود اختصاص داد و این در حالیست که در دور قبل کرسی های در اختیار پوتین و همراهانش 315 مورد بود. بر این اساس این حزب در دور تازه دوما نمی تواند به نتایجی برای تغییر قانون اساسی اقدام کند. اما آنچه که این رسانه ها فراموش کردند این بود که حزب روسیه واحد نیاز به تغییر قانون اساسی در آینده نزدیک ندارد. قانون اساسی موجود در روسیه تمام مقدمات برای رئیس جمهور را فراهم کرده و حتی با توجه به از دست دادن کرسی های پیشین باز هم روسیه واحد حرف نخست را در دوما می زند که هیچ حزب تازه ای به گردونه احزاب حاضر در آن اضافه نشده است.

دوما در حال حاضر به نسبت سب ریاست جمهوری که در سال 1993 توسط پوریس پلستین نخستین رئیس جمهور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به تدوین رسید از قدرت چندانی برخوردار نیست. در فاصله سالهای 1991 تا 93 ، پلستین با پارلمانی روبه رو بود که اعضای آن با طرح های ری درای درمان اقتصاد بسیار روسیه موافق نبودند. در پاییز 1993 این اختلاف ها به اوج رسید و در نتیجه آن پلستین پارلمان را منحل کرد. بر اساس قانون اساسی که پلستین در آن سالها تدوین کرد دست پوتین جمهور در تمام حوزه ها باز است علاوه بر آن در شرایطی که دوما سه بار گزینه مدظن پوتین در جهت حزب نخست وزیری را رد کند، رئیس جمهور این قدرت را در اختیار دارد که با انحلال پارلمان به سرآغ برگزاری رفراندوم برود.

سالهای حضور پوتین و مدوود در رأس قدرت به افزایش اختیارات رئیس جمهوری در قانون اساسی روسیه منجر شد. بر اساس نسخهٔ نخست قانون اساسی یک فرد می تواند برای دو دوره پیاپی چهار ساله بر کرسی ریاست جمهوری در روسیه بیکه بزند. مدیتری مدوود پس از حضور در کرملین ، این قانون را تغییر داد و بر اساس مصوبه دوما اکنون یک فرد می تواند برای دو دوره شش ساله پیاپی عنوان رئیس جمهور را به خود اختصاص دهد. بر این اساس پوتین می تواند در صورت پیروزی در انتخابات 2012،رای 12 سال دیگر عنوان مرد شماره یک را در اختیار داشته باشد. علاوه بر این با وجود تمام حاشیه سازی های رسانه ای ، روسیه واحد در دوما این دوره هم با چندان چالش جدی برای به کرسی نشاندن اهداف خود روبه رو نیست. شاید از تعداد کرسی های در اختیار حزب حاکم در دوما کاسته شد اما ترکیب این نهاد حقوقی هیچ تغییری نکرده است. احزاب کمونیست، روسیه واحد و لیبرال دموکرات ها همان اعضای هستند که پیش از این هم در دوما بودند. در میان این سه حزب ، کمونیست ها همواره در کلام مخالف بیشترین مخالفت ها را با حزب روسیه واحد داشته اند. با این وجود اعضای این حزب به ندرت در دوما با طرح های مورد حمایت روسیه واحد مخالفت کرده اند. این حزب شاید در مسائل کوچک داخلی مانند پرداخت حقوق به بازنشستگان با حزب حاکم مخالفت کند اما در خصوص مسائل امنیت ملی مانند حمله به حرق به بازنشنگان با حزب حاکم مخالفت کرده اند. کمونیست ها همواره در کلام مخالف بیشترین مخالفت ها را با حزب روسیه واحد داشته اند. با این وجود اعضای این حزب به ندرت در دوما با طرح های مورد حمایت روسیه واحد مخالفت کرده اند. این حزب شاید در مسائل کوچک داخلی مانند پرداخت حقوق به بازنشستگان با حزب حاکم مخالفت کند اما در خصوص مسائل امنیت ملی مانند حمله به حرق به بازنشنگان با حزب حاکم مخالفت کرده اند. کمونیست ها همواره در کلام مخالف بیشترین مخالفت ها را با حزب روسیه واحد داشته اند. با این وجود اعضای این حزب به ندرت در دوما با طرح های مورد حمایت روسیه واحد مخالفت کرده اند. این حزب شاید در مسائل کوچک داخلی مانند پرداخت حقوق به بازنشستگان با حزب حاکم مخالفت کرده اند. کمونیست ها همواره در کلام مخالف بیشترین مخالفت ها را با حزب روسیه واحد داشته اند. با این وجود اعضای این حزب به ندرت در دوما با طرح های مورد حمایت روسیه واحد مخالفت کرده اند. این حزب شاید در مسائل کوچک داخلی مانند پرداخت حقوق به بازنشستگان با حزب حاکم مخالفت کرده اند. کمونیست ها همواره در کلام مخالف بیشترین مخالفت ها را با

توجه و حضور در رسانه های داخلی و خارج از آن مخالفت جفت با پوتین .
فهرست این مقاله برای فارت افیروز در این خصوص می نویسد:
حقیقت این است که در روسیه احزابی که به عنوان اپوزیسیون کرسی را به خود اختصاص داده اند به معنای واقعی کلمه مخالف نیستند. اگر هم اپوزیسیون واقعی در این کشور وجود داشته فعالیت آن بسیار پیش تر از یکنبته گذشته و زمان برگزاری انتخابات محدود شده بود. تنها هفت حزب توانستند از توتل محدودیت های سخت ثبت نام در این انتخابات بگذرانند. دیوان عالی اجازه عرض اندام را به احزابی که دیدگاه های مستقل و لیبرال تر داشتند، نداد. رهبری سایر احزاب مجبور مانده از شرکت در انتخابات های همان عالی هستند که این روزها به نشانه اعتراض به نتیجه انتخابات خیابان های مسکو را اشغال کرده اند. این احزاب از حمایت آجنشانی مردمی برخوردار نیستند و نمی توان جمعیت های جمع شده در خیابان های پایتخت را نماینده اکثریت جامعه روسیه دانست.

در نهایت باید گفت که بازنده اصلی در این انتخابات نه حزب روسیه واحد بود و نه ولادیمیر پوتین. بازنده مرد در ساید قد و قامت پوتین یعنی مدیتری مدوود بود. بیست و چهارمین روز از ماه سپتامبر بود که مدیتری مدوود رسماً ولادیمیر پوتین را به عنوان کاندید در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. اگر ولادیمیر پوتین در ماه مارس بتواند برنده گردد و با خود اختصاص دهد تنها مهره های این طرح عرض خوانند شد و مدوود حکم نخست وزیری را دریافت می کند. جابه جایی این صندلی ها کاسه سیر کاسنی را که چشم دیدن افزایش قدرت پوتین را ندارند، لیزیز خواهد کرد. مدوود که اکنون تنها نامزد برای احراز پست نخست وزیری در سال 2012 است تنها فردی بود که ناشم در راس لیست روسیه واحد در انتخابات اخیر به چشم می خورد . استراتژیست های این حزب معتقد داشتند که مدوود به نتایجی با اندازه ای محبوب است که بتواند پیروزی را برای این حزب به ارمانگ آورد.

فارت افیروز در نهایت می نویسد:
شاید این انتخابات آغازگر هیچ گونه تبادل قدرت جدی در ساختار سیاسی روسیه نباشد اما حقیقت این است که زنگ خطری بود برای مردی که عزم خود را برای پیروزی در انتخابات 2012 جزم کرده است. شاید حجم اعتراض ها به این انتخابات اندک نباشد و باشد و به خیزشی نظیر انقلاب رنگی اوکراین منتهی نشود اما اگر پوتین و مدوود صدای اعتراض امروز رای دهندگان را نشنوند فردا روزی باید برای حفظ دولت خود به زور متوسل شوند.

ترجمه: سارا معصومی

در محکومیت کشتار شیعیان



اسمال نیز مثل چند سال گذشته گروه‌های فرقه پرست در عراق و پاکستان و افغانستان به شیعیان حمله کردند و با انجبار یسب در میان جمعیت مؤمن بسیاری را به قتل رساندند، از آن جمله شمار زیادی کودکان معصوم را. کودکان ننگون بخشی که توسط بنیادگرایان یا به بسب تبدیل می‌شوند یا به هدف بسب، و این بار گروهی به نام لشکر جنگروی العالمی مسئولین این بنیاد اکبر را بر عهده گرفته است. برحی این مهاجمان که مرکز تولید اصلی آنان پاکستان است حد و مرزی نمی‌شاسد. اگر اینان به بسب اتنی اسلامی یا کسان دست پیدا کنند اولین جایی که میل دارند آن را بویکنند ایران است. براسی که در مسابقهٔ تاریخی هند و پاکستان چه شکستی خورد این تعصب کور دینی، هند در راه تبدیل شدن به پنجمین قدرت جهان است و پاکستان در راه تبدیل شدن به خطرناک‌ترین بسب جهان!

شیعه کشی این دستجات متعصب جرقه‌ای از یک جریان شد. نتیجه سرتیزی است که رژیم‌های مرتجعی چون رژیم عربستان و شماری از روحانیون متعصب وابسته به این دولت‌ها در نهان با این دامن می‌زنند. چنین کاری برای مرتجعان منافع چند جانبه‌ای دارد که مهمترین آن منصرف کردن توجه مردم کشور خود از بیکار مطالبایی و دموکراتیک با کمک درگیری و اشتغال فکری و احساسی مذهبی است. لشکر کشی رژیم عربستان سعودی به بحرین، سواى انجم یک ماوریت ژاندرامی در منطقه، نوعی زخم مذهبی برای قریب مردم و مشترک کردن خودبود است. برخوردار به شدت دو گانه‌ی دولت‌های عرب با رژیم‌های بحرین و یمن هم در جهت جنگ‌افروزی است و هم یک سنگگیری تحریک مذهبی دارد. در بحرین یک تکرارزدی بشری جریان دارد که هر وجدان پیداری را شرمسین می‌کند. در آنجا مذهبیان بزرگ دموکراسی با مرتجع‌ترین نیروهای منطقه و با یکی از سرکوبگرترین رژیم‌های این دیار کنار هم ایستاده‌اند و هیچ کس نیست بپرسد گناه اکثریت مردم چیست که مذهب دیگری دارند و انتخابات آزاد می‌خواهند. گویا حتی چشمان صلیب سرخ جهانی و وغیر بین‌الملل نیز در بحرین بینا نیست.

با چنین نگرانی این خطر نیز وجود دارد که رفتن دیکتاتورى اسد را با برخی تنش‌های فرقه‌ای خطرناک همراه کنند. اگر جنگ حمله ایران درگیر نیروی نمایی شیعه‌سیزی متعصبان سنی می‌تواند به صورت یکی از صغی‌ترین عامل‌ها وارد صحنه شود. آیت‌الله خمینی با تصویب یک قانون تبعیض آمیز مذهبی و ارادتی یک تعریف فوق ارتجاعی از کافر و طرح شمار صدور انقلاب یک ریزساز عمده‌ی این وضعیت بوده است. برخی اقدامات آجنی‌خواهی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای، از آن جمله پابین کشیدن فیله‌ی عمر ستیزی سنی و تعبیر تعریف خمینی از کافر، نشان می‌دهد که بخشی از روحانیون مایل به انجام اصلاحاتی در این رابطه هستند. اما ملوک‌الطوایفی روحانیت شیعه، همانطور که در جریان صدور فتوا علیه نویسنده‌ی مقتول کشور آذربایجان نمودار شده بسب می‌شود که رهبران دینی همدیگر را حشنی کنند . به هر گونه اگر روحانیت شیعه نتواند در سمت اصلاح نظریات نظیر بر روابط گرایش‌های ناگوارن مذهبی حرکت کند این خطر به دلیل سودی که برای همه‌ی نیروهای مرتجع و جنگ‌خواه دارد تقویت خواهد شد. مهمترین کاری که هم به خاطر مردم و هم به خاطر دین باید صورت گیرد حذف انحصار خمینیسب بر مذهب و منطبق کردن دین با دموکراسی از راه تکنیک وظایف دین از دولت و تأمین استقلال هر یک از آنهاست. تنها از این طریق است که می‌توان بر اعتبار جنبه‌ی معنوی دین افزود. اما همچنین نیاز به اصلاح در مناسک و آداب و رسوم وجود دارد .

در مراسم یک ماهه‌ی هر ساله گروهی از مردم کارهای می‌کنند که فقط مایه‌ی شگفتی مردم دنیاست. قمزنی و زنجیربازی و تخریه‌هایی در سطح بسیار نازل و سربریدن حیوانات جلو دوربین‌های فیلم‌برداری و دیگر عملیات مجرمانه‌قول که هیچ ربطی به اعتقاد باطنی انسان به خدا و عبادت معنوی او ندارد. این کارها هم به زیان دین است و هم به زیان کشور و مردم. بدتر از همه این که در این مراسم مدام به افراد مورد پرستش سنی‌ها حمله می‌شود و به آنها لعنت فرستاده می‌شود. چنین وضعیتی باعث تحریک متعصبان می‌شود و شرایط را برای بسب‌اندازان و بهره‌گیران از تحریکات دینی و فرقه‌ای فراهم می‌سازد .
ایران امروز

کر جمعفری

در پی درخواست اخوان المسلمین از ترکیه برای حمله به سوریه

راکت‌های سوریه انقره را نشانه گرفت

موشک‌های سوریه آماده شلیک هستند و آنگونه که منابع مطلع می‌گویند، بیشتر این موشک‌ها به سمت شمال نشانه‌گیری شده‌اند. موشک‌هایی که پیش از این قلب سرزمین‌های اشنالی فلسطین و مراکز سیاسی و نظامی این رژیم را هدف قرار گرفته بودند، اکنون آنکارا، آناتلیا، ملیطه، دیاربکر، استانبول و ده‌ها مرکز نظامی و سیاسی ترکیه را هدف قرار داده‌اند. تا بر اساس خواست دولت اسلامگرای حاکم بر ترکیه قرار است جنگ آینده به جای آنکه یک جنگ شد اشغالگری باشد، باز هم به اراده امریکا و اروپایی که سال‌هاست آنکارا پشت دروازه‌های آن مانده است، جنگی اسلامی – اسلامی باشد.

منابع آگاه نظامی در سوریه خبر می‌دهند پس از آنکه رهبران اخوان‌المسلمین این کشور در درخواستی رسمی از ترکیه خواستند تا در سوریه مداخله نظامی کنند، روابط میان دمشق و آنکارا پیش از پیش تیره شده است و اکنون صد‌ها موشک میانبرند و دوربرد سوریه که برخی از آنها از دقیق‌ترین موشک‌های زمین به زمین موجود در جهان هستند، اقتصاد ترکیه را هدف قرار گرفته‌اند تا در نبرد آینده، این رژیم سوسیونی برنده ماجرا باشد. روز پنجشنبه روزنامه صباح ترکیه که نزدیک به دولت این کشور است در گزارشی از درخواست رسمی محمد ریفاش قاضی رهبر مخالفان المسلمین سوریه از دولت این کشور برای حمله به خاک کشورش خبر داد تا در ادامه برنامه فشار بر سوریه، طرح‌های در نظر گرفته شده یکی پس از دیگری اعمال شوند.

منطقه پرواز ممنوع

منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه که معلوم نیست به چه دلیل باید اجرا شود– در حالی که تاکنون حتی یک جنگنده سوریه به شوشیان مسلح وابسته به خارج حمله نکرده است – در سخنان شقفة در استانبول خود را بار دیگر نشان داد و او در کنفرانس خبری خود در این شهر مدعی شد که دخالت نظامی ترکیه درخواست همه مردم سوریه است. این ادعای رهبر اخوان‌المسلمین در حالی مطرح می‌شود که این جریان وابسته به قطر و ترکیه کمتر از 10درصد از مردم سوریه را در کنار خود دارد و به دلیل سیاست‌های تنگ‌نظرانه خود تقریباً اکثریت مردم سوریه با این جریان مخالف هستند. جابجا جنگا بر سر مرز سلفی و نزدیک به وهابیان در میان مخالفان هم بشدت اندک است تا جایی که در میان کادر رهبری تشکیل شده توسط ترکیه برای مخالفان نیز جایگامی ندارند. در تبیین نقش اخوان‌المسلمین سوریه آن را با گروه‌هایک منافقین در ایران می‌توان مقایسه کرد، چه در رفتار و چه در اندیشه.

پس از انتشار این خبر میانگ آگاه ترک به خبرگزاری روتنرز گفتند که این کشور به سه شرط؛ وجود مصوبه شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحاد همه طیف‌های مخالفان سوری و بالاخره سرآغ سب و همراهی امریکا و اتحادیه اروپا واد چنین معرکه می خواهد شد.
ترک‌ها بلوف می‌زنند

روزنامه صباح در ادامه گزارش خود از طرح تصویب شده برای فشار نظامی بر سوریه آورده است:
منطقه پرواز ممنوع در ابتدا تنها پنج کیلومتر عمق خواهد داشت و پس از آن به مرور زمان گسترش می‌یابد تا اینکه به شهر مهم و راهبردی حلب خواهد رسید و این شهر را که به عنوان مهم‌ترین پایگاه و مرکز کنترل اقتصادی و سیاسی نظام اسد محسوب می‌شود به دست مخالفان خواهد داد تا در این طرح، شهر مرزی حلب حکم بنغازی مخالفان را به دست آورد.

در همین حال روزنامه الاخبارچاپ لبنان در شماره روز گذشته خود به نقل از کارشناسان ترک درباره طرح این کشور برای دخالت در سوریه و دلیل انتشار آن در روزنامه دولتی صباح می‌گوید:
ترکیه فقط می‌خواهد نقش خود را برای مخالفان هم نشان دهد و به اتحادیه عرب و کشورهای غربی اهمیت و جایگاه خود در تحولات سوریه را گوشزد کند، اما همان‌گونه که از شروط مقامات ترک بر می‌آید، آنها این موضوع را عید می‌دانند چرا که مطمئن هستند وتوی روسیه و چین به عنوان مجوز شورای امنیت را به آنها نخواهد داد و ترک‌ها خود در این مورد بلوف می‌زنند.

دست‌بخت اعراب در سوریه

روز چهارشنبه فرصت چهار روزیبه که اتحادیه عرب در نشست روز شنبه هفته گذشته خود به دمشق داده بودند تا شروط این اتحادیه را اجرا کند. وگرنه اجراشش رسمیت خواهد یافت، و در نشست رباط که به کنفرانس عربی – ترکی اختصاص داشت، بمدت سه روز دیگر – تا امروز – تمدید شد تا به این ترتیب دست‌بخت اعراب برای سوریه راه به جایی نبرد و هجرتان حضور سوریه مهم‌تر از آن باشد که بخواهند اجراشش کنند.

در نشست رباط که اخبار اندکی درباره آن منتشر شده، کشورهای مصر، الجزایر و یکی دو کشور دیگر به جمع مخالفان آزروی امور اضافه

شدند و این کشورها خواستار دادن فرصت بیشتر به دمشق شدند. یکی از مهم‌ترین مواردی که برای ترکیه، قطر، عربستان و دیگر مخالفان دولت سوریه درمسر ایجاد کرده است، مساله مخالفت صریح و شدید روسیه با طرح این کشورها برای فشار بر سوریه است. این مخالفت که می‌شد سایه سنگین آن را در نشست رباط به خوبی ملاحظه کرد و باعث تقویت موضع دمشق شده بود، باعث شد تا تصمیم به اعزام 500 ناظر با نظر دبیرکل اتحادیه برای نظارت بر اجرای آرامش در این کشور گرفته شود.

در همین حال برخی گروه‌های اروپایی و عربی پیش‌نویس قطعنامه جدیدی را به مجمع عمومی سازمان ملل ارایه کردند که در آن از دولت سوریه خواسته شده است تا به حقوق بشر احترام بگذارد و طرح پیشنهادی اتحادیه عرب را برای خروج از بحران سوریه به اجرا بگذارد.

این تصمیم در حالی اتخاذ می‌شود که آلن ژویه، وزیر امور خارجه فرانسه که پیش از این گفته بود طرح اتحادیه عرب برای سوریه مرده است، خواستار اتحاد مخالفان اسد برای سرنگونی وی شد و در همین راستا اعلام آمادگی کرد تا به مخالفان کمک کند. پاریس سفیر خود را از سوریه فراخوانده است.

بیانیه حزب کمونیست روسیه

خطر نظامی سوریه بر راه‌پدید میکند

توجه از پرواد- پیروز بکتاشی راه توده

هیات سیاسی حزب کمونیست روسیه فدراتیو پیرامون تحولات سوریه بیانیه ای منتشر کرد که در روزنامه «پرواد» منتشر شد. در این بیانیه آمده است:
اوضاع پیرامون سوریه بیشتر و بیشتر وخیم میگردد. در ارتباط با این کشور مداخله خبری و مداخله آشکار ایالات متحده و متحدان او در امور داخلی سوریه دنبال می شود. نمایندگان رسمی این کشورها بطور آشکار تجزیه طلبان را به اقدامات مسلحانه دعوت و از اپوزیسیون می‌خواهند. که از هرگونه تماس و گفتگو با حکومت سر باز زنند. در حالیکه رئیس جمهور ابشار اسد، نه تنها رفقم های مهم سیاسی را اعلام بلکه همچنین بطور مستمر آنها را اجرا می‌کند. روی طرح قانون اساسی جدید کارمی شود؛ در آینده بسیار نزدیک انتخابات محلی فراراست براساس قانون جدید برگزار شود و در آغازنمایش جدید انتخابات پارلمانی برگزار شود. اما همه این اصلاحات ناپایده گرفته شد و سیاست فشار دائم به رژیم سوریه ادامه دارد. مداخله در امور داخلی سوریه باعث نجات نه تنها برای کارکنان تأمین حقوق بشر و دمکراسی صورت می‌گیرد.

پیوستن اتحادیه عرب به جبهه مقابله با رژیم سوریه موجب اعتراض دولت این کشور شده است. اتحادیه که برای تحکیم مناسبات بین اعضای آن، برای هماهنگی فعالیت سیاسی و دفاع از منافع آنها تأسیس شده، اکنون به ابزار مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و به سلاح اجرایی سیاست تجزیه‌وگراانه ایالات متحده مبدل شده است. اسامتهان اتحادیه عرب احترام به سیستم سیاسی موجود در کشورهای عضو و امتناع از کوشش برای دخالت در این کشورها را طلب می‌کند. تمامی فعالیت های رژیم های سلطنتی در کشورهای که رهبری این سازمان را بعهده دارند، بطور اساسی مخالف اهداف اولیه بنیانگذاران این اتحادیه است.عراق، لیبی و هم اکنون سوریه نمونه های خونت باسطحال گنجهان وحدت کشورهای عربی هستند.

ترکیه یکی از سازندهندگان فعالیت خرابکارانه علیه سوریه است که بلند پروازی های امپراطوری را در سردار. ما شاهد ناظر تلاش های ترکیه برای تبدیل شدن به دولت ماوراء منطقه ای که کشورهای عربی را متحد سطح سازماندهیم. رهبران ترکیه برای دستیابی به اهداف خود در اراضی خود به اپوزیسیون آتش ناپذیر سوریه امکانات داده است- به راهزنان سلاح میدهد و علنا اراضی دولت همسایه را به حمله نظامی تهدید می‌کند.

با بطور مصمم این عملیات و مداخله در امور داخلی سوریه را محکوم می‌کنیم. خلق سوریه باید خود رنوشش خویش را تعیین کند. یکبار دیگر همنستگی خود را با خلق سوریه اعلام می‌کنیم و مطمئن هستیم که خلق سوریه توان آن را دارد که خود تصمیم درست را اتخاذ کرده و درکشور صلح و آرامش حاکم گردد.

اعتراضات جهانی – آغاز از هم پاشیدگی؟ ویلیام آی رایبسون ترجمه: مازیار آزاد

ساقا پارا، کالیفرنیا – بنظر میرسد هائوتوریک بحران سرمایه داری جهانی از کنترل خارج میشود، قدرتهای سیستم جهانی نیز کاریز خود را دست میدهند و قدر به جل گذشتن برنامه ای موثر نیستند. از کشتن بیش از ده جوان توسط نیروهای ارتش در مصر گرفته تا سرکوبی برحمله جنبش و استیلا در آمریکا و استفاده از ماشینهای ایپاش فشار فوی بر علیه دانشجویان و کارگران توسط پلیس ضد شورش در شیلی، کشور ها و طبقات حاکم و مسائل از غلب بر اندن امواج اعتراضات عمومی جهانی هستند و به منتهای کینه خشونت و سرکوب با زور دست میرسد.

سالها، سازمان های بین المللی عظیم اقتصادی سیاسی دیگر از طریق مکانیزم کنترل اجتماعی با رضایت طرفین قابل مهار شدن نیست. طبقات حاکم خفایت خود را از دست میدهند و با مساعد ترک برداشتن نظام تکامل حاکم در سطح جهانی هستند.

برای درک روستیروتنر جهانی در این دور هم قرن بیست و یکم در حال رخ دادن است، ما احتیاج به دیدن سیستمی کلی در سطح جهانی داریم. تاریخچه این داریم. هرچنان جهانی امروز بودند که "گردک اقتصاد بزرگ" ما که بحران راههای ملکی و فرو ریختن سیستمی برای جهانی در سال 2008 شروع شد، در یک اقتصادی-جورده ای باشد که بشود با واسطه گری دولتی و دادن بسته کمکهای مشوق از پیش رو بردارند. اما اکنون روشن است که این یک بحران بنیادین، بحرانی دوره ای در سیستم سرمایه داری اقتصاد است تقریبا هر ده سال یکبار رخ میدهد و معمولاً هجده ماه تا دو سال بطول می انجامد. این بحرانی دوره ای در اویل دهمه 1980، دهمه 1990، و اویل قرن 21 اتفاق افتاد.

بحرانهای بنیادی 2صقتر هستند و بنیادی آنها احتیاج به یک تجدید سازمان بنیادی نظام دارد. بحرانیهای بنیادی پیشین در سالهای 1890، 1930، و 1970 از طریق برنامه های تئوریک و نظری و پیچ گذاشتن عمل جدیدی از کاپیتالیسم از میان برداشته شد. این "از میان برداشته شدن" بدان معنا نیست که مسائل و مشکلاتی از کاپیتالیسم بر بنیاد این نظام با این روبرو هستند از این قرن به پیش، بلکه تغییر سازمان سیستم سرمایه داری در هر دوره اجازه داد که از سرگیری انباشت سرمایه در سطح جهانی امکانپذیر شود. بحران سالهای 1890 در سطح جهانی سرمایه داری از طریق صدور سرمایه و دوره جدیدی از گسترش امپریالیسم از میان برداشته شد. در یک بزرگ اقتصادی سالهای 1930 از طریق اهدا، مومکراسیهای اجتماعی گردانیدن در شمال و جنوب – برده راضی، سرمایه داری رشد یافته و 4مردمی شامل توزیع مجدد، بوجود آوردن جنبشهای همگانی، و نظارت دولت بر سرمایه تسکین یافت.

چهارگانه 6 و بحران بنیادی کنونی برای درک موقعیت کنونی باید به دهمه 1970 برگردیم. این مرحله از چهارگانه ای سرمایه داری جهانی که اکنون در آن قرار داریم خود نتیجه از جلوهایی مشخص است که در بحرانهای قبلی، بخصوص بحران آغاز شده در دهمه 1970 که گسترش فناوریهای وسیع دولت بر سرمایه، برنامه های مرمری و، توزیع مجدد سرمایه داده بود. در جواب به آن بحران، قشر سرمایه داری فرامیترت نو یا هم نمیندگانش برای ازاد کردن خود از محدودیتهای قانونی به تمرکز سرمایه، گسترش بیشتر از پیش رو گذاشتند. این محدودیتها – بحرانی "مساحله قضایی" – در ازای دهها سل تلاشهای خود در سراسر جهان از طریق مبارزات طبقات کارگری مشخص شد با مرزهای کشوری اعلی خودی. اما در سالهای 1980 و 1990، طرفداران جهانی شدن سرمایه داری در این بیشتر کشورها در دست گرفتند و امکان گسترش سرمایه اعلی خودی را از طریق مدل نئولیبرال فراهم کردند.

چهارگانه ای سیاستهای نئولیبرال فرصتهای جدیدی برای انباشت سرمایه فرامیترت در سالهای 1980 و 1990 بوجود آورد. انقلاب در زمینه بینرشته های کپیویرتی و تکنولوژی اطلاعاتی و دیگرگسترشهای تکنولوژی بر سرمایه فرامیترت در حال رشد کمک کرد که دستاوردهای علمیی در بزده می سالزمان، قدرت مایور، و غلب بر اندن نیروی کار در جهان بدست بیارود. این قدرت حرکت، بنویه خود دستمزدها و مزایای اجتماعی را کاهش داد و انتقال درآمد به سرمایه و بخشهای اجتماعی شدیداً مصرفی در جهان که خود بوجود آورنده بازارهای جدید مصرف و در نتیجه درآمد به تسهیل کرد. بطور خلاصه، چهارگانه ای توسعه شد با دامنه ای وسیع را در سیستم امکان پذیر کرد و یک دوره جدید تمرکز سرمایه دیوانه و اول جهانی را دامن زد که بحران امکان سرمایه گذاری و در نتیجه کاهش سود بر سرمایه سالهای 1970 را بحران کرد.

با وجود این، مدل نئولیبرالی همطرز بسپایقه ای باعث گسستگی طبقات اجتماعی در سطح جهانی شد. مبارزات اجتماعی و طبقاتی شدید جهانی قرن بیستم قادر بود تا بحالی کنترل اجتماعی بر سرمایه تسهیل کند. طبقات توده مردم، به اندازه ای متفاوتی قادر بودند تا بازتولید اجتماعی را به انباشت سرمایه مربوط کنند. چیزی که با چهارگانه ای اتفاق افتاده قطع کردن این تعادل بین بازتولید اجتماعی با انباشت سرمایه است که نتیجتاً به نابرابری بیسپایه اجتماعی زده و باعث تشدید بحران بقای بیلیونها انسان در سراسر جهان شده است.

تأثیر فزاینده یروجود دهمه اول توسط چهارگانه ای کتشیها و بحرانیهای سیاسی را آغاز کرده است که اکنون سیستم بیشتر و بیشتر در حل کردن آن درمانده شده است. شمار "99 در صد هستم" از این واقعیت زاده شده است که کنابری جهانی و فقر پوری از هنگام جهانی شدن سرمایه در سالهای 1980 شدت افزایش پیدا کرده است. بخش وسیعی از بشریوت توده ای کامل امکانات را در دهه های اخیر تجربه کرده است. این IMF صندوق مالی جهانی (چیزی که محبوب به قول آن شده است که "در دهه های اخیر، نزدیک پنج جمعیت جهانی فقرتاری داشته اند، در نتیجه ادامه بحران 2008 گریزایی بزرگترین شکستهای اقتصادی قرن بیستم بوده است.")

گسترش شکاف اجتماعی جهانی مشکل مزمن فوک-انباشت سرمایه را در دست میبخشد. این به تمرکز هر چه بیشتر ثروت در میان عده ای ظیل برمیگردد، و بنابر این بازار جهانی قدر به جذب و مصرف تولید جهانی نیست و سیستم راگد میشود. سرمایه داران فرامیترت برای تخلیه مان از تولید باید کرده و حال گسترش خود بیشتر و بیشتر به مشکل برخورد میکنند – آنها از پیدا کردن راههای جدید برای سرمایه گذاری بیشتر و اوتخوتن سود عاجزند و بنابراین سیستم به مرحله رکود و یا بندر از آن میرسد. در سالهای اخیر سرمایه داران فرامیترت به سمت انباشت از طریق نامرغری، سرمایه گذاریهای ریسکی و نزول مالی، و هجوم و تجارزه بر سرمایه های اجتماعی برای تقویت کردن و زنده نگه داشتن ثروت آوری در شرایط فوک-انباشت سرمایه روی آورده اند.

در حالیکه تمام سرمایه فرامیترت بر عیاره به طیفهای توده ای و بحرانهای جهانی به سالهای 1970 برمیگردد که تا به امروز در شدت خود رشد کرده است، رکود سال 2008 بنویه خود در چند چنه یک نقطه عطف محسوس میگردید. بویژه همطور که بحران در حال شدت یروجود شایقی برای یک دوره جدید از سختیهای مالی جهانی، اجبار به انعطاف پذیری بیشتر نیروی کار، و بالا رفتن شدید بیکاری و یا کار ناگهی، و با وجود آورد. سرمایه های فرامیترت و نمایندگان آن بحران جهانی را امروز استفاده فرار دادند تا سختی بیشتری را تحمل کرده و برای از هم پاشیدن بقای خود سیستم کمکیهای اجتماعی و امکانات جمعی دولتی در اروپا، امریکای شمالی، و جاهای دیگر تلاش کنند، و بنوانند تا با کرن نیروی کار ازین بیشتری با بصورت مستقیم از راه تشدید استثمار و یا بصورت غیر مستقیم از راه فشار بر اموال عمومی و دولتی بدست آورند. در نتیجه ادامه بحران 2008 گریزایی اجتماعی و سیاسی در سراسر جهان افزایش یافته است.

با این وجود سیستم قدر به ترمیم خود نبوده است و هر چه بیشتر در هرج و مرج میورد. رهبران جهانی قادر به اداره تناقضات در بین الحانچلار نیستند. این مدل نئولیبرالی سرمایه داری وارد دوران نهایی خود میشود؟ این حقیقت است که درک جهانی نئولیبرالی تنها یک مدل سرمایه داری جهانی است، گفتن اینکه نئولیبرالیسم در بحرانهای جهانی چیزی کرده است بدان معنی نیست که سرمایه داری جهانی نیز به همان سرزمشت دچار شده است. امکان آن وجود دارد که سرمایه داری جهانی به این بحران و جنبش توده ای ناشی از آن توسط تجدید سازمان دیواره ای که به مدل جدیدی در سرمایه داری توزیع تبدیل شده باشد گریز – امتحالی که سیستم جهانی کینسز (Keynesianism) با استفاده از توزیع مجدد فرامیترت و قوانین فرامیترت برای سرمایه مالی می تواند یکی از آن راهها باشد؟ یا نیروی شورش آغاز شده در طبقات پایینی می تواند قاع به شرکت در نظم سرمایه داری با بازسازی بودن شود؟

با بسوی یک بحران اساسی (systemic) در سیستم پیش میرویم؛ یک بحران اساسی چیزی است که ما وحول خارج شدن از آن سرمایه داری جهانی توسط اندام سیستمی و سازمان داری یک سیستم کامل باشد. اما با در هر ریوتن و فروپاشی کامل سیستم موجود. اما هیچ بحران بنیادینی تبدیل به یک بحران اساسی نبوده یا به بسته به این است که نیروهای اجتماعی و طبقاتی چگونه عمل کنند – از جمله به پیروزه های سیاسی که آنها جلو میگردند و یا از شرایط پیش بینی شده ای که ممکن است در آینده بوقوع بیوند. پیش بینی نتیجه این بحران از قبل غیر ممکن است. اما در این مقطع زمانی چندین وجه این پدیده مشخص است.

این بحران چندین مشخصه مشترک با بحرانیهای سالهای 1930 و 1970 دارد اما در عین حال چندین مشخصه منحصر بفرد خودش را نیز دارد.است. سیستم سریع تر به مرزهای محیط زینستی بازتولید خود نزدیک میشود. ما با تصویبی واقعی از تقلیل مواد اولیه و فاجعه محیط زیستی روبرو هستیم که حیات این سیستم را تهدید میکند.

حسومات قدرت خشونت و کنترل اعتراضات بیسپایه است. جنگهای کپیویرتی، اوپامایهای جنگی بدون سرشتین، بمبهای سنگر جنگ، جنگ ستارگان و غیره شتاب نموده، برای ای جنگ را بحران جهانی فرامیترت، بخش ساطع سرمایه در سطح جهانی، مخربترین و بی ثبات کننده ترین بخش آن می یلند. با قابل قبول زندگی روزمره مردم، همچنین کنترل بر نیروی رسده های اطلاعات عمومی، ساختن پیش فرضیات زینستی موقف، کنترل اجتماعی مردم تقلید مردم بطرز بیسپایه ای در دست دهمه بسیار ظاری تمرکز یافته است. به وضوح نظارت شدید دورریزهای مدرن بسته و گسترش افکار اورولین (Orwellian) رسیده ایم.

سما به مرزهای نهایی گسترش شدید کاپیتالیسم نزدیک میشود به آن معنا که دیگر عرصه ای کشف نشده و چشمگیر که قابل ادغام در سیستم سرمایه داری باشد یقینی نمده است. روستا منتهای بطور وسیعی از میان برداشته شده است و کالانی کردن روستاها و کشاورزی و مناطق پیش سرمایه داری شدت گرفته است، به آن معنا که با هر حرکتی گلهای ای به سیستم سرمایه داری کشیده و جذب میشود و شدت گسترش به عقبی رسیده که پیش از این هرگز به آن دست یافتند بودند. مانند راندن یک دوچرخه، سیستم سرمایه داری احتیاج مداوم به توسعه دارد، والا بر زمین خواهد افتاد. سیستم در شرایطی است که بجا می تواند گسترش یابد؟

سازاد رندی، استاد ریاضیات و ریجمنیت و رهبر نشین از ای فسانیهایی میگوید که از اقتصاد مولد بیگانه است، به کناره های امواج رخ دادن شده است و تحت کنترل سیستم اجتماعی به بحرانی برای دهمه خود رسیده است. چرخه ای از مگرگاز از مالیکت – استثمار – و انزوار. این موضوع خطر بوجود آمدن راههای نوین از زمین به فانیسیر کرد و یک رقم قابل ملاحظه عمومی برای تحت کنترل در آوردن زمان و انسانی و احتمال شورش باطلی و یا بالونه برای از پیش ایمن میدهند. یکفاز جدید در بین مرع سیاسی کپویرتی-بینی و اقتصاد جهانی وجود دارد. شامه های اجرائی چهارگانه ای (Transnational State) در دوره دوری خود هستند و قادر به اجرائی نشن، اختور که نامتداغدان علم جامعه شناسی عنوان میکنند، "مژمون" یا مسلط نبوده اند، و یا یک کشور یا تان درونی خود به اندازه ای نیرو و مرجعیت داشته اند تا سیستم را مدیریت کرده و در تازان برساند وجود ندارد. هیچک از کشورها نمیتوانند اقتصاد جهانی را که همانند یک پندت یاد غران پیش میروند کنترل کنند. کشورها با بحران در حال رشد حقیقتی بسیار دور رو هستند.

نوم، رهبران جهانی نیز قادر به ارائه راه حلی نیستند. بنظر میرسد که آنها از نظر سیاسی اقتدر ورشکسته و ناکارآمد هستند که نمیتوانند رویهادهای را که در حال اتفاق هستند کنترل کنند. این اختلافات چند سنگتی خود را در 8 – G و 20 – G به نمایان گذاشته اند، طاهر آلفه شده اند، و مطمئناً در به مبارزه طبلیین امکانات ریزیو سرمایه مالی فرامیترت، بخش ساطع سرمایه در سطح جهانی، مخربترین و بی ثبات کننده ترین بخش آن می یلند. با وجود اینکه اکثریهای صاحب قدرت کنرونی و جهانی در دخالت کردن و تحصیل مقرراتی بر سرمایه مالی فرامیترت عاجز مانده اند، در تحصیل کردن بهای این بحرانها بر نیروی کار عبور کرده است. بحرانیهای بوجده ای مالی که باصطلاح کم کردن خرچها و تحصیل مقررات "تحصیل سنتی" 10 از توجیه میکند به مرحله اجرا گذاشته میشود. اینها عواقب بی میلی و یا تفاوتی دولتها در رو در رو شدن با سرمایه و خواست آن که انتقال دادن بار بحرانها بر دوش طبقات کارگری و مردمیست بیسپایه.

سوم، بی ادب سپری از هرج و مرج کنونی جهان بدست نخواهد آمد. ما در مسیر درگیریهای انسانی و تحولات ناشی از این هستیم. همطور که در بالا اشاره کردم، یکی از خطرها یا پاشخی به شیوین نئولیسیستی است برای به کنترل در آوردن بحران. ما با جنگ سرمایه بر ضد هم روبرو هستیم. هم سرمایه در سرمایه فرامیترت در این میان بیشتر از بقیه نهامیجی بوده و بششم می آیند و مستعد استفاده شیوه سیاسی نئولیسیستی برای پیش برد انباشت سرمایه در این شرایط بحرانی میشوند. سرمایه مالی ریسکی (Speculative Financial Capital)، مجموعه نظامی صنعتی-امیبتی، و گروه صنایع مافوق قعل و انرژی، مجموعه نظامی صنعتی-امیبتی وابسته است به درگیریها و جنگهای بی پایان، شامل باصطلاح "دیگ بر ضد تورویسم" و بر ضد مواد مخدر، و نیز نظامی کردن کنترل دولتها بر مردم در کشورها خود. سرمایه مالی فرامیبتی وابسته است به جنگ گرفتن سرمایه ها و امکانات دولتی و تحصیل کردن سمولیت قروض و سختیهای حاصله بر توده مردم، که تنها می تواند بسویله سرکوب مردم بدست بیاید. و صنایع مافوق قعل وابسته هستند به دوره جدیدی از خواستهای شدید و خشونت و از این بین برنده محیط زیست در سراسر جهان.

چهارم، نیروهای مردمی در سراسر جهان خیلی سریعتر از آنچه همه انتظار داشتند حرکت کرده و از حالت دفاعی به تهاجمی رسیده اند. شروع این حرکت بروشنی در سال جاری بود، قویووست، از رهبران فرامیترت در نیروهای مردمی از پائین. نیروی عظیم مغرب سرمایه جهانی در سالهای 1980 و 1990 از ارتباط بین نیروهای طبقاتی و اجتماعی را بنفع سرمایه فرامیترت چرخانده است. هر چند که مقاومت در سراسر جهان بوقوع میبویست، نیروهای مردمی از پائین، در آن سالها دچار چند سنگتی، پراکنگی، و گچی بودند و در سالهای اوج نئولیبرالیسم، آنها در حالت دفاعی قرار داشتند، و سپس واقعه یازده سپتامبر 2011 به رهبران فرامیترت زیر پرچم گسترش امریکای اجازه داد پایه های سیاست جهانی را در بحالت نظامی کردن سیاست و گسترش ندان سیستم سرکوب کننده کنترل اجتماعی به اسم "مبارزه با تروریسم" محکم کند.

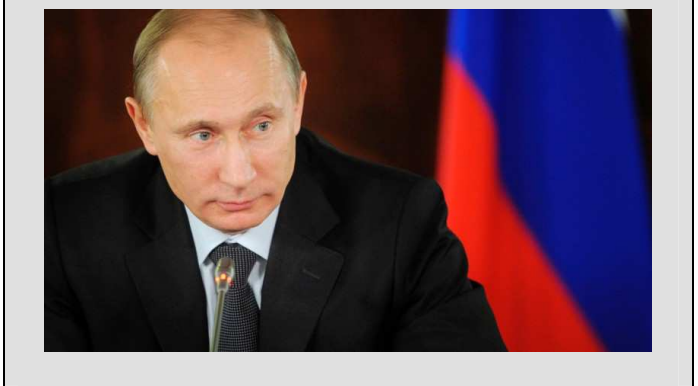
اکنون تمام اینها دیگر نکران نیست. بیا شدن جنبش جهانی تمام دورنمای شروط درگیری را تغییر داده است. رهبران جهانی در حالت گچی و تهاجمی هستند و در مردی که خود ساخته اند از میروند. بسوی اول توجه است که نیروهای مقاومت در سراسر جهان نسبت به یکدیگر همبستگی نشان داده و نسبت به وجود یکدیگر در نقاط مختلف دنیا آگاهند. همطور که خیزش مردم در مصر مشوقی برای جنبش صرف اول استریت بودند است، این جنبش نیز بنویه خود مشوقی بوده تا مردم در مصر برای باز خواسته های خود به خیابان بیایند. آنچه باقی میماند جهت ترتیب کردن این مبارزات بین المللی و داشتن برنامه های فرامیترت است. با وجود این، بدون شک باید گفت "امپریوتری سرمایه جهانی، یک "بیرکاعتی" نیست. ماسطوکره ای رهبران جهانی دیواره گرد هم می آیند و موقعیت کنونی و خطر انقلاب جهانی را میبینند، دست به عمل میزنند – و اکنون این کار را شروع کرده اند – و یک سرکوب هماهنگ توده ای را برنامه ریزی میکنند؛ جنگها و رو در روئیهای تازه، مگاسیج و پروژه های تازه برای مستحکم کردن تسلط دویاره خود. به عینده من تنها راه حل قابل قبول برای بحران جهانی سرمایه یک توزیع مجدد عظیم ثروت و قدرت در میان طبقات پائین، مابین اکثریت فقیر بشریوت در موازات با سوسیالیسم دمکراتیک قرن بیست و یکم میباشد که در آن بشریوت دیگر با خود و با طبیعت اطرافش در جنگ نباشد.

ویلیام آی رایبسون روفرسو علوم اجتماعی و مطالعات جهانی امریکایی لاین در دانشگاه کالیفرنیا، ساقا پارا، میاشند. کتاب اخیر او "امریکایی لاین و کاپیتالیسم جهانی" میباشد.

نقش استثمار در پیدایش و هابیت

مقدمه: (اسلام) از آغاز پیدایش و ظهور، جهان و مبارزه های مستمر علیه قدرتهای ظلم گستر جهان را از اهداف اولیه و بنیادین خود قرار داده و برای انضامی در بدو نور و ستم بحران تاریخ و گسستن زنجیرهای اسارت و برگی و استقرار صلح و آزادی را از پی امدهای طبیعی گسترش جهان سرمایه مندانه است. مامیت ظلم بسنتری و حمایتی همی جهان به این فرقه های مختلف جهان متعلق ناشورع قدرتهای استعماری را از طول طریق حفظ افتدکه و در آمدین خود جهان و مبارزه در ستمدیدگان وضعیت نگذاشته شان زمین، عرصه راه با یکی پی در پی بر پیشوایان بزرگ کرده و حیات ناگین و پلینشاد را با بخش امواج خود نموده است. قدرتهای استعماری که تاملیم زندگی ساز و حرکت آفرین اسلام را از منابع خویش در تضاد می بینند و آنحد روزافزون و تکوین قدرت سیاسی مسلمانان جهان را سد و مانعی بزرگ در راه تحقق سیاستهای ضد انسانی خود تلقی می کنند، با تمام توان همه راه ها و روشهای شیطانی را برای مقابله با اسلام و وحشت مسلمانان به کار می گیرند. یکی از حربه ها و روشهای مقلبه با اسلام و رخنه در صفوف مسلمانان تحریف حقیق دین و واژگونه کرن اهداف و مقصد نهایی تعلیم قسین اسلام می باشد. این حربه و ترغبت در قالب ساختن و پروریدن فرقه های جدید برای قدرتهای سلطنتی در مناطق و محدوده های مناسب و سپس تزویج و گسترش آن در جهان اسلام چهره می نماید! (وهابیت) یکی از این فرقه های اسلامی ساختگی است که با مهارت تمام توسط استثمار انگلیس بنیان نهاده شد. اهدافی که استعمارگران انگلیسی از ساختن مسلک وهابیت دنبال می کردند عبارت بود از: بدعت گذاری در دین با تحریف حقایق و احکام اسلامی، اخذی کردن تعالیمی چون جهاد و مبارزه، و با یک کردن وجهه سیاسی و اجتماعی اسلام و خلاصه کردن دین و دین باری در نماز و نکر و عبادت، و ناموجه جلوه دادن جمع در امکان منقسمه و زیارتگاهها بعنوان یکی از نمونها و پیکاهای وحدت و قدرت مسلمانان و تحریف آنها بعنوان مظاهر شرک و گداه! این تنها استثمارگران انگلیسی بودند که با ساختن وهابیت با سعود و یابوسی آوردن حکومت آل سعود به مقاصد شیطانی خویش برای مقابله با اسلام و مسلمانان نائل شدند، بلکه در مراحل بعدی وهابیت آل سعود به یابوسی آمریکانیز شدتقتند و در خدمت اهداف ضد انسانی آنان در آمدند. اینکه حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه (اسلام امریکایی) نامینند و با آن عنوان یک خطر بزرگ یاد نموند، امروز بزرگترین طوطه آن اسلام آل سعود است. این اسلام نه تنها در خطر و خطری برای قدرتهای استعماری ندارد، بلکه ملاحظه میسراری نیز برای آنها در بر دارد و از توجیه جنبشها و حفظ قدرت و سلطنتها در آن منقسمه است. به همین دلیل بوجده های ناشی از تبلیغ و تزویج این نوع اسلام می شود، اسلام که طاهری از اسلام سابق دارد، اولی محتوای آن واژگونه گشته و بدست فراموشی سپرده شده است. نشترتات روزنامه جمهوری اسلامی که یکی از سیاستهای اساسی خود را تلاش در جهت گسترش اسلام ناب محمدی (ص) می داند، با نشترتات این کتاب یکی موثر در سطح بینش مردمی است. امپراتور است را نیز اثر در مقلبه یا تبلیغات باطل مسلک استثمار ساخته و وهابیت همیشه داشته و شد و بر سطح بینش سیاسی جامعه اسلامی بیفزاید. این مجموع در سال ۱۳66 هجری منوعان در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد و پس از درخوستهای مکرر خوانندگان به صورت کتاب در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

جدال شدید غرب و روسیه بر سر انتخابات دوما



گروه ایملل بهمنبل بالاگرفتن اعتراضات به نتایج انتخابات پارلمانی و موسوعری گسترده غرب در این خصوص، سیاستمداران و رهبران روسیه به سوی جنگ قطعی با امریکا و اتحادیه شتند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، «پیتریوتوف» رئیس جمهور روسیه در مورد هرگونه انتقاد نسبت به سیاست سیاسی کشورش، به غرب هشدار داد.

اطهارات مندوف همچنین پس از آن مطرح شد که محافل غرب صحت در انتخابات دوما را زیر سوال برندند. هیات نظارت انتخاباتی اعلام کرده است. انتخابات پارلمانی روسیه که روز یکشنبه برگزار شد به نفع حزب روسیه متحد که حزب حاکم در این کشور محسوب میشود، سلازمندی شده است.

مندوف گفت: اگر آنان بر انتخابات نظارت کردند که این امری جداگانه است اما این موضوع که مطرح می کنند سیستم سیاسی روسیه چگونه است، به آنان ربطی ندارد. هیولاری کیتونن وزیر خارجه امریکا، ایستامی را در رابطه با تلفت در انتخابات پارلمانی روسیه مطرح کرد. کیتونن همچنین برگزاری تحقیقی کامل در این زمینه شده است.

روسیه نیز در واکنش به اظهارات مقامات امریکایی، واشنگتن و مدیترانه را در دخالت در امور داخلی مسکو متهم کرد. الکساندر لوکاشویچ سخنگوی وزارت خارجه روسیه اظهارات وزیر خارجه امریکا و انتخابات دوما را برای کشورش غیرقابل قبول خواند و از آن انتقاد کرد. لوکاشویچ گفت: «مدیترانه واشنگتن از برخورد کلیتاً بیگانه نسبت به روسیه بیرونی میکند و به برحسب زدن به این کشور بدون تلاش برای درک وضعیت انتخاباتی این ادامه میدهد. سخنگوی وزارت خارجه روسیه طاهرینت کرد: «سیستم انتخاباتی امریکا با سیستم تکامل یافته و ایده آل فاصله زیادی دارد و به هر حال در این باره سود نمی برد. لوکاشویچ گفت: سیستم امریکایی نمیتواند به عنوان الگویی شایقی و سلامت انتخاباتی مورد نظر مردم گرفته و در سطح پائین خود در انتخابات این کشور، حاکی از این مسئله است.»

بوریس گریزول رئیس مجلس دومی روسیه هم در پاسخ به مداخلات سناتور جان مک کین نامزد سابق ریاست جمهوری امریکا از حزب جمهوریخواهان، وی را خرگوش دیوانه توصیف کرد.

مک کین اخیراً خطاب به ولادیمیر پوتین نخست وزیر روسیه گفته بود: «بهر عری به سراغ روسیه نیز می آید. گریزول، مک کین را خرگوش دیوانه دانستن سرخسین عجیب توصیف کرد. گریزول گفت ما در زمانن بامر روسیه اما ملنگین میجان بر این باور است که بهار است. کترین اشتون رئیس حزب حاکم و گسترش کننده نیروهای پلیس موجه شد. به پلوه این گزارش تان گروه خود حکم بر روسیه در جریان انتخابات پارلمانی این کشور بدنت ابر از نگرانی کرد. اظهارات پرمادام در مسکو

معرضتض به تبلیغ سیستم دوره انتخابات دوما برای دومین بار متوالی با تجمع گسترده در مرکز مسکو و سنسنت پترزبورگ علیه دولت تظاهرات کردند. به گزارش خبرگزاری روسی (روسیوستی)، تظاهرات اعتراضی مخالفان حزب حاکم «روسیه واحد» در میدان «تریمفالنایا» با طرفداران حزب حاکم و گسترش کننده نیروهای پلیس موجه شد. به پلوه این گزارش تان گروه خود حکم بر روسیه در جریان انتخابات پارلمانی این کشور بدنت ابر از نگرانی کرد. 300 نفر از معترضان توسط سیدگستر شدند.

این گزارش حاکی است پلیس پس از اظهار به معترضان مبنی بر ترک کردن میدان و بمی توجیه آنان و تلاش شان برای بستن خیابان، اقدام به خیزش کرد. تظاهرات اعتراضی مسکو یک روز پس از آن صورت گرفت که هزاران نفر از مردم مسکو در اعتراض به نتایج انتخابات دوما به خیابانهای مسکو ریختند. گفته میشود تظاهرات اعتراضی مردم مسکو بزرگترین اعتراضات در طول چند سال گذشته بوده است. مخالفان معترض به نتایج انتخابات دوما ادعا می کنند که حزب حاکم «روسیه واحد» در سطح گسترده ای دست به تلفت زده و توانسته است درصدم چسنگری از آرا را به خود اختصاص دهد. همچنین گفته میشود که پلیس در شهر سنت پترزبورگ نیز 200 نفر از معترضان به نتایج انتخابات دوما را دستگیر کرد است. انتخابات دوما (مجلس قانونگذاری) روسیه یکشنبه این هفته برگزار شد و حزب حاکم «روسیه واحد» به رهبری ولادیمیر پوتین 493/4درصدم از امحال 238 کرسی از مجموع 450 کرسی را به خود اختصاص داد. اغلب نظارتان روسیه، جبهه گیری محافل غرب و اپرزیسیون این کشور در قبل انتخابات دوما را نقطه آغازی برای جدال بزرگ اروپا و امریکا با بازگشت پوتین به رهبری کرملین خواندند.

پوتین با اعلام رسمی نامزدی خویش برای ریاست جمهوری آینده نگرانی غرب را برانگیخت. در این راستا سخنگوی پوتین با هشدار به مخالفان اعلام کرد برگزاری هرگونه تظاهرات غیرمجاز ممنوع بوده و متوقف خواهد شد. پوتین که کنبدیای انتخابات ریاست جمهوری در ماه مارس است اعلام کرد در صورت بروز درگیری در انتخابات روسیه دست به تغییر در روسیه خواهد زد.



مجله آزاد سیاسی و فرهنگی

سردیر: رژیم بامیک

تلفون: 004917660921926

azimbabak@yahoo.com

info@pendar.eu